

## ۲- فعل غیرمادی (غیر اصابتی):

- آثاری بر روان یا وضعیت غیر جسمی قربانی دارد.

مثل: تهدید منجر به سکنه یا شوک روانی کشنده

### ○ وقوع جنایت با ترک فعل

جنایت می‌تواند با ترک فعل نیز محقق شود اما با وجود شرایط زیر:

- مرتکب مسئولیت قانونی انجام فعل را داشته باشد

- انجام فعل را داوطلبانه بر عهده گرفته باشد

- تارک فعل توانایی انجام آن را داشته باشد

- بین ترک فعل و نتیجه (مرگ/صدمه) رابطه علیت وجود داشته باشد

مثال: اگر مجروحی به بیمارستان مراجعه کند اما واحد پذیرش از پذیرش او امتناع کند و او بر اثر خونریزی فوت کند، چون واحد پذیرش مسئول درمان نیست، جنایت منتسب نیست؛ بلکه جرم خودداری از کمک به مصدومان واقع شده است.

### ○ شرایطی که موجب تحقق مسئولیت کیفری ترک‌کننده فعل در جنایت می‌شود:

#### ۱- وجود یک وظیفه قانونی یا قراردادی بر انجام تکلیف

- تکلیف والدین در نگهداری از فرزند

- وظیفه پزشک، پرستار، ناجی غریق و مانند آن‌ها

۲- وجود توانایی تارک فعل در انجام تکلیف

۳- وجود رابطه سببی بین مرگ یا صدمه با ترک فعل جانی

۴- وجود عنصر روانی اعم از عمد و غیر عمد در ترک فعل

**ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

در نتیجه برای اینکه یک جنایت ترک فعلی رخ دهد باید سه شرط زیر را دارا باشد:

- مرتکب قانوناً یا به موجب قرارداد یا تراضی انجام فعل را بر عهده داشته باشد

- و قادر به انجام فعل بوده (توانایی انجام داشته است).

- ترک فعل موجب جنایت شده باشد (رابطه علیت) - علت تامه جنایت باشد.

مثال: الف که نابالغ است با اتکاء به مربی خود به استخر می‌رود و به سبب عدم مراقبت مربی، شناگر دچار صدمه می‌شود در این حالت مربی سبب جنایت وارد شده بر او می‌باشد.

اما اگر الف که شناگری بالغ است و بر شنا مسلط و آموزش دیده است در استخر در حین تمرین آسیب یا صدمه یا فوت کند مربی شنا سبب و ضامن مرگ او نمی‌باشد.

اما اگر همین شناگر بالغ، از فنون شنا بی‌اطلاع باشد و با اعتماد به مربی خود درون قسمت عمیق برود صدمه یا مرگ او را می‌توان منتسب به مربی دانست.

## مداخله در ارتکاب جنایت

رفتار مجرمانه می‌تواند توسط افراد مختلف و به اشکال گوناگون صورت گیرد:

### 1- فاعل جرم (فاعل مادی)

#### الف) مباشرت

فرد به‌طور مستقیم مرتکب جنایت می‌شود.

مثال: شخصی با سلاح سرد مرتکب قتل شود.

#### ب) تسبیب

فرد مستقیماً در جنایت مداخله ندارد اما شرایط آن را فراهم کرده است.

✓ شرط: در صورت فقدان رفتار او، جنایت واقع نمی‌شد.

مثال: کندن حفاظ چاه و سقوط قربانی به داخل آن

#### ج) شرکت در جنایت

در صورتی که عمل ارتكابی به‌طور مشترک و با همدستی چند نفر انجام شود.

✓ شرط: جنایت به عمل جمعی همه‌ی آنان مستند باشد.

مثال: حمله دسته‌جمعی با ضربات متعدد منجر به قتل

### 2- فاعل معنوی

فردی که با تحریک، تهدید یا فریب، مرتکب را وادار به ارتکاب جرم می‌کند

مثال: دستور دادن به ارتکاب جنایت توسط مقام بالاتر

### 3- معاون جرم

کسی که پیش از ارتکاب جرم یا هم‌زمان با آن با کمک‌رسانی، فراهم کردن وسایل، دادن اطلاعات، تسهیل شرایط یا تحریک غیرمستقیم، وقوع جنایت را تسهیل می‌کند.

✓ در موارد خاص معاون نیز مشمول مجازات تعیینی خواهد شد.

#### • اجتماع سبب و مباشر (ماده ۵۲۶ ق.م.ا):

اجتماع سبب و مباشر بدین مفهوم است که گاه ممکن است هم مباشر و هم مسبب در بروز خسارت دخالت داشته باشند در چنین حالتی ضمان به عهده کیست، مباشر یا مسبب؟؟

**حالت اول:** نتیجه حاصله فقط با یکی از عوامل رابطه صددرصدی دارد صرف‌نظر از اینکه سبب است یا مباشر.

**حالت دوم:** مجموعه‌ای از عوامل دخیل در جنایت بوده‌اند و این امکان وجود دارد که مستند به همه باشد که دو فرض محقق می‌شود:

الف- همه عوامل به نحو مساوی دخیل در ارتکاب بوده‌اند.

ب- هر یک از عوامل به میزان رفتارشان مسئول در ایجاد جنایت بوده‌اند.

**حالت سوم:** قاعده سبب اقوا از مباشر مطرح می‌شود.

ملاک سبب اقوی بودن از مباشر عرف (ملاک نوعی) می‌باشد و به‌طور کلی مواردی که مباشر از صغیر غیرممیز، بی‌اختیار، مجنون، جاهل و حیوان و مانند آن‌ها برای ارتکاب جنایتی استفاده نماید سبب اقوی از مباشر می‌باشد.

درواقع ظاهراً جنایت مستند به رفتار مباشر می‌باشد اما مباشرینی هستند که عواملی مانند بی‌ارادگی، ناآگاهی، جنون و ... فاقد مسئولیت‌پذیری هستند و در حد وسیله می‌باشند.

نکته: در صورتی که عامل انسانی به همراه عوامل غیرانسانی موجب مرگ فردی شوند، عامل انسانی به میزان تأثیر خود در تحقق جنایت مسئول شناخته می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

• اجتماع اسباب (ماده ۵۳۵-۵۳۶)

-اسباب متعدد و در طول هم عمل نمایند. (یکی بعد از دیگری در تحقق نتیجه با تقدم و تأخر اثرگذار خواهند بود)

ماده ۵۳۵ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است.

مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»  
در صورتی که چندین سبب غیرمجاز به صورت هم‌زمان در وقوع یک جنایت نقش داشته باشند، باید میان حالات مختلف قصد، تفکیک قائل شد:

**فرض اول:** هیچ‌یک قصد جنایت ندارند

مثال: شخصی در مسیر گودالی حفر می‌کند. دیگری در کنار آن سنگی می‌گذارد. رهگذری بر اثر برخورد با سنگ، به درون گودال افتاده و می‌میرد. در این حالت، فقط سبب مقدم (کسی که ابتدا سنگ را گذاشته است و تأثیر عمل او زودتر بوده) مسئول است.

{این نظر برگرفته از فقه مشهور است.}

**فرض دوم:** همه اسباب قصد جنایت دارند.

در این حالت، رفتار همه‌ی اسباب، در حکم شرکت در جنایت است.

بنابراین، هر دو (حفرکننده‌ی گودال و کسی که سنگ گذاشته) اگر با قصد جنایت عمل کرده باشند، همچون فاعل مستقل مجازات می‌شوند.

**فرض سوم:** بعضی از اسباب قصد جنایت دارند

در این حالت، فقط سبب عاقد (قاصد جنایت) مسئول شناخته می‌شود، حتی اگر سبب دیگر مقدم باشد.

مثلاً اگر گودال توسط فردی ناآگاه حفر شده، اما سنگ را فردی با قصد قتل گذاشته، تنها فرد دوم (سبب عاقد) مسئول است.

ماده ۵۳۶ ق.م.ا: «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

۲-اسباب متعدد در عرض هم عمل نمایند. (در عرض یکدیگر و به موازات بدون تقدم و تأخر اثرگذار خواهند بود) در این حالت تابع احکام شرکت می‌باشند و به طور مساوی ضامن هستند.

ماده ۵۳۳ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

**جمع‌بندی:**

۱-اصل بر این است اگر هر دو سبب غیر مجاز باشند سبب مقدم در تأثیر ضامن است.

(سببی که زودتر اثر گذاشته است)

مانند آنکه کسی چاهی حفر کند و دیگری سنگی گذارد و عمل هر دو غیر مجاز باشد و عابری با برخورد به سنگ درون چاه بیفتد در اینجا گذارنده سنگ ضامن است.

۲-اگر هر دو سبب قصد جنایت داشته باشند هر دو به نحو مساوی ضامن هستند.

۳-اگر یک سبب مجاز و دیگری عدوانی باشد سبب عدوانی ضامن خواهد بود چه مقدم در تأثیر بوده باشد چه نبوده باشد.

در این حالت اگر کسی در باغ شخصی خود گودالی حفر کند و دیگری غیر مجاز وارد باغ او شود و در کنار گودال روغن بریزد و مهمان باغ سر بخورد و تعادل خود را از دست بدهد و درون گودال بیفتد صدمه وارد شده منتسب به شخصی است که غیر مجاز وارد باغ شده و روغن ریخته است.

نکته: در اسباب طولی اگر عمل شخص پس از عمل نفر دوم و با آگاهی به اینکه عمل او در کنار آن سبب موجب ایجاد صدمه و حادثه برای دیگران خواهد شد نفر دوم ضامن می‌باشد و این حالت در اسباب طولیه همه به نحو عدوان نیز صدق می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ❑ شرایط خاص در جنایت

### الف-انسان زنده:

انسان دارای حیات مستقر در رویدادی توسط شخصی موجب مرگ یا آسیب قرار گیرد جنایت به وقوع خواهد پیوست.

-اقدام نسبت به جنین (دوران قبل از تولد انسان) می تواند نیز نوعی جنایت خاص و تحت عنوان مجرمانه مستقل به سقط جنین قرار گیرد.

جنایت بر جنین چه روح در او دمیده باشد یا خیر از شمول قتل خارج است و قصاص به همراه نخواهد داشت و در صورت سقط عمدی جنین پرداخت دیه حسب دوران مختلف جنینی را به همراه خواهد داشت.

○ ماده ۶۲۲ قانون تعزیرات: «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از شش ماه تا یک سال و شش ماه محکوم خواهد شد.»

-سقط جنین جرم مقید است.

-مشروعیت یا عدم مشروعیت جنین در این زمینه اهمیتی ندارد.

-آزار و اذیت اعم از جسمی یا روحی می باشد.

-در صورتی که مرتکب از باردار بودن زن مطلع نباشد و صرفاً قصد صدمه به زن را داشته باشد جنایت نسبت به مادر عمدی و نسبت به جنین خطای محض محسوب می شود.

-چنانچه مادر رأساً اقدام به سقط جنین نماید فقط به پرداخت دیه محکوم می شود.

-با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۹۹ حداقل و حداکثر مجازات مزبور به نصف تقلیل می یابد.

○ ماده ۶۲۳ قانون تعزیرات: «هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.»

○ ماده ۶۲۴ قانون تعزیرات: «اگر طیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»

⚡ بر اساس ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، تنها شروع به جرائمی قابل مجازات است که دارای حبس تعزیری درجه ۱ تا ۵ باشند. بنابراین در جرائم مربوط به سقط جنین، فقط شروع به جرم موضوع ماده ۶۲۴ قانون تعزیرات (مانند مداخله پزشک یا ماما در سقط) قابل مجازات است، زیرا درجه ۵ دارد.

اما شروع به جرم در مواد ۶۲۲ و ۶۲۳، به دلیل اینکه در درجات پایین تر از ۵ (مانند درجه ۶ یا ۷) قرار دارند، قابل مجازات نیستند.

### ○ ماده ۷۱۶ ق.م.ا: دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

- الف- نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل
- ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته درمی آید، چهارصدم دیه کامل
- پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی درمی آید، ششصدم دیه کامل
- ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشتصدم دیه کامل
- ث- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یکدهم دیه کامل
- ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل
- سقط جنین غیرعمدی اصولاً موجب تعزیر نیست و مرتکب تنها به پرداخت دیه حسب مراحل مختلف جنینی محکوم می شود مگر طبق ماده ۷۱۵ تعزیرات در سقط جنین بر اثر تصادفات رانندگی که علاوه بر دیه تعزیر این ماده را نیز به همراه دارد.
- سقط جنین اگر روح درون او دمیده شد باشد و در ماه حرام باشد موجب تغلیظ دیه خواهد شد.

نکته: اگر ضربه در دوران جنینی وارد شود و جنین زنده متولد شود و قابلیت ادامه حیات را داشته باشد و در اثر ضربه دوران جنینی فوت نماید قتل محسوب می‌شود و حسب عنصر معنوی می‌تواند عمد، شبه عمد، خطای محض باشد.

#### ب- جنایت بر میت:

با توجه به ماده ۷۲۲ ق.م.ا هرگونه اقدامی اعم از عمد، شبه عمد، خطای محض بر میت مستوجب دیه و آرش می‌باشد.

ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی: «دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جدا کردن سر از بدن میت که یک‌دهم دیه و جدا کردن یک‌دست، یک‌بایستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.»

ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی به‌طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا آرش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.»

✍ مغز به‌عنوان مرکز کنترل تمامی فعالیت‌های جسمی شخص محسوب می‌شود در صورتی که عملی باعث مرگ مغزی شود، به‌عنوان اقدامی معادل با پایان حیات مستقر فرد در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، اگر عملی باعث ورود شخص به وضعیت کما شود ولی مرگ مغزی رخ نداده باشد، این اقدام به مفهوم پایان حیات مستقر نمی‌باشد

که به مواد ۳۷۱ و ۳۷۲ مرتبط است؛

ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به‌تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.»

{شرکت در جرم زمانی محقق است که رفتار تمامی مرتکبان به‌طور مشترک در تحقق نتیجه مؤثر باشد. در صورتی که تنها میان رفتار یک نفر و نتیجه، رابطه‌ی سببیت وجود داشته باشد، فرد دیگر شریک در جرم محسوب نمی‌شود.

مثلاً اگر شخصی چند ضربه چاقو به دیگری بزند که منجر به خونریزی شدید شود و شخص مجروح یقیناً پس از مدتی بمیرد، اما فرد دیگری بلافاصله با شلیک گلوله موجب مرگ آنی وی گردد، قاتل فقط نفر دوم است؛ چون مرگ، مستند به رفتار اوست و نیازی به پرداخت فاضل دیه از سوی اولی وجود ندارد، چراکه شرکتی در جرم قتل محقق نشده است و رد فاضل دیه ناظر بر موارد مشارکت در جرم می‌باشد.}

ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به‌گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.»

-اصل بر آن است که در هر جنایتی که رخ می‌دهد مجنی علیه بی‌گناه و محقون الدم بوده است و جانی اگر ادعا دارد که او مهدور الدم بوده باید ادعایش را ثابت نماید.

صرف اثبات مهدور الدم بودن مجنی علیه برای عدم مجازات کافی می‌باشد اعم از اینکه جانی در حین ارتکاب به آن مطلع بوده است یا بعداً در جریان قرار گرفته است.

مهدور الدم بودن به شرایطی اشاره می‌کند که خون یک فرد هدر و بی‌ارزش تلقی می‌شود و تحت حمایت قانون‌گذار قرار نمی‌گیرد. با چنین وصفی در صورت قتل آن شخص و یا ضرب و جرح او مجازات متوجه فرد قاتل یا ضارب نخواهد بود که به دو نوع زیر تقسیم خواهد شد؛

**مهدور الدم عام (مطلق):** مهدور الدم مطلق به شرایطی اشاره می‌کند که فردی از دیدگاه تمامی افراد یک جامعه و یا یک گروه خاص مهدور الدم تلقی شود و قتل او واجب است.

مانند مرتکبین جرائم حدی مستوجب مرگ یا جرائم حدی مستوجب حد قطع عضو.

**مهدور الدم خاص (نسبی):** مهدور الدم نسبی شامل افراد محدودتری می‌گردد (برخی از افراد جامعه) و مختص مواردی است که فرد یا گروهی از نظر فرد و یا گروهی خاص مهدور الدم به حساب می‌آید.

○ ماده ۳۰۲ ق.م.ا: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

افراد مذکور در بند الف و ب به شرح زیر است:

مرتکبین زنای مستوجب حد رجم

مرتکبین زنای مستوجب حد اعدام

فاعل لواط اگر به عنف و اکراه اقدام کرده باشد

فاعل لواط اگر شرایط احصان را داشته باشد

مفعول لواط در هر صورت مگر در عنف و اکراه

فاعل لواط یا تفخیذ اگر غیرمسلمان بوده و مفعول مسلمان بوده باشد

ساب النبی

سارق در مرتبه اول، دوم، چهارم سرقت حدی

محارب در بندهای الف، پ، ب ماده ۲۸۲ ق.م.ا

مفسد فی الارض

باغی

تکرارکننده جرائم حدی در مرتبه چهارم

○ قتل‌هایی که مهدور الدم نیستند، اما قصاص ندارند:

-قتل توسط پدر یا جد پدری.

-قاتل مست و بی‌اختیار باشد یا قتل در حالت خواب و بیهوشی رخ دهد.

-قاتل مسلمان و مقتول غیرمسلمان باشد.

-قاتل دیوانه یا نابالغ غیرممیز باشد.

-ارتکاب قتل عمدی در اجرای امر آمر قانونی.

✦ دفاع مشروع یکی از مهم‌ترین مصادیق مهدور الدم بودن به حساب می‌آید. شخصی که با چاقو و یا اسلحه تهدید شده و یا ناموس و جان و مال او در خطری جدی است می‌تواند تحت شرایط خاصی از خود دفاع کرده و حتی در صورت ارتکاب قتل قانون حامی اوست و مجازاتی برای او در نظر گرفته نشده است.

در فرضی که فردی در شرایطی قرار بگیرد که تجاوز به او حتمی و قریب الوقوع بوده و هیچ راهی برای فرار و مقابله ندارد، در صورت قتل فرد متجاوز مجازاتی برای او در نظر گرفته نمی‌شود و مهدور الدم بودن مجنی علیه در این مورد قطعی است.

شاید مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مصادیق مهدور الدم بودن قاعده‌ی قتل در فراش باشد. هرگاه مردی زن خود را همراه با مردی بیگانه در بستر و در حال زنا مشاهده کند، اگر تحت شرایطی که قانون تعریف نموده اقدام به قتل هر دو نفر آن‌ها نماید، مجازات اعدام و یا قصاص متوجه او نمی‌گردد، البته باید عمل زنا را به عینه و بطور ناگهانی مشاهده نموده باشد در همان حالت برانگیخته شود و جنایت واقع شود و در صورتی مجاز به جنایت بر زوجه است که علم به تمکین او داشته باشد.

البته این قاعده فقط مختص مردان می‌باشد و برعکس آن امکان‌پذیر نیست

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-اقدام در مورد بندهای الف، ب، پ ماده ۳۰۲ بدون اجازه دادگاه جرم است و تعزیر به همراه خواهد داشت.

اما در مورد بندهای ت و ث نیاز به اجازه دادگاه نیست و منطقاً در آن شرایط کسب

اجازه نیز میسر نمی‌باشد و اگر اقدامات منوط به رعایت شرایط قانونی در ماده ۱۵۶ ق.م.ا و ۶۳۰ تعزیرات باشد نیاز به جواز قضایی نخواهد داشت.

طبق تبصره ۲ ماده ۱۵۶ هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط آن بر عهده مهاجم می‌باشد.

چنانچه شخصی در برابر تهاجم دیگری مبادرت به دفاع از خود نموده است و مهاجم را به قتل برساند دادگاه اصل دفاع مشروع وی را می‌پذیرد اما

عمل او در دفاع از خود را بیش از مراتب لازم دانسته است در این صورت محکومیت مدافع به قصاص نفس منتفی خواهد بود لکن به پرداخت دیه

و تحمل حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

-ماده ۳۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در مورد ادعاهای مرتکب جنایت در خصوص مهدورالدمی مجنی علیه تعیین مقدار دیه و تعزیر است. اگر مرتکب

ثابت کند مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ (مهدورالدم) بوده و ادعای جنایت صحت یابد، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود. در صورت عدم اثبات

مسئولیت مرتکب و همچنین اثبات اشتباه جانی در ارزیابی مهدورالدمی مجنی علیه، مرتکب به دیه و تعزیر مواد ۶۱۲ یا ۶۱۴ ق. تعزیرات مصوب

۱۳۷۵ محکوم خواهد شد. اگر جانی نتواند مهدورالدمی را طبق بندهای ماده ۳۰۲ ثابت کند، اما با قناعت مقام قضایی اثبات کند که به اشتباه مجنی

علیه را مهدورالدم پنداشته، اقدام او به عنوان جنایت شبه عمد با جهل موضوعی در نظر گرفته شده و مستوجب پرداخت دیه مجنی علیه و حبس

تعزیری مواد ۶۱۲ یا ۶۱۴ ق. تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌گردد.

و در آخر اگر جانی نتواند مهدورالدم بودن مجنی علیه را ثابت نماید و حتی تصور اشتباه خود در راستا مهدورالدم بودن مجنی علیه، جنایت ارتکاب

یافته عمدی محسوب می‌شود.

#### □ شروع به جنایت

هرگاه فردی با قصد ارتکاب جنایت (مثلاً قتل) اقدام به انجام عنصر مادی جرم کند، اما بر اثر مانعی خارجی و خارج از اراده خود موفق به اتمام آن

نشود، شروع به جرم محقق شده است.

مثال: اگر کسی قصد قتل دیگری را داشته باشد و به سویی او تیراندازی کند، اما گلوله به هدف نخورد، شروع به قتل واقع شده و مجازات آن طبق

قانون، حبس درجه چهار خواهد بود.

#### ○ مراحل تحقق شروع به جرم و شرایط آن

شروع به جرم شامل چهار مرحله است:

۱- قصد مجرمانه

۲- عملیات مقدماتی (تهیه مقدمات جرم)

۳- شروع عملیات اجرایی

۴- وقوع جرم (نتیجه نهایی)

-دو مرحله‌ی اول (قصد مجرمانه و مقدمات جرم)، اصولاً جرم تلقی نمی‌شوند؛ مگر آن که قانون‌گذار مستقلاً آن را جرم‌انگاری کرده باشد.

- زمانی که مرتکب وارد مرحله عملیات اجرایی شود اما بدون میل و اراده خود (به دلیل موانع خارجی) موفق به اتمام جرم نشود، شروع به جرم

محقق شده است.

#### -شروع به جرم:

-فقط در جرائم عمدی متصوره ممکن است.

-شروع به قتل و جنایت غیرعمدی نداریم.

-شروع به جنایت عمدی مادون نفس قابل مجازات نیست.

-شروع به جرم لزوماً با فعل انجام می‌شود.

-هم در جرائم مطلق و هم جرائم مقید ممکن‌الوقوع است.

-فقط در مواردی که قانون تصریح کرده باشد، قابل مجازات است (طبق اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها).

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و

بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-با توجه به اینکه یکی از مجازات‌های محاربه، سلب حیات است، در نتیجه شروع به جرم محاربه، مشمول حبس درجه ۴ خواهد بود (طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی).

-در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، صرفاً به قطع عضو اشاره شده و نه قصاص عضو. این امر نشان می‌دهد که مقصود قانون‌گذار از «قطع عضو» در این ماده، ناظر به مجازات‌های حدی مانند سرقت حدی یا محاربه است، نه قصاص عضو. بنابراین؛ در جرائم مستوجب قصاص عضو، شروع به جرم قابل مجازات نیست.

-مجازات شروع به قاجاق (اعم از کالا یا ارز)، علاوه بر ضبط کالا یا ارز حسب مورد، حداقل مجازات قاجاق همان نوع است. (ماده ۴۵ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا)

-با توجه به اطلاق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شامل شروع به جرم نیز می‌گردد و در صورت ارتکاب شروع به جرم توسط نماینده قانونی، شخص حقوقی نیز قابل تعقیب خواهد بود. (نشست قضایی استان مازندران، ۱۲ دی ۱۳۹۸)

-منظور از ترک ارادی جرم، لزومی به انصراف دائم از ارتکاب جرم ندارد؛ بلکه انصراف موقت نیز برای منتفی شدن عنوان شروع به جرم کافی است. (تفاوتی میان انصراف دائم یا موقت در این مقام نیست).

-در موارد تردید یا شبهه نسبت به ارادی یا غیرارادی بودن انصراف متهم، اصل تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که انصراف را ناشی از اراده وی تلقی کنیم.

### ■ عنصر معنوی جنایت

جنایت از حیث عنصر معنوی به عمد، شبه عمد، خطای محض تقسیم می‌شود.

مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، تحقق جرم نیازمند عنصر معنوی (سوءنیت) است؛ در صورت فقدان آن، رفتار فاقد وصف مجرمانه است.

### ■ جنایت عمد

عنصر معنوی در جرائم عمدی شامل دو بخش است:

۱- قصد مجرمانه (سوءنیت عام)

۲- علم به موضوع جرم (سوءنیت خاص)

### ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی

جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

ث- طبق بندهای (الف) و (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:

اگر شخصی با قصد مستقیم، اقداماتی برای ایراد جنایت علیه فرد یا افرادی معین یا نامعین انجام دهد، و این اقدامات موجب مرگ یا صدمه به دیگری گردد اگر ابتدا هدف مشخص نبوده باشد، آن عمل جنایت عمدی محسوب می‌شود.

به بیان ساده:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در قصد مستقیم، ملاک قصد انجام رفتار و رسیدن به نتیجه است، نه لزوماً شناخت دقیق قربانی.

پس اگر فردی بمبی در جمعیت کار بگذارد یا تیراندازی کند به قصد کشتن هر کس که ممکن است آسیب ببیند، این رفتار مصداق جنایت عمدی با قصد مستقیم است، حتی اگر قربانی از قبل مشخص نبوده باشد.

-قتل عمد، شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی انسان است و در تعریف آن می‌توان گفت: «هر رفتاری که به قصد سلب حیات از انسان و با علم و عمد ارتکاب یابد، و منتهی به مرگ شود، قتل عمدی محسوب می‌گردد.»

-جنایت عمدی تنها نسبت به انسان زنده امکان‌پذیر است. بنابراین، ارتکاب جنایت بر جنین یا میت مشمول قصاص نخواهد بود.

-برای محقق شدن جنایت عمدی باید قصد رفتار نسبت به شخص معین یا شخص غیر معین از یک جمع معین وجود داشته باشد.

-تحقق جنایت عمدی در گرو تحقق نتیجه است؛ یعنی تا زمانی که رفتار مرتکب به نتایجی چون سلب حیات، زوال یا نقصان عضو، یا از بین رفتن منافع مندرج در قانون منجر نشود، قابلیت انتساب قصاص یا مجازات جنایت عمدی به مرتکب وجود ندارد.

### 🌀 شرط اساسی: وجود رابطه سببیت بین رفتار مرتکب و نتیجه حاصله.

-عنصر مادی جنایت عمدی صرفاً با فعل مثبت (رفتار ایجابی) محقق نمی‌شود؛ بلکه مطابق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، در صورت وجود شرایط مقرر قانونی، ترک فعل نیز می‌تواند عنصر مادی جنایت عمدی را تشکیل دهد.

-در جنایت عمدی، وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و مرگ مجنی‌علیه، مانع تحقق قتل عمد نیست؛ مشروط بر اینکه رابطه‌ی علیت بین رفتار و مرگ باقی باشد.

مثال ۱: اگر فردی با قصد قتل ضربه‌ای به دیگری وارد کند و مجنی‌علیه پس از مدتی به ظاهر بهبود یابد اما سال‌ها بعد به دلیل همان آسیب جان دهد، قتل عمدی محقق شده و قصاص نفس امکان‌پذیر است.

اگر در این فاصله، دیه یا وجه‌المصالحه بابت همان جنایت پرداخت شده باشد، اولیای دم می‌توانند با بازگرداندن دیه یا مصالحه‌نامه، اقدام به قصاص نفس کنند.

{مثال ۲: چنانچه شخصی مبتلا به ویروس HIV عمدی و آگاهانه با دیگری رابطه برقرار کرده و ویروس را منتقل کند، و فرد آلوده سال‌ها بعد به علت همان ویروس فوت کند، مرتکب، به سبب قصد و علم به نتیجه، قاتل عمدی محسوب می‌شود.}

- اشتباه در هدف و تیراندازی خطای محض است.

-اشتباه در هویت اصولاً موجب غیر عمد شدن جنایت نمی‌شود و جنایت عمدی است مگر اینکه شخص مورد اصابت یا شخص مورد نظر مهدور الدم باشد.

-اگر الف شخصی را به قتل برساند و بعداً متوجه شود مهدور الدم بوده است چنین جنایتی قصاص ندارد و تنها به تعزیر بدل از قصاص محکوم می‌شود.

نکته: اصل بر این است که مرتکب می‌داند رفتار او بر هر انسان متعارفی کشنده است و نیازی به اثبات ندارد و مرتکبی که ادعای جهل می‌کند باید ادعایش را ثابت کند و الا جنایت عمد و موجب قصاص خواهد بود.

اگر علت کشنده بودن رفتار به علت حساسیت بالا موضع اصابت باشد که غالباً برای همه شناخته شده نیست در این حالت اصل بر جهل است و علم او باید ثابت شود.

### ○ تفاوت رفتار نوعاً‌گشونده مطلق و رفتار نوعاً‌گشونده نسبی

#### ۱. رفتار نوعاً‌گشونده مطلق

رفتاری است که به‌طور معمول و در شرایط عادی موجب مرگ اکثر افراد می‌شود.

مثال: فروکردن چاقو در قلب - شلیک گلوله به سر یا سینه

نکته مهم: صرف استفاده از آلت قتاله (مثل چاقو یا اسلحه) رفتار را نوعاً‌گشونده نمی‌کند؛ باید به محل اصابت هم توجه کرد.

مثلاً: شلیک بدون قصد به میچ پا که منتهی به مرگ شود، نوعاً‌گشونده محسوب نمی‌شود چون محل حساس نبوده است.

## ۲. رفتار نوعاً کشنده نسبی

رفتاری که نسبت به عموم مردم کشنده نیست اما به دلیل شرایط خاص بزه دیده (مثل بیماری قلبی، سالخوردگی، یا ضعف جسمانی) یا شرایط محیطی (مثل سرمای شدید یا بی‌پناهی)، می‌تواند کشنده شود. مثال: انداختن فردی که شنا بلد نیست به عمق استخر.

### ثمره تفکیک رفتار نوعاً کشنده مطلق و نسبی در اثبات قصد مجرمانه:

- در رفتار نوعاً کشنده مطلق، آگاهی مرتکب به وقوع نتیجه مفروض است و این بر عهده مرتکب است که عدم آگاهی خود را به اثبات برساند.
- در رفتار نوعاً کشنده نسبی، اصل بر عدم اطلاع مرتکب از وضعیت خاص مقتول و نوعاً کشنده بودن آن رفتار است و با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، اثبات آگاهی مرتکب از این وضعیت بر عهده طرف مقابل است.

### ■ جنایت شبه عمد:

جنایت شبه عمد به موجب بند (الف) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زمانی رخ می‌دهد که مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته باشد، اما قصد جنایت یا نظیر آن را نداشته و رفتار، هرچند موجب جنایت نباشد، با لحاظ وضعیت‌های زمانی و مکانی، منجر به مرگ یا صدمه آن فرد می‌شود. این اقدام، اگرچه نسبت به فرد معین خاص باشد، به محقق شدن مرگ یا صدمه معین از آن رفتار منجر می‌شود، جنایت شبه عمد محسوب می‌شود.

### ○ انواع جنایت شبه عمد:

۱- شبه عمد در مفهوم اصلی

۲- شبه عمد ناشی از جهل موضوعی:

بند (ب) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت شبه عمد را در دو حالت طراحی می‌کند:

حالت اول) مرتکب قصد انجام رفتاری را نسبت به هدف معینی دارد که اشتباهاً از آن استنتاج می‌کند که یکشی یا حیوان است، اما متعاقباً متوجه می‌شود که آنشی یا حیوان درواقع انسان زنده بی‌گناهی است و رفتار او موجب مرگ یا صدمه شده است ملزم به پرداخت دیه می‌شود.

حالت دوم) مرتکب قصد جنایت را بر هدف معینی دارد که اشتباهاً از آن استنتاج می‌کند که انسان مهدورالدم است، اما متعاقباً متوجه می‌شود که این مهدورالدم درواقع انسان (محقون الدم) بوده و رفتار او موجب مرگ یا صدمه شده است.

اگر مرتکب اشتباه قابل قبول خود را ثابت کند، این جنایت شبه عمد محسوب می‌شود و دیه توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود و تعزیر بدل از قصاص نفس یا عضو دارد.

ماده ۳۰۳ ق.م.ا: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

۳- شبه عمد ناشی از تقصیر جزایی:

اگر جنایت به دلیل تقصیر مرتکب اتفاق بیفتد و جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد جنایت شبه عمد محسوب می‌شود.

اگر تقصیر مرتکب سبب صدمه یا مرگ دیگری شود جنایت شبه عمد مستوجب مجازات تعزیری است. مانند اقدامات ناشی از تخلفات رانندگی که موجب پرداخت دیه نفس یا مادن نفس به مجنی علیه می‌شود.

طبق بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: چنانچه مرتکب قصد رفتار نسبت به شخص معین ندارد و قصد جنایت بر او را نیز نداشته باشد و اقدام او ناشی از تقصیر باشد قصاص نخواهد داشت و به پرداخت دیه توسط خود مرتکب به همراه تعزیر ماده ۶۱۶ ق.ت. محکوم خواهد شد.

## ▪ خطای محض

این نوع جنایات ناشی از خطای محض فرد مرتکب بوده و شامل وضعیت‌هایی مانند خواب و بیهوشی است. ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایات خطای محض را در سه مورد زیر تعریف می‌کند:

۱- جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آن، مگر اینکه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او موجب جنایت بر دیگری می‌گردد.

۲- ارتکاب جنایت توسط صغیر و مجنون.

۳- جنایتی که در آن مرتکب قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او، مانند زمانی که تیری به قصد شکار ارسال می‌شود اما به فردی برخورد می‌کند.

در صورتی که فرد در حال خواب یا بیهوشی جرمی ارتکاب کند و این اقدام به صورت خودخواهانه و با قصد صورت نگیرد، مسئولیت کیفری به وی تعلق نمی‌گیرد. این ماده به شرط آگاهی و طراحی قبلی از ارتکاب جنایت اعمال می‌شود. اگرچه این اقدام‌ها ممکن است به نظر عمل مجرمانه برسند، اما بر اساس قوانین مجازات اسلامی، موجب تحمیل مجازات نمی‌شوند.

مثال: "الف" که از اختلال خواب‌گردی خود آگاه است و در حین خواب ممکن است صدمه آور باشد، اگر با علم به این مسئله مهمانی برگزار کند و سلاح خطرناکی در کنار تخت خود قرار دهد، سپس در حال خواب به مهمان با آن سلاح صدمه بزند، با توجه به تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این جنایت به عنوان جنایت عمدی محسوب می‌شود.

- اگر فرد صغیر یا مجنون جنایتی ارتکاب کند به دلیل فقدان قوه تمیز و عدم قدرت ذهنی، با توجه به قانون مصوب رافع مسئولیت کیفری این افراد را مسئول جنایت خطای محض نمی‌داند و صرفاً مستوجب پرداخت دیه اصولاً توسط عاقله به مجنی علیه می‌شود مگر کمتر از موضحه باشد که با خود صغیر یا مجنون باشد.

- اشتباه در هدف یا تیراندازی: منظور از این نوع خطا آن است که بر اثر عواملی چون خطا در هدف‌گیری، وزش باد، جای خالی دادن شخص مورد نظر، عدم مهارت، ضربه یا تیر به جای آن که به شخص، حیوان یا شیئی مورد هدف برخورد نماید، به شخص دیگر خورده و منجر به مرگ وی گردد.

به بیان دیگر، شخص مرتکب بنا به عللی، در هدف‌گیری دچار اشتباه شده و شخص دیگری به غیر از شخص مورد نظر را به قتل می‌رساند.

### نکته تفصیلی: ماهیت قتل ناشی از اشتباه در هدف

درباره قتل ناشی از اشتباه در هدف (مثل تیراندازی به یک شخص و برخورد تیر به دیگری)، اختلاف نظر وجود دارد:

۱- دیدگاه اول (قتل عمد مطلق)

برخی حقوق‌دانان معتقدند اگر مرتکب با قصد قتل تیراندازی کند، صرف نظر از اینکه تیر به چه کسی برخورد کند، قتل عمد محقق است؛ زیرا قصد سلب حیات وجود داشته و خطای در اصابت، ماهیت عمدی جرم را تغییر نمی‌دهد.

۲- دیدگاه دوم (تأثیر محقون‌الدم بودن هدف)

در این دیدگاه، وضعیت هدف اولیه اهمیت دارد:

اگر مرتکب به قصد کشتن انسان محقون‌الدمی (یعنی کسی که قتلش جایز نیست) شلیک کند و تیر به شخص دیگری بخورد، قتل عمدی است.

اما اگر مرتکب به قصد هدف مشروعی مانند حیوان یا هدف تمرینی شلیک کند و تیر به انسان بی‌گناه اصابت کند، قتل خطای محض است.

۳- دیدگاه سوم (نظر دکتر میر محمدصادقی)

این دیدگاه معتقد است صرف نظر از نیت اولیه، وقتی قصد فعل و نتیجه نسبت به مجنی علیه مشخص وجود ندارد، قتل خطای محض است. چون قصد باید نسبت به شخص کشته شده احراز شود تا قتل عمد محسوب شود.

جمع‌بندی نهایی:

اگر مرتکب نه قصد رفتار نسبت به مجنی علیه داشته باشد، نه قصد نتیجه، و نه مرتکب تقصیر باشد، جنایت خطای محض بوده و مرتکب به قصاص یا تعزیر محکوم نمی‌شود. دیه از سوی عاقله پرداخت می‌شود.

اما اگر مرتکب بداند که رفتار او ممکن است منتهی به قتل دیگری شود (مثلاً در محیط شلوغ تیراندازی کند)، جنایت عمدی بوده و موجب قصاص است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

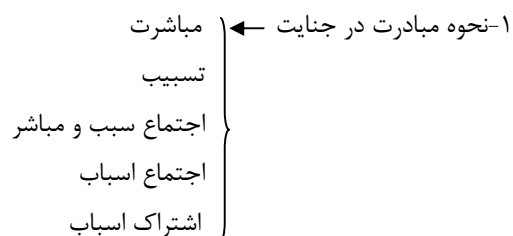
در خطای محض، شخص فقط اراده رفتار دارد ولی قصد قتل نسبت به فرد کشته شده را ندارد.

## □ مجازات جنایت

طبق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود.»

ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»

بنابراین مراحل اثبات ضمان به شرح زیر می‌باشد؛



۲- اثبات رابطه سببی بین رفتار با نتیجه مجرمانه

۳- اثبات عنصر معنوی

۴- تعیین مجازات متناسب

○ ضمان یا مسئولیت پزشکی:

اصل بر ضمان پزشک است مگر آنکه در اعمال جراحی مشروع، قبلاً اقدام به اخذ رضایت نموده و موازین علمی و فنی را رعایت کرده باشد. اخذ رضایت صرفاً جواز در معالجه است و ضمان دیه به قوت خود باقی است اما اخذ براءت، علاوه بر اذن در معالجه، اذن در نتیجه نیز هست و طبیب را از دیه و ضمان مالی معاف می‌سازد.

۱- اخذ براءت، نافی مسئولیت پزشک نیست.

فقط در اثبات تقصیر مؤثر است و بار اثبات را به عهده بیمار یا شاکی می‌گذارد.

در نتیجه:

اصل بر عدم مسئولیت پزشک است، اگر: اقدامات او تقصیر یا قصور (بی‌مبالاتی) نداشته باشد؛ حتی بدون اخذ براءت هم باشد.

در صورت اخذ براءت: اصل بر عدم مسئولیت پزشک است. شاکی باید تقصیر یا قصور پزشک را اثبات کند.

اگر براءت اخذ نشده باشد ولی پزشک تقصیر یا قصور هم نداشته باشد، مسئولیتی متوجه او نیست.

۲- اگر عمل طبیب مشروع باشد و براءت اخذ شده باشد:

در صورت اثبات تقصیر، پزشک ضامن دیه و خسارات است.

۳- اگر عمل طبیب نامشروع باشد (فاقد شرایط قانونی و علمی):

اخذ رضایت یا براءت اثری ندارد و در صورت اثبات عمد یا تقصیر، پزشک قابل مجازات کیفری است (جرم مستقل).

۴- براءت از بیمار نابالغ یا مجنون معتبر نیست

و باید از ولی قانونی او (پدر، قیم، وصی و...) اخذ شود.

۵- در موارد اضطرابی و فوری (اورژانس)

اخذ براءت لازم نیست، مشروط بر اینکه اقدامات طبق موازین علمی انجام شود.

۶- دستور اشتباه پزشک به پرستار یا بیمار:

اگر پرستار یا بیمار از اشتباه بودن دستور بی‌اطلاع باشند ← پزشک ضامن است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اگر با علم به اشتباه بودن، دستور را اجرا کنند ← پزشک ضامن نیست، مسئولیت با مجری دستور است.  
رای وحدت رویه شماره ۸۰۴: جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی قابلیت استناد به رفتار وارد کننده صدمه اولیه را ندارد تا مستوجب پرداخت دیه یا آرش از جانب وی باشد و همچنین جراحات وارده پزشکی اگر با موازین قانونی باشد معالجه کننده اعم از پزشک و پرستار و ... مسئولیتی برای پرداخت دیه یا آرش در قبال آن ندارد.

#### ○ ضمان یا مسئولیت حمل کننده

هرگاه شی یا اشیایی توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل گردد اگر به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل کننده ضامن می باشد.

#### ○ ضمان یا مسئولیت ترساننده

مواد ۴۹۹ و ۵۰۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مسئولیت ترساننده برای ایجاد هراس می باشند. اگر فرد به عنوان ترساننده باعث پرتاب شخصی به «ج» شود و این اقدام منجر به مرگ یا صدمه ای شود، او مستوجب مسئولیت کیفری قصاص خواهد بود.  
این مقررات توضیح می دهند که مسئولیت ترساننده تابعی از عنصر معنوی اقدام است و در صورتی که اقدام ترساننده به ترتیب عمدی و علمی صورت بگیرد و موجب مرگ یا صدمه شخص دیگری شود، مستوجب مجازات قصاص یا دیه خواهد بود.  
نتیجه: اگر کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که منجر به آسیب خود یا دیگری شود ترساننده مسئول خواهد بود و حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد.

#### ○ ضمان فرد پرتاب کننده:

- ۱- شخصی خود را با قصد جنایت پرت کند:  
جنایت عمدی محسوب می شود و مرتکب به قصاص محکوم است، حتی اگر عمل او نوعاً موجب جنایت نباشد.
- ۲- شخصی بدون قصد جنایت خود را پرت کند:  
اگر عمل او نوعاً موجب جنایت نباشد، جنایت شبه عمدی و مرتکب ضامن دیه است.  
اگر عمل او نوعاً موجب جنایت باشد، جنایت عمدی محسوب می شود.
- ۳- شخص با تصور این که کسی پایین نیست یا شخصی که پایین است، انسان زنده محقون الدم نیست؛ در این صورت به دلیل جهل موضوعی جنایت وارده شبه عمدی محسوب می شود و ضامن دیه است.
- ۴- شخص به علت عوامل قهری (مثل زلزله، سیل، طوفان) پرت شود:  
به دلیل فقدان اراده و قصد، هیچ کس مسئول نیست.
- ۵- اگر شخص توسط دیگری پرت شود (نه اینکه خود اقدام کند)، موارد زیر ممکن است:  
اگر عامل خارجی طبیعی باشد (مثل طوفان یا زلزله) ، هیچ کس ضامن نیست.  
اگر عامل انسانی او را پرت کرده باشد، چنانچه عامل، قصد جنایت داشته باشد یا عمل او نوعاً موجب جنایت باشد، جنایت عمدی و شخص پرتاب کننده محکوم به قصاص یا دیه است.

#### ○ ضمان ناشی از حوادث رانندگی

- |                                                                                                                                                                                                                                         |   |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|
| اگر هنگام رانندگی به دلیل حادثه ای سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند؛<br>اگر سبب حادثه قهری باشد راننده ضامن نیست.<br>اگر سبب حادثه اقدام و تصدی راننده باشد او ضامن است.<br>اگر سبب حادثه شخص حقیقی یا حقوقی دیگر باشد آن شخص ضامن است. | } |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|

#### ○ ضمان ناشی از اعمال مختلف (مواد ۵۰۷ تا ۵۱۴ ق.م.ا)

-هرگاه شخصی در معاير و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

قاعده کلی: در فرض تقصیر سبب، اصولاً مسئولیت با او است، مگر آنکه مجنی علیه یا زیان دیده خود باعث ورود آسیب شود. در این صورت، با استناد به قاعده اقدام و قطع سببیت، سبب مسئول نیست

• ماده ۵۰۸ ق.م.ا: هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد. تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشدار دهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

اگر مالک به کسی برای ورود به خانه اذن دهد و شخص دعوت شده باوجود آگاهی از خطراتی مانند گودال، احتیاط نکند و جنایتی رخ دهد، مسئولیت بر عهده خود شخص دعوت شده است و دعوت کننده مسئول نیست؛ چراکه جنایت مستند به بی احتیاطی مدعو است.

• ماده ۵۰۹ ق.م.ا: هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.

-هرگاه شخصی بانگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

• ماده ۵۱۱ ق.م.ا: کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آن‌ها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

• ماده ۵۱۲ ق.م.ا: هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آن‌ها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آن‌ها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می‌شود.

• ماده ۵۱۳ ق.م.ا: هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

طبق قانون، صرف دعوت در صورتی موجب مسئولیت دعوت کننده است که جنایت واقع شده مستند به دعوت باشد. این حکم استثنایی است و باید به‌طور مضیق تفسیر شود؛ یعنی:

-دعوت باید شبانه و مشکوک باشد.

-فرد باید از محل اقامتش فراخوانده شده باشد.

بنابراین، اگر شخصی در وقت اداری و از محل کارش دعوت شده باشد، و جنایت رخ دهد، دعوت کننده مسئول نیست؛ چون دعوت از محل اقامت صورت نگرفته است.

• ماده ۵۱۴ ق.م.ا: هرگاه در اثر علل قهری مانند؛ سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آن‌ها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب‌تری قرار دهد ضامن نیست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسب‌تر نیز ضامن نیست.

تبصره ۲- افراد یا دستگاه‌هایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

#### ○ ضمان مربوط به مالک ملک یا بنا

-قرار دادنشی در دیوار متعلق به خود چنانچه جایز باشد و صدمه با حوادث غیر پیش‌بینی اتفاق افتد ضمان منتفی است اما اگر به نحوی گذاشته شود که مستعد صدمه یا خسارت باشد ضمانت پابرجا می‌باشد.

-اگر عمل غیر مجاز باعث حادثه‌ای شود کسی که عمل مستند به او می‌باشد ضامن است.

-اگر فردی در ملک خود آتش روشن کند و عالم باشد که به‌جایی سرایت نمی‌کند و غالباً سرایت نکند اما اتفاقی پیش آید که موجب سرایت شود روشن‌کننده ضامن نمی‌باشد.

نکته: اگر شخصی با اذن صاحب اذن وارد مکانی شود و از ناحیه حیوان یا شی ای که در آنجاست صدمه ببیند اذن دهنده ضامن است خواه آن حیوان قبل از اذن در آن محل بوده خواه بعداً قرار گرفته باشد و چه اذن دهنده عالم به آسیب‌رسانی او بوده است چه نبوده باشد اما در این موارد ضمان منتفی است اگر وارد شوند؛

الف-علم به خطرناکی حیوان یا آنشی داشته باشد.

ب-اذن دهنده از خطرناکی آگاه نباشد.

ج-یا اذن دهنده قادر رفع به خطر نباشد.

\*اگر شخصی موجب تحریک و وحشت حیوان شود ضامن است مگر در مقام دفاع مشروع طبق مقررات باشد.\*

#### □ قصاص

قصاص به معنای اجرای مجازات اصلی در جنایات عمدی است و دو نوع دارد:

۱-قصاص نفس: در قتل عمدی.

۲-قصاص عضو: در جنایات عمدی بر اعضا و منافع بدن.

-قصاص تنها با: درخواست ولی دم، و وجود شرایط قانونی قابل اجراست (مواد ۳۸۱ تا ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

-اگر جنایت عمدی مستوجب قصاص نباشد (مثلاً وجود موانع قصاص)، مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

-در قتل عمدی غیر قابل قصاص (مثل گذشت ولی دم یا وجود موانع قانونی)، طبق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مرتکب به حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.

-در جنایات عمدی مادون نفس (غیر از قتل)، مجازات شامل؛ دیه و حبس تعزیری خواهد بود.

-ماده ۶۱۲ ق. تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مفادی را بیان می‌کند که اگر کسی قاتل باشد ولی شاکی نداشته یا از قصاص گذشته باشد و اقدام وی منجر به اخلال در نظم و صیانت جامعه یا بیم تجارت گردد، دادگاه او را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌کند.

همچنین، ماده ۶۱۴ ق. تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در صورت جرح یا ضربی که به فقدان یا نقص حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه منجر شود و اگر قصاص امکان‌پذیر نباشد، مجازات حبس را تعیین کرده و در صورت درخواست مجنی علیه، محکوم به پرداخت دیه نیز می‌شود.

#### -شرایط عمومی قصاص:

بالم بودن مرتکب

عقل بودن مرتکب

عقل بودن مجنی علیه (تساوی در عقل)

تساوی در دین

فقدان رابطه پدر و فرزندی

مهدور الدم نبودن مجنی علیه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۱- بالغ بودن جانی: جنایت صغیر خطای محض است قصاص و تعزیر ندارد و پرداخت دیه اصولاً با عاقله است و اقدامات تأمینی و تربیتی طبق تبصره ۲ ماده ۸۸ انجام خواهد شد.

۲- عاقل بودن: جنایت مجنون خطای محض است و فاقد قصاص و تعزیر می‌باشد و برای وی اقدامات تأمینی طبق ماده ۱۵۰ ق.م.ا انجام خواهد شد. و در شک بر عاقل یا مجنون بودن در زمان وقوع جرم اصل بر استصحاب است. مرتکب باید جنون خود را ثابت کند و الا با سوگند صاحب حق قصاص می‌شود.

۳- عاقل بودن مجنی علیه: اگر عاقلی مجنونی را به قتل برساند به قصاص محکوم نخواهد شد و به دیه و تعزیر بدل از قصاص محکوم خواهد شد.

○ حالت مختلف قاتل و مقتول:

الف- قاتل صغیر باشد و مقتول بالغ باشد جنایت خطای محض است.

ب- قاتل بالغ باشد و مقتول صغیر باشد به قصاص محکوم خواهد شد.

ج- قاتل عاقل باشد و مقتول مجنون است قاتل به دیه و تعزیر بدل از قصاص محکوم می‌شود.

د- قاتل مجنون است و مقتول عاقل باشد جنایت خطای محض است.

۴- تساوی در دین:

الف- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست.

ب- اگر جانی مسلمان باشد و مجنی علیه غیرمسلمان جانی قصاص نمی‌شود.

ج- اگر قاتل و مقتول هر دو مسلمان باشند قصاص ثابت است.

انواع کافر: «ذمی، مستأمن، معاهد، در حکم مستأمن»

د- اگر قاتل و مقتول از ۴ نوع کافر گفته شده باشند به قصاص محکوم می‌شود.

ت- اگر قاتل و مقتول هر دو حربی باشند به قصاص محکوم خواهد شد.

ث- اگر قاتل حربی و مقتول از ۴ نوع کافر گفته شده باشد قصاص خواهد شد.

پ- اگر قاتل از ۴ نوع کافر گفته شده باشد و مقتول حربی باشد به تعزیر محکوم خواهد شد. (ماده ۳۱۰ و تبصره ۱ ماده ۳۰۱ ق.م.ا)

۵- فقدان رابطه پدر و فرزندی: پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند (دختر-پسر)-(مشروع-نا مشروع) قصاص نمی‌شوند و به دیه و تعزیر بدل از قصاص محکوم خواهند شد.

این حکم مختص پدر و جد پدری است.

-در حالتی که پدر کافر باشد و فرزند مسلمان باشد باز هم پدر در صورت قتل فرزندش قصاص نمی‌شود.

-در فرضی که زوج همسر خود را به قتل برساند فرزند مشترک آن‌ها اعم از دختر یا پسر می‌تواند پدر خود را قصاص کند.

-اگر مادر و ناپدری یا فرزند به قتل والدین خود اقدام کند قصاص پابرجا خواهد بود.

-در صورت تردید در پدر بودن یا نبودن شخص اصل بر عدم رابطه پدر و فرزندی است.

۶- محقون الدم بودن مجنی علیه: پیش‌تر گفتیم جنایت بر مهدور الدم قصاص و دیه ندارد حتی در فرض جاهل بودن جانی به مهدور الدم بودن مقتول زیرا مهدور الدم کسی است که خونسش برای همه هدر است (مطلق).

اصل بر مهدور الدم نبودن است و مهدور بودن او باید در دادگاه ثابت شود.

نکته: برای اینکه جنایت موجب قصاص یا دیه باشد مجنی علیه در هر دو زمان (رفتار-نتیجه) باید محقون الدم باشد.

 **نکات پایانی:**

۱- در خصوص قصاص عضو و قصاص نفس، در صورت فقدان شرایط قانونی برای اجرای قصاص، مرتکب به مجازات تعزیری بدل از قصاص محکوم می‌شود:

بدل از قصاص نفس: ۳ تا ۱۰ سال حبس (ماده ۶۱۴ ق.ت. ۱۳۷۵)

بدل از قصاص عضو: ۲ تا ۵ سال حبس

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اما نکته مهم آن است که: بر اساس بند «الف» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹:

مجازات ۲ تا ۵ سال حبس بدل از قصاص عضو، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس (حبس درجه ۶) تبدیل شده است.

چون قانون‌گذار صراحتی در منع تعلیق در بدل از قصاص عضو ندارد، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در این مورد ممکن و قانونی است، برخلاف قصاص نفس که ممنوع است.

با توجه به تبدیل مجازات از درجه ۵ به درجه ۶، صدور قرار تعویق صدور حکم نیز مجاز است (مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی).

در مقابل، اگر جرح وارد شده مشمول ماده ۶۱۴ نباشد اما با آلت قتاله (مانند چاقو) صورت گیرد، طبق تبصره ماده ۶۱۴ ق.ت.، مرتکب به ۳ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد.

۲- اگر مجنی علیه در زمان ایراد جنایت، مجنون باشد و در زمان رسیدگی و صدور حکم، عاقل شده باشد:

قصاص ثابت نمی‌شود، زیرا ملاک در تحقق قصاص، برخورداری از عقل در زمان ایراد جنایت است.

اگر مجنی علیه در زمان جنایت مجنون باشد و در زمانی که عقل خود را باز یافته، بر اثر همان جنایت فوت کند:

باز هم قصاص منتفی است، چون جنون در لحظه جنایت مانع تحقق شرایط قصاص است، حتی اگر در زمان مرگ عاقل باشد.

۳- اگر جانی غیرمسلمان بوده و پس از ارتکاب جنایت، اسلام بیاورد: در صورتی که مجنی علیه نیز غیرمسلمان باشد، قصاص ساقط می‌شود. جانی به پرداخت دیه و تحمل تعزیر محکوم خواهد شد.

⚠ توجه: این حکم فقط زمانی صادق است که مجنی علیه نیز غیرمسلمان باشد.

اگر مجنی علیه مسلمان باشد، اسلام آوردن جانی تأثیری در سقوط قصاص ندارد و قصاص اجرا می‌شود.

#### ■ قصاص عضو

قصاص همیشه به معنای اعدام یا قصاص نفس نیست.

قصاص به معنای تلافی و مقابله به مثل است و شامل مواردی می‌شود که آسیب به اعضای بدن وارد شده ولی منجر به مرگ نشده باشد.

- قصاص عضو یعنی اگر فردی مرتکب جنایتی شود که باعث قطع، جرح یا آسیب به منافع یا اعضای بدن دیگری شود، در صورت وجود شرایط قانونی، مجنی علیه می‌تواند درخواست قصاص عضو نماید.

مطابق ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی: «مجازات جنایت عمدی بر عضو، در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص است و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد»

نتیجه‌گیری: جنایت بر عضو، شامل هر نوع آسیب عمدی است که منجر به مرگ نشود؛ مانند قطع انگشت، شکستگی، جراحات، یا از بین رفتن منافع (بینایی، شنوایی و ...) در این موارد اگر امکان اجرای قصاص باشد، قصاص عضو اجرا می‌شود؛ در غیر این صورت، دیه یا تعزیر جایگزین خواهد شد.

- در ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲، شرایط قصاص عضو به این ترتیب آمده است که علاوه بر شرایط عمومی قصاص، باید یک سری شرایط به خصوص، از قبیل موارد زیر وجود داشته باشد:

**الف - محل عضو مورد قصاص، با محل عضو مورد جنایت یکی باشد.**

یعنی مثلاً اگر دست چپ فرد آسیب دیده آسیب به دست چپ جانی برسد.

**ب - قصاص عضو با مقدار جنایت، یکی باشد.**

یعنی هراندازه که آسیب وارد شده، همان میزان به جانی آسیب برسد.

- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق ممکن نباشد و قصاص به نحو کمتر صورت گیرد مجنی علیه می‌تواند به قصاص کمتر اکتفاء کند و مابه‌التفاوت را آرش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی بدون اجرای قصاص دیه جنایت را بگیرد.

- اگر قصاص بیش از میزان مجازات صورت گیرد چنانچه منتسب به مرتکب باشد قصاص کننده ضامن نمی‌باشد اما اگر منتسب به قصاص کننده یا دیگری باشد ضامن هستند و به قصاص یا دیه محکوم می‌شوند.

**پ - خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.**

یعنی مثلاً ممکن است در حین قصاص کلیه‌ی جانی، به اعضای داخلی دیگر او صدمه وارد شود و یا حتی جانش را از دست بدهد.

**ت - قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.**

مثلاً جانی اگر به چشم فرد نابینا آسیب زده باشد نمی‌توان چشم سالم خود او را قصاص کرد.

عضو ناسالم عضوی است که منفعت آن از بین رفته باشد.

**ث - قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.**

مثلاً فردی انگشت اضافه داشته باشد و جانی انگشت ششم او را قطع کند، نمی‌توان یکی از ۵ انگشت جانی را قصاص کرد.

**ج - قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناکامل نباشد.**

مثلاً فردی که قسمتی از دست خود را از دست داده بوده، و توسط جانی مابقی را از دست می‌دهد. نمی‌توان جانی که دست کاملی دارد را قصاص کرد.

تبصره: در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.

-در جنایت مأوممه، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنْقَلَه، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

-جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا آرش است و مرتکب قصاص نمی‌شود.

- هرچند اصل بر اجرای فوری قصاص است، اما در موارد بیم تسری یا بروز اشتباه، باید اجرای مجازات را تا زمان مشخص شدن تکلیف قضیه به تأخیر انداخت. و اگر اولیای دم یا قاضی اجرای حکم، علیرغم علم به این موضوع اقدام به اجرای فوری قصاص نمایند، خودشان به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهند شد.

- در فرضی که شخصی دست دیگری را از آرنج قطع کرده باشد و مجنی‌علیه تنها خواستار قطع موضع می‌ج دست مرتکب باشد، مطابق ماده ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی، این تقاضا منوط به رضایت مرتکب است. یعنی اگر جنایت بر عضو دارای مراتب باشد، مجنی‌علیه می‌تواند با رضایت جانی قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحات موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از میج بسنده کرده و از قصاص نسبت به بخش دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

اما قصاص از ادنی به اعلی، حتی با رضایت جانی، قابل تصور نیست و قانون‌گذار تنها قصاص از اعلی به ادنی را با شرایط یادشده امکان‌پذیر دانسته است.

#### ○ شرایط اجرای قصاص

-تقاضای مجنی‌علیه یا ولی دم

-اذن ولی امر

-اذن مجنی‌علیه یا ولی دم

-پرداخت تفاضل دیه یا مازاد در لزوم

-عدم ایداء جانی در اجرای قصاص

**۱-تقاضای مجنی‌علیه یا ولی دم:**

مهم‌ترین رکن اجرای قصاص همین مورد می‌باشد مطالبه قصاص از جانب صاحب حق.

-زوجین نسبت به یکدیگر ولی دم نخواهند بود.

-جنین در صورت زنده متولد شدن ولی دم محسوب می‌شود.

-اگر حق قصاص به هر دلیلی تبدیل به دیه شود همسر مقتول از آن ارث خواهد برد.

- اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، جز ورثه باشد ولی دم محسوب نخواهد شد و حق قصاص و مطالبه دیه را ندارد همچنین حق قصاص را نیز به ارث نخواهد برد.

- حق قصاص به ارث می‌رسد.

- اگر اولیا دم متعدد باشند هر یک از آنان جداگانه حق مطالبه قصاص، عفو و یا دیه را دارند.

- اگر اولیاء دم سه نفر باشند و همگی دیه مطالبه کنند جانی ملزم است دیه کامل مجنی علیه را به ایشان پرداخت نماید.

- اگر ولی دمى گذشت کند آن ولی دمى که مطالبه گر قصاص مى‌باشد باید سهم ولی دمى که گذشت کرده است را به جانی پرداخت نماید.

- اگر ولی دمى مطالبه قصاص نفس کند و دیگر ولی دمه‌ها دیه مطالبه کنند، ولی دم قصاص نفس ملزم به پرداخت سهم هرکدام از دیه مطالبه کنندگان است ولی دم قصاص نفس نمی‌تواند بدون پرداخت سهمی از دیه به سایر ولی دمه‌ها، حیات جانی را با قصاص سلب نماید. در نتیجه، ولی دم قصاص نفس ملزم است سهم ولی دمه‌های دیه مطالبه‌کننده را پرداخت کند قبل از اجرای قصاص نفس پرداخت کند.

- سهم دیه اولیای دم به میزان سهم‌الارث آنها تعیین می‌شود.

### اگر ولی دم یا برخی از اولیا دم صغیر یا مجنون باشند حالات زیر قابل اعمال است:

۱- اگر ولی قهری داشته باشد؛ در این حالت ولیّ او می‌تواند دو کار انجام دهد:

نخست این که صبر کند که صاحب حق قصاص به سن بلوغ برسد یا از حالت جنون درآید و خود تصمیم‌گیری کند.

دوم این که با رعایت مصلحت صاحب حق قصاص، این حق را اجرا کند یا به‌طور کلی از قصاص گذشت نماید یا در برابر گذشت از قصاص، دیه دریافت کند.

۲- اگر ولی نداشته باشد؛ حال ممکن است صاحب حق قصاص مجنون یا صغیر باشد و ولیّ هم نداشته باشد یا این که ولیّ او شناخته نشود یا به علل مختلف به ولیّ او دسترسی نباشد. در این حالت طبق ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی، ولیّ او مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با رضایت ایشان این اختیار را به دادستان‌های مربوطه تفویض می‌کند تا آنها با رعایت مصلحت صاحب حق قصاص در مورد قصاص یا گذشت یا دریافت دیه (مصالحه) تصمیم‌گیری کنند.

۳- حال ممکن است چندین نفر صاحب قصاص باشند که برخی از آنها به سن بلوغ رسیده و عاقل باشند و برخی دیگر به سن بلوغ نرسیده یا مجنون باشند و گروهی که شرایط قصاص را دارند، درخواست اجرای قصاص را کنند. در این حالت آنها می‌توانند حق خود را در مورد قصاص اجرا کنند. در این صورت ولیّ کسانی که صغیر یا مجنون هستند، می‌تواند درخواست کند که ابتدا سهم این اشخاص از دیه پرداخت شود. در این صورت کسانی که تقاضای اجرای قصاص را دارند، موظفاند ابتدا سهم او را از دیه بپردازند و سپس حق خود در مورد قصاص را اجرا کنند.

«رأى وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این باره مقرر داشته است: در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیاء دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیاء دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تأمین سهم صغار از دیه شرعی می‌توانند جانی را قصاص نمایند.»

۴- صاحب حق قصاص ولیّ دارد، اما خود ولیّ مرتکب جنایت عمدی شده است؛

در این حالت، ولیّ که مرتکب جنایت عمدی شده، دیگر در این مورد ولایت ندارد. یعنی نمی‌تواند در مورد قصاص، گذشت یا مصالحه بر دیه تصمیم بگیرد. این مورد نیز مانند حالت دوم خواهد بود که صاحب حق قصاص ولیّ ندارد.

بنابراین قصاص به علت صغیر یا مجنون بودن صاحب حق قصاص یا ولیّ نداشتن آنها، منتفی نمی‌شود. بلکه تصمیم‌گیری درباره اجرای این حق در اختیار شخص دیگری که در قانون ذکر شده، قرار می‌گیرد تا با رعایت مصلحت صاحب حق قصاص، تصمیم مناسب را اتخاذ کند.

- اگر بعضی از صاحبان حق قصاص غائب باشند و مدت غیبت آنها طولانی باشد یا به بازگشت آنها امیدی نباشد مقام رهبری به‌عنوان ولی غایب به جای آنان تصمیم‌گیری خواهد نمود و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری پس از گذشت مدت کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت در این باره اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

اما اگر مدت غیبت کوتاه باشد تا زمان آمدن و حضور قصاص به تعویق خواهد افتاد.

## ۲- اذن ولی امر:

در اجرای قصاص اذن مقام رهبری یا نماینده ایشان لازم است. زیرا اجرای قصاص پس از ثبوت از اختیارات حکومت است و استیذان از مقام رهبری برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا می‌باشد و مراسم استیذان نباید مانع از امکان استیفای قصاص برای صاحب حق آن شود.

توجه به این نکته ضروری است که هیچ‌کس به‌جز مجنی علیه و یا ولی دم حق قصاص مرتکب را ندارد و چنانچه شخصی بدون اذن آنان قصاص را انجام دهد خود مستحق قصاص می‌باشد.

همچنین اولیا دم نمی‌توانند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص نمایند و اگر چنین نمایند سپس مجنی علیه فوت نماید قصاص نخواهند شد اما مستحق تعزیر می‌باشند و اگر مجنی علیه فوت ننماید مستحق قصاص هستند مگر اعتقاد خود مبنی بر مهدور الدم بودن جانی را ثابت کنند در این صورت قسمت آخر ماده ۳۰۳ بر آن‌ها بار می‌شود.

نکته: اگر مجنی علیه یا صاحب حق قصاص گذشت خود را مشروط به امری نمایند حق قصاص تا حصول شرط بر آنان باقی است. اما اگر گذشت آنان مشروط به امر نباشد موجب سقوط حق قصاص خواهد شد و رجوع از گذشت مسموع نمی‌باشد. اگر در حین اجرا قصاص گذشت نمایند ضامن خساراتی که به مرتکب وارد شده است نمی‌باشند.

**۳- پرداخت تفاضل دیه:** هزینه اعدام قاتل یا تفاضل دیه این است که در برخی از موارد، اجرای مجازات قصاص منوط به پرداخت مبلغی به قصاص شونده می‌باشد.

طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی دیه اعم از مقدر یا غیر مقدر از انواع مجازات‌های مالی به شمار می‌رود که در موارد وقوع جنایت بر تمامیت نفسانی یا جسمانی، به مجنی علیه یا وراث وی پرداخت می‌شود. مقدار دیه هرساله توسط رئیس قوه قضائیه و به پیشنهاد مقام رهبری تعیین می‌گردد.

منظور از تفاضل دیه یا هزینه اعدام، مواردی است که مطابق با مقررات قانونی پیش از قصاص قاتل عمدی، می‌بایست مبلغی به‌عنوان تفاضل دیه به وی پرداخت شود؛

۱- در صورتی که قاتل مرد و مقتول زن باشد: طبق ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی میزان دیه زن، برابر با نصف دیه مرد است. همچنین مطابق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی «هرگاه زن مسلمانی، عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است. اما اگر قاتل مرد مسلمان باشد، ولی دم وی باید قبل از قصاص نصف دیه کامل را به او بپردازد» در نتیجه در مواردی که قاتل مرد مسلمان و مقتول زن باشد، قصاص قاتل منوط به این است که نصف دیه به وی پرداخت شود.

۲- در مواردی که قاتل متعدد و مقتول واحد باشد: هنگامی که دو نفر یا بیشتر مرتکب قتل عمد یک نفر شوند؛ معمولاً باید تفاضل دیه پرداخت شود. برای مثال در صورتی که دو مرد مرتکب قتل عمد مرد دیگری شوند، اولیای دم می‌توانند هر دو قاتل را مجازات کنند، لیکن قبل از اعدام به هر کدام از دو قاتل نیمی از دیه کامل را پرداخت نمایند. دلیل این امر نهفته در این موضوع است که قاتلان متعدد، تنها یک نفر را کشته‌اند، درحالی که اولیای دم می‌تواند دو نفر یا بیشتر را قصاص نماید.

۳- در مواردی که برخی اولیا دم خواهان قصاص و برخی دیگر خواهان بخشش یا دریافت دیه باشند: در صورتی که برخی از اولیای دم گذشت نموده و خواهان دیه باشند، اعدام قاتل عمد منوط به پرداخت تفاضل دیه به خود او یا اولیای دمی باشد که گذشت کرده‌اند.

نکته ۱: اگر صاحب حق قصاص بدون پرداخت فاضل دیه قصاص نماید علاوه بر الزام به پرداخت تفاضل به تعزیر نیز محکوم می‌شود.

نکته ۲: در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و مصلحت بر این باشد که قصاص اجرا شود و ولی دم تمکن در پرداخت نداشته باشد درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۴- عدم آزار رسانی به مجرم: قصاص نفس باید به شیوه‌های متعارف با کمترین آزار به قاتل جایز است.

مثله کردن قاتل پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر است.

ابزار قصاص باید؛ تیز، غیر آلوده و متناسب با اجرای قصاص باشد.

اگر مرتکب بیمار یا شرایط به‌گونه‌ای باشد که در قصاص بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد در صورت امکان موانع رفع سپس قصاص اجرا خواهد شد در غیر این صورت تا رفع مانع قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی: «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.»

ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی: «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور برطرف شود به تأخیر می‌افتد.»  
-طبق ماده ۴۴۵ ق.م.ا مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب پس از اجرا قصاص جایز است.

#### نکته: اگر پس از اجرای قصاص نفس به نحو مقرر و مجاز قاتل زنده بماند حق قصاص برای اولیا دم او محفوظ است.

اما اگر شرایط قصاص غیر مجاز بوده است و قاتل زنده بماند ابتدا می‌تواند قصاص عضو اولیا دم را تقاضا کند اما حق قصاص اولیا دم متعاقباً برایشان محفوظ و پابرجا می‌ماند.

-فرار یا فوت جانی در جنایت عمد موجب تبدیل قصاص به دیه می‌شود و در فرض فرار اگر اولیا دم گذشت نکرده باشند در صورت دستیابی به مرتکب با استرداد دیه حق قصاص پابرجا خواهند ماند.

با تبدیل قصاص به دیه در جنایت عمد دیه از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورت نداشتن مالی به سراغ عاقله می‌رویم اگر عاقله نداشت یا تمکن مالی نداشت دیه از بیت‌المال وصول می‌شود.

در دیه جنایت عمدی بر عضو در صورت تمکن نداشتن مرتکب دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

**ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی:** «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

در خطای محض طبق **ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی:** «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.»

**ماده ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی:** «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

**ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.»

-از بین رفتن محل قصاص: در جنایت عمدی فوت جانی موجب تبدیل قصاص نفس یا عضو به دیه می‌شود.

در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسئول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

در قصاص عضو علاوه بر فوت از بین رفتن محل قصاص باعث سقوط قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۱ ق.م.ا: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آن‌ها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایات‌هایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

ماده ۳۹۲ ق.م.ا: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آن‌ها نباشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایات‌هایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد مانند اینکه مرتکب،

نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی<sup>۲</sup> علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی<sup>۲</sup> علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد»

#### ○ وجود شبهه:

نکته مهم در تفسیر ماده ۳۶۶ قانون مجازات اسلامی:

اگر ثابت شود چند نفر مرتکب قتل عمد شده‌اند، اما مشخص نباشد که دقیقاً کدام قاتل، کدام مقتول را کشته است، قانون برای جبران حقوق اولیای دم، حالت‌های متفاوتی در نظر گرفته است:

۱- اگر همه اولیای دم خواهان قصاص باشند:

هر دو قاتل قصاص می‌شوند، زیرا احتمال مساوی وجود دارد که هر یک مرتکب قتل عمد شده باشند و خواهان نیز همگی خواهان قصاص‌اند.

۲- اگر یکی از اولیای دم به هر دلیلی (مثلاً گذشت یا عدم تمایل یا فقدان شرایط قانونی) نتواند یا نخواهد قصاص کند:

دیگر اولیای دم نیز حق قصاص ندارند، چون با توجه به تردید در نسبت میان قاتل و مقتول، اجرای قصاص برای یکی باعث احتمال اجرای مجازات بر غیر مرتکب می‌شود.

❏ در این حالت، قصاص به دیه تبدیل می‌شود.

-در جنایت بر عضو نیز این قاعده جاری است مشروط بر اینکه جنایت‌ها همسان و یکسان باشند؛ مثلاً اگر هر دو مجنی علیه دچار قطع یک دست شده باشند.

اما اگر جنایت‌ها متفاوت باشند؛ مانند اینکه یکی دچار قطع دست و دیگری دچار شکستگی پا شده باشد، در این صورت امکان قصاص حتی اگر همه خواهان باشند

منتفی است، چون تطبیق جنایت‌ها با عاملان مشخص نیست.

❏ در این فرض نیز، قصاص منتفی و مجازات به دیه تبدیل می‌شود.

-در ادامه نکات پیشین در خصوص ماده ۳۶۶ قانون مجازات اسلامی، لازم است به نکته مهم زیر نیز اشاره شود:

پرداخت فاضل دیه در موارد تفاوت دیه مقتولین:

در فرضی که اولیای دم هر دو مقتول خواهان قصاص باشند ولی بین دیه مقتولین تفاوت وجود داشته باشد (مثلاً یکی زن و یکی مرد باشد)، اولیای دمی که خواهان قصاص‌اند موظف‌اند فاضل دیه را به قاتل بپردازند:

مثال ۱: اگر هر دو قاتل مرد باشند ولی یکی از مقتولین زن باشد، اولیای دم زن باید قبل از اجرای قصاص، نصف دیه کامل به قاتل بپردازند.

این فاضل دیه بطور مساوی میان همه آن‌ها تقسیم می‌شود.

مثال ۲: اگر هر دو مقتول زن و هر دو قاتل مرد باشند، در این حالت باید دیه کامل (یعنی مجموع دو نصف دیه کامل) قبل از قصاص به دو قاتل پرداخت شود.

← در مجموع:

اگر اصل جنایت مسلم ولی قاتل خاص مشخص نباشد: مطابق ماده ۳۶۶ رفتار می‌شود.

اگر در اصل ارتکاب جنایت شک باشد: از طریق قسامه، امکان اثبات و اجرای قصاص نسبت به کسی که لوث در مورد او محقق شده است وجود دارد. ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی: «در ماده (۳۶۶) این قانون، اگر اولیای هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیهم باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.»

#### ❏ دیات

دیه یکی از مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون است. به عبارتی؛

مبلغی است که در جنایات غیر عمد یا جرائم عمدی که قصاص در آن‌ها ممکن نیست، یا در صورت مصالحه، پرداخت می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ○ انواع دیه:

- دیه نفس: مربوط به قتل (سلب حیات).
- دیه اعضا: در صورت آسیب یا از بین رفتن عضوی از بدن.
- دیه منافع: بابت از دست رفتن یکی از منافع بدن مانند بینایی، شنوایی، بویایی، و غیره.

## ○ موارد پرداخت دیه:

- جنايات غير عمد بر جان و جسم افراد.
- جرائم عمدی که قصاص در آنها به هر دلیلی ممکن نیست.
- موارد مصالحه میان اولیای دم و مرتکب.

## آرش چیست؟

نوعی دیه است که میزان آن به صورت مشخص در قانون تعیین نشده است. به موجب ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰)، اگر جنایتی بر عضوی وارد شود و شرعاً دیه‌ی مشخصی برای آن تعیین نشده باشد، مرتکب باید آرش بپردازد. تعیین آرش با نظر پزشکی قانونی و حکم دادگاه انجام می‌پذیرد.

## محدودیت آرش:

-مقدار دیه در شرع معین شده است، اما میزان آرش توسط دادگاه تعیین می‌شود. دادگاه در تعیین میزان آرش، موظف به جلب نظر کارشناس است. میزان آرش لزومی ندارد کمتر از دیه باشد و حتی ممکن است بر اساس تشخیص کارشناسان، با توجه به شدت آسیب، بیش از سقف دیه کامل تعیین گردد. -در مورد آسیب به اعضای مصنوعی، می‌توان مبلغ خسارت را تحت عنوان «ضرر و زیان» دریافت کرد. برای مثال، کندن دندان مصنوعی مانند دندان ایمپلنت شده، جنایت محسوب نمی‌شود، و برای مطالبه خسارت، باید دادخواست ضرر و زیان داده شود.

## ← دیه‌های متعدد:

اگر در اثر یک جنایت، علاوه بر عضو یا منفعت مورد نظر، عضو یا منفعت دیگری نیز آسیب ببیند یا عیبی ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌شود.

## ❖ تفاوت‌های دیه و جزای نقدی

- ۱-در صورت فوت مرتکب: جزای نقدی: با فوت مرتکب ساقط می‌شود. دیه: همچون سایر دیون، از اموال ترکه قابل استیفا است.
- ۲-فوت متهم پیش از صدور حکم محکومیت: نسبت به جنبه کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. دادستان پرونده را بدون کیفرخواست، فقط جهت تعیین تکلیف دیه به دادگاه کیفری ارسال می‌کند.
- ۳-عدم پرداخت جزای نقدی: در صورت عدم پرداخت و با رعایت شرایط قانونی، مرتکب زندانی می‌شود. به ازای هر روز حبس، صد هزار تومان از مبلغ جزای نقدی کسر می‌گردد. مبلغ فوق هر سال توسط هیئت وزیران تعدیل می‌شود.
- ۴-عدم پرداخت دیه: اگر مرتکب امتناع از پرداخت دیه کند، ممکن است حبس شود. مدت حبس تأثیری بر کاهش میزان دیه ندارد. فرد در حبس باقی می‌ماند تا دیه پرداخت شود یا رضایت حاصل شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۵-مدت حبس بدل از جزای نقدی:

مقید به مدت معین است (حداکثر ۳ سال).

اما در دیه چنین محدودیتی وجود ندارد و ممکن است تا زمان پرداخت ادامه یابد.

۶-مهلت پرداخت:

دیه: اصولاً مقید به مهلت قانونی است و بسته به نوع جنایت، باید ظرف یک، دو یا سه سال از تاریخ وقوع جنایت پرداخت شود.

جزای نقدی: مقید به مهلت نیست و بلافاصله پس از قطعیت حکم باید پرداخت گردد.

۷-امکان تقلیل:

دیه: به عنوان حق الناس غیر قابل تقلیل است.

جزای نقدی: قابل تقلیل است. حتی پس از صدور حکم قطعی نیز اگر محکوم علیه ظرف

ده روز برای پرداخت اقدام کند، قاضی اجرای احکام می تواند تا ۲۰٪ از مبلغ محکومیت را کاهش دهد.

۸-اقساط بندی و اعسار:

دیه: باینکه قابل تقسیط است، اما بر اساس تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مهلت های مقرر برای پرداخت دیه در جرائم شبه عمد و خطای محض مانع از پذیرش اعسار و تقسیط مجدد نیست.

جزای نقدی: نیز قابل تقسیط است، اما با رعایت شرایط قانونی و ارائه تقاضای اعسار.

۹-پرداخت کننده:

دیه: در صورت عدم پرداخت از سوی مرتکب، می تواند از عاقله یا از اموال وی پرداخت شود.

جزای نقدی: تحت هر شرایطی فقط بر عهده خود مرتکب است و به دیگران منتقل نمی شود.

۱۰-ارث بری از دیه:

دیه همچون سایر دیون به ارث می رسد و هر یک از ورثه به میزان سهم الارث خود از آن بهره مند می شوند.

طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، بستگان مادری از دیه ارث نمی برند.

۱۱-شرط تعلق دیه:

شرط تعلق دیه، بروز عینی آسیب در بدن، سر یا صورت است.

در ضرباتی که هیچ گونه اثر یا جراحاتی باقی نگذارد، دیه منتفی است.

۱۲-وضعیت ضربه بی اثر با قصد مجرمانه:

اگر ضربه ای عمدی باشد ولی اثری بر بدن باقی نگذارد و بین طرفین صلح صورت نگیرد، مرتکب به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد، نه دیه.

۱۳-اعسار در دیه:

محکوم علیه می تواند در خصوص پرداخت دیه، مدعی اعسار شود و در صورت اثبات، از اقساط بندی یا مهلت قانونی بهره مند گردد.

نکته: آرای صادره از سوی دادگاه های کیفری یک درباره اعسار از پرداخت دیه، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور نیست.

#### ■ موارد پرداخت دیه:

۱-در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

۲-در جنایت غیرعمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر دیه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می شود.

-دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد.

تبصره - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه ارث می برند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است (ماده ۴۵۱)

-دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

-ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مجنی علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.»

#### ▪ مقادیر دیه نفس:

-در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.  
-دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

- نکته: دیه خنثی:

خنثای ملحق به مرد ← دیه مرد بر او جاری می‌شود.

خنثای ملحق به زن ← دیه زن بر او جاری می‌شود.

خنثای مشکل (که تعلق به هیچ‌یک از دو جنس معلوم نیست) ← دیه او نصف دیه مرد + نصف دیه زن است

-در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. (شامل دیه جنایت بر اعضا می‌باشد رأی وحدت رویه ۷۶۶-۷۷۷ عطف به ما سبق نمی‌شود)

-شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.

-وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می‌باشند.

-بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.

#### ▪ تغلیظ دیه

هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

-در تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیر بالغ، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نیست.

-سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است.

-تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است.

-در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است.

-تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

-اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه‌ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

-برای تغلیظ دیه باید رفتار مرتکب و نتیجه هر دو در ماه حرام باشند پس اگر رفتار در ماه غیر حرام اما نتیجه در ماه حرام رخ دهد شامل تغلیظ نمی‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

### -عاقله و شرایط مسئولیت پرداخت:

تعریف عاقله: عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در موارد

پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

در این موارد عاقله مسئولیتی در پرداخت دیه ندارد:

-عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضعه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

-هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضعه، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آن‌ها به دیه موضعه کافی نیست.

-دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطائی توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود.

### -عاقله ضامن پرداخت آرش نیست.

-عاقله در صورت پرداخت دیه حق رجوع به مرتکب را ندارد.

#### ▪ مهلت پرداخت دیه:

مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبهه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

\*هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.\*

-در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک‌سوم دیه و در شبهه

عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

-در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

-در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

-تعیین مهلت برای پرداخت دیه مختص جنایت بر انسان زنده و جنین است و شامل جنایت بر میت نمی‌شود. دیه جنایت بر میت حال است مگر مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت نماید که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

-مسئولیت عاقله و شرکای در جنایت خطایی، مسئولیت تساوی است، نه تضامنی. یعنی هر شریک فقط به اندازه سهم خود مسئول پرداخت دیه است، نه تمام آن.

-ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است.

-دیه جنایت بر میت در هر حال بر عهده خود مرتکب است.

-عاقله پس از پرداخت دیه حق رجوع به مرتکب را ندارد، زیرا مسئولیت عاقله در اینجا یک تکلیف شرعی و قانونی است.

-مسئولیت عاقله در پرداخت دیه به ترتیب طبقات ارث است و در صورت وجود طبقه بالاتر، نوبت به طبقه پایین تر نمی‌رسد.

## ■ تعزیر در جنایت

ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود.»

در ذیل فهرستی از جنایات عمدی که مشمول حکم ماده فوق‌الذکر بوده و از همین جهت حبس تعزیری مواد ۶۱۲ یا ۶۱۴ ق تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، ارائه شده است؛

۱- اگر مرتکب در راستای اجرای بندهای (الف)، (ب) و (ب) ماده ۳۰۲ ق.م.ا بدون اجازه دادگاه اقدام به قتل با قطع عضو مرتکبین جرائم حدی مستوجب سلب حیات یا حد قطع عضو یا به‌عنوان صاحب حق قصاص اقدام به قصاص جانی جنایت عمدی نموده باشد. تبصره ۱ ماده ۳۰۲ و مواد ۴۱۷ و ۴۲۰ ق.م.ا

۲- اگر مرتکب در راستای اجرای بند (ت) ماده ۳۰۲ ق.م.ا اقدام به جنایت علیه متجاوز نموده و علی‌رغم آنکه نفس دفاع صدق می‌کرده ولی از مراتب دفاع تجاوز کرده است. تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا

۳- اگر فردی با اعتقاد بر اینکه مجنی علیه مورد هدف معین او مهدورالدم افراد مشمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا است، اقدام کرده باشد و بعداً معلوم شود که در موضوع دچار اشتباه شده است، در صورتی که در دادگاه ثابت شود که به‌اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه موضوع ماده ۳۰۲ ق.م.ا نبوده است مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.

۴- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی که مرتکب به‌طور کلی مسلوب الاراده شده و از قبل خود را برای جنایت مست نکرده است و یا علم نداشته که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً، موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن جنایت از جانب او می‌شود. ماده ۳۰۷ ق.م.ا

۵- ارتکاب جنایت عمدی عاقل علیه مجنون ماده ۳۰۵ ق.م.ا غیر از حالت در مقام دفاع مشروع.

۶- ارتکاب جنایت عمدی از جانب پدر یا جد پدری بر فرزند ماده ۳۰۱ ق.م.ا

۷- ارتکاب جنایت عمدی توسط مسلمان بر غیرمسلمان و ارتکاب جنایت عمدی از جانب غیرمسلمان ذمی، مستأمن یا معاهد بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست. ماده ۳۱۰ ق.م.ا

۸- اگر در جنایت عمدی، مجنی علیه غیرمسلمان باشد و جانی قبل از اجرای قصاص مسلمان شود. تبصره ۲ ماده ۳۱۰ ق.م.ا

۹- در جنایات عمدی، اگر مجنی علیه پس از وقوع جنایت و قبل از فوت از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نموده باشد. ماده ۳۶۵ ق.م.ا

۱۰- اقدام صاحب حق قصاص به اجرای قصاص بدون پرداخت فاضل دیه در موارد لزوم مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ ق.م.ا مرتکب در این وضعیت علاوه بر الزام به پرداخت فاضل دیه به تعزیر نیز محکوم می‌شود.

- مجازات تعزیر بدل از قصاص می‌تواند مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات شود.

## ■ تعزیر در جنایت غیر عمد:

الف- جنایت خطای محض هرگز موجب تعزیر نیست.

ب- جنایت شبه عمد اصولاً موجب تعزیر نمی‌شود مگر؛

اعتقاد به مهدورالدم بودن

جنایت در مستی که مسلوب الاراده شده باشد

جنایت شبه عمد توأم با تقصیر

تجاوز از شرایط دفاع مشروع

- رأی وحدت رویه ۸۱۵: تعزیر بدل از قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود.

## ■ ادله اثبات در جنایت

### ۱- اقرار:

اقرار، از جمله ادله اثبات دعوی در امور حقوقی و کیفری می‌باشد. اقرار، یکی از راه‌های اثبات جرم است که در آن، متهم یا مرتکب جرم، ارتکاب جرم از طرف خودش را اعلام می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- اقرار فقط زمانی معتبر است که اقرار کننده واجد شرایط زیر باشد:

بالغ باشد

عاقل باشد (اقرار مجنون در حال دیوانگی بی اعتبار است)

قاصد باشد (یعنی با قصد و آگاهی اقرار کند)

مختار باشد (اقرار تحت اکراه، بی اعتبار است)

بنابراین، اقرار صغیر، مجنون، غیرقاصد یا مکره در امور کیفری معتبر نیست.

- اقرار معلق مؤثر نیست .

- اصولاً اقرار باید به صورت لفظی و شفاهی یا کتبی صورت گیرد.

- اقرار باید روشن و بدون ابهام باشد.

- اقرار وکیل علیه موکل، اقرار محسوب نمی شود.

- اقرار قابل توکیل نیست.

- اقرار ولی یا قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی شود.

- اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست ولی در امور غیرمالی صحیح می باشد .

- اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان ( طلبکاران ) نافذ نیست.

- در جنایت یک مرتبه اقرار کافی می باشد.

۲- **شهادت:** شهادت در دعوی کیفری، به این معنی است که کسی غیر از دو طرف دعوی، رخ دادن یا ندادن جرم توسط متهم یا هر موضوع دیگر مرتبط با جرم را، در دادگاه بیان کند. شهادت، از جمله ادله اثبات دعوی در امور حقوقی و کیفری می باشد و یکی از راه های اثبات جرم در امور جزایی است.

شرایطی که در قانون آمده است باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشد و تشخیص این امر بر عهده قاضی است.

بلوغ: شاهد باید در زمان ادای شهادت بالغ باشد؛ لذا شهادت صغیر نافذ نیست. البته چنانچه صغیر در زمان تحمل شهادت ممیز بوده و در زمان شهادت بالغ باشد، قاضی مکلف است بر شهادت وی ترتیب اثر دهد.

عقل: شاهد باید هم در زمان تحمل شهادت و هم در زمان ادای آن عاقل باشد.

ایمان: مقنن ضابطه دقیقی برای تشخیص وجود این شرط تعیین نکرده است؛ لذا تشخیص این امر با قاضی است.

طهارت مولد: شاهد نباید ولد الزنا باشد. البته اصل بر طهارت مولد است.

ذی نفع نبودن در موضوع: ادای شهادت توسط شاهد نباید موجب انتفاع مادی یا معنوی وی از این موضوع شود. مثلاً شاهد نباید شهادت را درازای دریافت پول انجام دهد .

نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن ها: شاهد نباید با طرفین دعوی خصومت داشته باشد. البته این شرط استثنائی دارد و آن زمانی است که شاهد به نفع طرف مورد خصومت شهادت بدهد. مثلاً اگر الف و ب طرفین دعوا باشند و ج با الف کینه و دشمنی داشته باشد، اما در دادگاه به نفع «الف» شهادت دهد، شهادت وی معتبر است و در همین مثال اگر «ج» به طرف داری از «ب» شهادت دهد، شرط نداشتن خصومت رعایت نشده است.

بر اساس ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی و سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.» از همین رو به طور مثال پسران «الف» می توانند در دادگاه، به نفع او شهادت دهند .

عدم اشتغال به تکدی: مقنن فرض را بر آن قرار داده است که تکدی حتماً به نفع خود شهادت می دهد و شرط ذی نفع نبودن محقق نمی شود.

ولگرد نبودن: در تعریف ولگرد، تبصره دو قانون ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «ولگرد کسی است که مسکن و مأواى مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.»

- بر اساس ماده ۱۷۸ قانون مجازات اسلامی، شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می شود، مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-بر اساس ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی: هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیر بالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

-در ماده ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموش کار یا ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد .

شهادت اشخاص غیرعادی: اگر قاضی علم به عدم فراموشی یا سهو اشخاص ساهی و فراموش کار داشته باشد، شهادت آن‌ها معتبر خواهند بود. در غیر این صورت، دادگاه نمی‌تواند بر شهادت افراد مذکور ترتیب اثر دهد؛ لذا صحت و اعتبار اظهارات فراموش کار و ساهی موردی استثنائی محسوب شده و منوط به علم قاضی است .

ماده ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی: عادل کسی است که از نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتها به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود.

#### شرایط شهادت:

- ۱- وحدت ، موضوع شهادت شهود: مفاد شهادت شهود نباید با یکدیگر متعارض باشند.
- ۲- لزوم قطعی بودن شهادت: شهادت متکی بر ظن و گمان معتبر نیست.
- ۳- راه‌های ادای شهادت: شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با اشاره واقع شود.
- ۴- تعارض شهادت شهود: در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ‌یک معتبر نیست.
- ۵- معذوریت شاهد از حضور: چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی-تصویری زنده و یا ضبط‌شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.
- ۶- تعارض علم قاضی با مفاد شهادت: بر اساس ماده ۱۸۷ این قانون، در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات برخلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.

#### ○ شهادت بر شهادت:

بر اساس ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی، شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و... حضور وی متعذر باشد. تبصره یک: شاهد بر شهادت اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره دو: شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

-شهادت بر شهادت شرعی فقط در شهادت بر شهادت اصلی پذیرفته می‌شود.

-جرائم مستوجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شوند.

-اگر شاهد اصلی بعد از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و قبل از صدور رأی منکر شهادت شود گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود.

-اگر شاهد اصلی بعد از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و بعد از صدور رأی، منکر شهادت شود بر انکار او اثری مترتب نیست.

#### ○ لزوم اعلام حق جرح و تعدیل:

ماده ۱۹۲: قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۳: جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند .

ماده ۱۹۴: در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

ماده ۱۹۵: در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می‌کند، مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

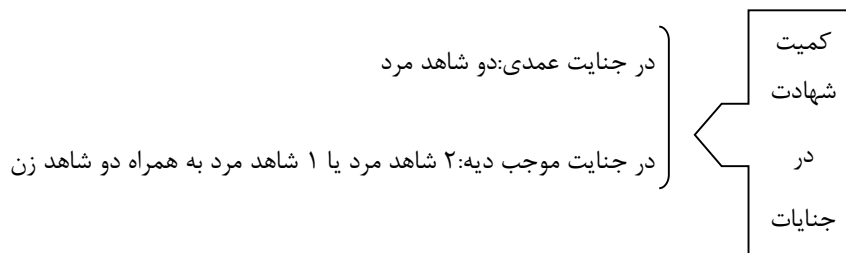
تبصره: در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۶: هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

ماده ۱۹۷: هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آن‌ها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ۱۰ روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر اینکه به نظر قاضی محرز شود که در مدت ۱۰ روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۸: رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.



### ۳- علم قاضی:

علم قاضی، یعنی اینکه قاضی، بر اساس یک سری مستندات، درباره دعوی مطرح شده، یقین پیدا می‌کند و می‌تواند بر اساس آن یقین، حکم دهد. از جمله مواردی که باعث علم قاضی می‌شود، نظر کارشناس، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع و گزارش ضابطان دادگستری و ... است.

بر اساس ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود.»

ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی:

در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است.

۴- سوگند: قسم در امور کیفری، به معنای این است که کسی که قسم می‌خورد، خدا را گواه می‌گیرد که حقیقت را می‌گوید. البته ادای قسم در دعوی کیفری شرایطی دارد که باید رعایت شود و به شرح زیر می‌باشد؛

اداکنده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

سوگند باید مطابق قرار در دادگاه باشد.

سوگند باید با لفظ جلاله والله، تالله، بالله، یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها باشد.

در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداکننده سوگند دادگاه کیفیت ادا آن از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آن‌ها را تعیین می‌کند.

سوگند باید مطابق با ادعا باشد.

سوگند باید صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد.

سوگند باید از روی قطع و یقین باشد.

بین مسلمان و غیرمسلمان در ادا سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

سوگند باید با لفظ باشد در صورت تعذر با نوشتن یا اشاره اشکالی در آن نیست.

### تأثیر سوگند:

اثر سوگند فقط شامل اداکننده سوگند، طرف مقابل دعوی و قائم مقام قانونی آن‌هاست. در ماده ۱۲۳۲ قانون مدنی آمده است: «قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده‌اند و قائم مقام آن‌ها مؤثر است» همچنین در ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی عنوان شده است که سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آن‌ها مؤثر است.

همچنین در ماده ۲۰۸ این قانون نیز عنوان شده است که حدود و تعزیرات با سوگند نفی نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه، آرش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون یا سوگند اثبات می‌شود.

## ضمانت اجرای ادای سوگند دروغ:

اگر ثابت شود سوگند کذب بوده یا شرایط قانونی آن رعایت نشده است (مثلاً سوگند با تردید و یا با توسل به اکراه ادا شده باشد)، دادگاه به آن سوگند ترتیب اثر نداده و رأی خود را با نظر به سایر ادله موجود صادر خواهد کرد. همچنین اگر اداکننده سوگند عاملاً و عامداً سوگند دروغ یاد کرده باشد، به موجب ماده ۶۴۹ تعزیرات، به مجازات ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز در خصوص این مهم است، در این ماده عنوان شده است: هر گاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

### ۵- قسامه:

قسامه زمانی انجام می‌شود که قاضی مورد قتل یا جراحت وارده را از موارد لوث تشخیص دهد.

لوث: وجود قرائن و اماراتی که موجب ظن قاضی می‌شود و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، موضوع از شمول لوث خارج بوده و متهم با اداء یک سوگند تبرئه می‌شود.

قسامه برای اثبات و یا نفی قصاص و دیه معتبر است در نتیجه تعیین مجازات تعزیری برای جنبه عمومی جرم، بر اساس قسامه فاقد وجاهت قانونی است. درواقع تعزیر بدل از قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود. (رأی وحدت رویه ۸۱۵)

ماده ۳۱۶ قانون مجازات اسلامی: «مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود، مشمول این حکم است.»

قسامه چیزی را ثابت می‌کند که در مورد آن لوث (ظن) وجود دارد.

قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا افراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است.

اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگندخوردگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.

چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آن‌ها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینة اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

### ○ تشریفات اجرای قسامه:

۱- در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه می‌گردد.

در غیر این صورت با ثبوت لوث، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.

۲- اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

۳- اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینة، دعوی را علیه او تجدید کند.

در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

۴- اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی یا وکیل آن‌ها باشد.

همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که به وسیله متهم، ولی یا وکیل آن‌ها صورت می‌گیرد.

اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

۵- اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند.

#### حالت اول) اجرای قسامه توسط شاکی:

- نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی شود.

- در قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیر عمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

- در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود.

الف- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

ب- پنج قسم در جنایتی که دیه آن پنج ششم دیه کامل است.

پ- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دوسوم دیه کامل است.

ت- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

ث- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

ج- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

- در هریک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

- خود شاکی نیز می تواند یکی از آنان باشد البته در جنایت بر عضو یابید جزئی از آنان باشد حتی اگر زن باشد. (سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می شود).

- در جنایت بر نفس با تکرار سوگند قتل ثابت نمی شود.

- در حالیکه در جنایت بر عضو طبق تبصره ۱ ماده ۴۵۶: «در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.»

اگر طبق شرایط گفته شده قسامه اجرا شود در قتل عمد قصاص ثابت خواهد شد و در قتل غیر عمد و همچنین در جنایت بر عضو اعم از عمد یا غیر عمد فقط دیه ثابت می شود.

در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان، برای پرائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

#### حالت دوم) اجرای قسامه توسط متهم:

چنانچه شاکی علی رغم حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید.

اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می گردد لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می شود.

در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای پرائت خود، اقامه قسامه نماید که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداکننده سوگند داشته باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و یا نداشتن اداکننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌نماید و تبرئه می‌شود.

- در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است. اما هر یک از آنان می‌توانند به نفع متهم دیگر در قسامه شرکت کنند.

- شرایط سوگند در قسامه همان است که برای اتیان سوگند گفته شد.

در صورت اختلاف ورثه در قسامه؛ اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آن‌ها یا به مرتکب بپردازند.

- اگر چندین نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و علیه همه آنان لوث وجود داشته باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

و در حالتی که شاکی ادعاء کند که تنها یک شخص معین از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

**ماده ۳۳۵ قانون مجازات اسلامی:** «چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعای مشارکت در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، درموردی که لوث حاصل شده است اثبات می‌شود مانند آنکه ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دوسوم دیه را به هر یک از قصاص شوندگان بپردازد.»

تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتدا، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

**ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی:** «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.»

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیر عمدی و قتل و غیر قتل نیست.

**ماده ۴۷۸ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع کننده یکی باشد به‌تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.»

## □ توهین

هرگونه رفتار مجرمانه (اعم از فعل یا ترک فعل) که عرفاً وهن آور باشد، توهین محسوب می‌شود. (عرفاً موهن باشد)

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: ناظر به توهین عادی است، یعنی توهین به اشخاص حقیقی عادی.

ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی: مربوط به توهین مشدد است و ناظر به توهین نسبت به اشخاص رسمی و مسئولان دولتی از جمله: رؤسای سه قوه، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان، اعضای شورای نگهبان، قضات، اعضای دیوان محاسبات، و کارکنان وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها.

## الف) مجازات جرم توهین ساده (توهین به افراد عادی)

توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد [مستوجب] جزای نقدی درجه شش خواهد بود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ب) مجازات جرم توهین مشدد

سه تا شش ماه حبس و یا تا ( ۷۴ ) ضربه شلاق و یا شش میلیون و ششصد تا هشتصد و بیست و پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود .  
{به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات نیز، همانند ماده ۶۰۸، در زمره جرائم قابل گذشت قرار گرفته است. بنابراین، حداقل و حداکثر مدت حبس آن به نصف کاهش یافته و به یک ماه و نیم تا سه ماه تقلیل پیدا کرده است.}

← تحقق جرم توهین منوط به آن است که رفتار توهین آمیز مرتکب در یکی از دو حالت زیر صورت گیرد:

۱- در حضور شخص مورد توهین (بزه دیده)

۲- در حضور سایر اشخاص (علنی بودن)

بنابراین، برای تحقق جرم توهین، اجتماع هم‌زمان دو شرط «حضور بزه دیده» و «علنی بودن» ضروری نیست؛ بلکه وجود یکی از این دو شرط کافی است تا جرم توهین محقق گردد.

← تحقق جرم توهین نیازمند سوءنیت خاص و حصول نتیجه نیست.

-توهین از جرائم مطلق است؛ به این معنا که تحقق آن نیازمند حصول نتیجه خاصی مانند رنجش یا آزردهی مخاطب نیست.

-سوءنیت عام کفایت می‌کند؛ مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، در جرائم مطلق، صرف عمد در ارتکاب رفتار مجرمانه کافی است و نیازی به وجود سوءنیت خاص نیست.

-تأثیر نداشتن انگیزه در تحقق جرم؛ در توهین مانند سایر جرائم عمدی، انگیزه مرتکب (مثلاً شوخی، عصبانیت یا خیرخواهی) تأثیری در تحقق یا عدم تحقق جرم ندارد؛ آنچه اهمیت دارد، تحقق رفتار توهین آمیز با علم و اراده است.

**بنابراین،** حتی اگر گفته‌های مرتکب موجب تقویت روحیه بزه دیده شود، توهین واقع شده و جرم تحقق یافته است.

-با توجه به درجه مجازات، استفاده از نهادهای ارفاقی نظیر تخفیف مجازات، تعلیق اجرای حکم در خصوص جرم توهین امکان پذیر است.

همچنین، با توجه به صراحت ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، جرم مذکور در زمره جرائم قابل گذشت قرار دارد؛ بنابراین در صورت گذشت شاکی خصوصی، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات متوقف خواهد شد.

• ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی:

«هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

• هر کس به حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی رضوان... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. (غیر قابل گذشت)

همچنین لازم به ذکر است که هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

• هر کس مرتکب توهین به مقامات خاص داخلی شود به مجازات ۴۵ روز تا ۳ ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق یا دو میلیون تا بیست و پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. (قابل گذشت)

• هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک

ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به

اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

سوء قصد به جان مقامات ← {مرگ یا صدمه بر مجنی علیه - در حکم محارب + قصاص + دیه  
- در حکم محارب نباشد: قصاص یا دیه + حبس تعزیری

منتهی به مرگ و صدمه نشود } در حکم محارب قرار گیرد: مجازات حد محاربه

} در حکم محارب قرار نگیرد: مجازات حبس تعزیری

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ❑ افترا

مطابق ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات:

«هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی، درج در روزنامه‌ها و جراید، نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، صراحتاً امری را به کسی نسبت دهد یا منتشر کند که طبق قانون آن امر جرم محسوب شود، و نتواند صحت آن اسناد را اثبات نماید، به مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

تبصره - در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

بر اساس بند (ج) ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹،

- مجازات جرم افترا که پیش‌تر شامل «یک ماه تا یک سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق» بود، به جزای نقدی درجه ۶ تبدیل شده است.

### ○ شرایط تحقق جرم افترا؛

الف- انتساب جرم به دیگری

ب- صراحت انتساب

ج- ناتوانی مفتری (نسبت دهنده) از اثبات: شخص نسبت دهنده نتواند صحت و درستی امری را که نسبت داده ثابت کند.

- افترا جرمی مطلق است و قصد مرتکب انتساب ناروایی به مخاطب و تضرر او می‌باشد.

افتراء عملی: با توجه به ماده‌ی ۶۹۹ ق.ت. هر کس عالماً و عامداً به قصد متهم نمودن دیگری، آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد، بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل، شخص مزبور تعقیب گردد. پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود. جرم افترای عملی جرم مقید و جزء جرائم قابل گذشت است.

- با توجه به تبصره ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری حداقل و حداکثر مدت حبس به نصف تقلیل می‌یابد و جرم فوق در حال حاضر یک جرم درجه ۶ به شمار می‌رود لذا صدور قرار تعویق صدور حکم در آن بلامانع است.

- جرم مقید است. لذا علاوه بر قصد فعل، احراز قصد نتیجه یا سوءنیت خاص نیز الزامی است.

## ❑ نشر اکاذیب

نشر اکاذیب به معنای انتشار و اشاعه اخبار دروغ و وقایع خلاف واقع به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی است. از جرائم مطلق و قابل گذشت است و تحقق آن موکول به وقوع نتیجه ضرر یا تشویش نیست.

- اظهارات شفاهی از شمول این جرم خارج هستند زیرا در نشر اکاذیب که مقید به وسیله است مکتوب بودن روش انتشار ضروری می‌باشد.

- نشر اکاذیب به معنای انتساب مطالب دروغ به اشخاص است، اما برخلاف افترا، شرط تحقق آن وجود وصف مجرمانه در نسبت داده شده نیست. به عبارت دیگر، برای تحقق جرم نشر اکاذیب، باید مطلبی دروغ به دیگری نسبت داده شود که نه لزوماً توهین‌آمیز باشد و نه حتماً دارای عنوان مجرمانه.

- با توجه به شرط "کذب بودن" ادعای مرتکب، در صورتی که وی بتواند صحت مطلب انتسابی را اثبات کند، عمل او اصولاً جرم محسوب نمی‌شود؛ حتی اگر آن ادعا موجب تشویش اذهان عمومی یا ضرر به دیگری شده باشد.

- در جرم نشر اکاذیب، همانند جرائم توهین و افترا، مرتکب لزوماً باید شخص حقیقی باشد.

با این حال، تفاوت مهمی که میان نشر اکاذیب و دو جرم دیگر (توهین و افترا) وجود دارد، مربوط به جایگاه بزه دیده است. در جرائم توهین و افترا، بزه دیده لزوماً شخص حقیقی است. اما در جرم نشر اکاذیب، امکان ارتکاب جرم علیه اشخاص حقوقی نیز وجود دارد.

- برخلاف جرائم توهین و افترا که وسیله ارتکاب در آن‌ها فاقد موضوعیت است، در جرم نشر اکاذیب، وسیله ارتکاب از اهمیت بالایی برخوردار است. این جرم صرفاً از طریق وسایل کتبی و امثال آن قابل تحقق است.

- بر اساس ماده ۷۴۶ قانون تعزیرات، یکی از مصادیق جرم نشر اکاذیب، انتشار مطالب کذب از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است. در اینجا، مرتکب اظهار کذب خود را به شیوه‌هایی همچون نوشتن، نام‌بردن، درج در اوراق چاپی و... از طریق ابزار الکترونیکی منتشر می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ویژگی‌های جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای:

- در کلیه وجوه، ازجمله عناصر معنوی و مطلق بودن، مشابه نشر اکاذیب عادی است.
- تنها تفاوت آن در وسیله ارتکاب است که به جای ابزار سنتی، سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی استفاده می‌شود.
- این جرم نیز مانند سایر جرائم مطلق، نیاز به نتیجه ندارد و صرف انجام رفتار مجرمانه با علم به کذب بودن محتوا، برای تحقق آن کفایت می‌کند.
- تحقق جرم نیازمند سوءنیت خاص نیست و همانند دیگر جرائم مطلق، سوءنیت عام کافی است.
- نشر اکاذیب رایانه‌ای در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود، درحالی‌که نشر اکاذیب عادی قابل گذشت است.

## صلاحیت مرجع رسیدگی به جرم نشر اکاذیب:

- اصل بر این است که رسیدگی به جرم نشر اکاذیب در دادگاه کیفری دو محل وقوع جرم و توسط یک قاضی انجام می‌شود.
- اما اگر این جرم جنبه سیاسی پیدا کند، مطابق مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به آن در دادگاه کیفری یک مرکز استان صورت می‌گیرد. در این حالت، محاکمه باید با حضور چند قاضی و هیأت منصفه برگزار شود.

## ▪ ایجاد مزاحمت برای زنان و اطفال در معابر عمومی

- هرکس در اماکن عمومی مزاحم اطفال و زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.
- منظور از اماکن عمومی این است که حریم خصوصی افراد محسوب نشود و رفت‌وآمد در آنجا آزاد باشد. این جرم دارای جنبه عمومی است و گذشت شاکی خصوصی نهاد ارفاقی به حساب می‌آید.
- منظور از عبارت هرکس چنین برداشت می‌شود که مزاحمت ممکن است توسط محارم نیز انجام شود.
- جرم مطلق است.

- جرمی غیرقابل گذشت است. {گذشت شاکی، نهایتاً از اسباب تخفیف قضایی (اختیاری) محسوب می‌شود؛ چراکه این جرم، با توجه به عدم تصریح در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، از جرائم غیرقابل گذشت به شمار می‌آید.
- مجازات حبس مقرر در ماده فوق، به استناد ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی، لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود؛ مگر آن‌که مرتکب دارای سابقه یکی از محکومیت‌های قطعی مندرج در ماده ۶۶ باشد و از اجرای آن بیش از پنج سال نگذشته باشد. تعلیق اجرای مجازات در این جرم، بلامانع است.

## ▪ هجو

- طبق ماده ۷۰۰ تعزیرات هر کس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید به حبس از پانزده روز تا سه ماه محکوم می‌شود.
- \*هجو جرمی مطلق است و هجو کننده و منتشرکننده هر دو قابل مجازات هستند.\*
- جرم مذکور، در زمره‌ی جرائم قابل گذشت قرار دارد.
- حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در این ماده، به نصف تقلیل یافته است.
- با توجه به این تقلیل و درجه‌بندی جدید، مجازات حبس لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود.
- در حال حاضر، این جرم در زمره تعزیرات درجه ۸ به شمار می‌رود.
- پرونده اتهامی مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود.
- رأی صادره، طبق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است.

## ▪ مزاحمت تلفنی

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی به صراحت مزاحمت تلفنی را جرم دانسته و برای کسی که اقدام به مزاحمت تلفنی می‌کند مجازاتی در نظر گرفته است. در این ماده از عنوان کلی ایجاد مزاحمت استفاده شده و منظور این نیست که برای تحقق این جرم لازم باشد که مرتکب ضرورتاً بعد از تماس اقدام به توهین، تهدید یا عمل مجرمانه مستقلی بنماید و صرف تماس تلفنی مکرر می‌تواند واجد عنوان مزاحمت شود.

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی: "هر گاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت کند، علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد"

- جرمی قابل گذشت است لذا مجازات حبس این جرم اکنون پانزده روز تا ۳ ماه حبس است.

- جرمی مقید است و تا زمانی که تلفن برداشته نشود به صرف تماس‌های مکرر رفتار مشمول این ماده نخواهد بود.

- آنچه برای تحقق این جرم لازم است ایجاد مزاحمت است که با یک بار نیز تحقق می‌یابد و تعدد دفعات مزاحمت از موجبات تعدد جرم به شمار می‌رود نه تحقق آن.

- نکته: طبق رأی وحدت رویه ۷۲۱: «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر - موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی - منوط به آن است که نتیجه آن که مقصود مرتکب است محقق گردد، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، محل حدوث نتیجه مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده نیز همین امر خواهد بود.»

- جرم فوق درجه ۸ است و مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود.

## □ تصرف عدوانی

هرگونه عملیات منجر به تخریب یا هرگونه تجاوز و تصرف غیر مجاز یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق تصرف عدوانی محسوب می‌شود و طبق ماده ۶۹۰ ق.م.ا اگر شخصی تصرف عدوانی یا ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت برای ملک یا مال شخص دیگری داشته باشد، به "یک ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و دادگاه موظف است رفع تصرف عدوانی انجام دهد." (بخش عمومی و دولتی)

در تصرف عدوانی مربوط به بخش خصوصی مجازات پانزده روز تا شش ماه (تعزیر درجه ۷) خواهد بود.

- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۷ - ۱۴/۱۱/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

جزای نقدی که در برخی از مقررات قانونی مانند بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، به عنوان بدیل حبس و به منظور رعایت حال متهم پیش‌بینی شده است، ملاک تعیین درجه جرم نیست؛ بلکه در این موارد درجه جرم بر اساس مجازات حبس مقرر در قانون مربوط تعیین می‌شود. بر این اساس و با عنایت به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به لحاظ آنکه مجازات حبس مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۲۳/۰۲/۱۳۹۹، به نصف تقلیل یافته و درجه ۷ است، به بزه مذکور به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود.

- رسیدگی به این جرم خارج از نوبت انجام خواهد شد.

- هر کس در منزل یا مسکن (موقتاً یا دائماً ساکن باشد) دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از سه ماه تا یک سال و شش ماه حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آن‌ها حامل سلاح باشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شوند.

- هرگونه تکرار اقدام مجرمانه بعد از حکم قطعی اعم از حقوقی یا کیفری به خلعید یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق موجب اعمال تشدید کیفر به نحو خاص می‌گردد.

- جرم تصرف عدوانی نسبت به املاک و اراضی عمومی و دولتی غیر قابل گذشت است و فقط نسبت به بخش خصوصی قابل گذشت اعلام شده است. - چنانچه تصرف در ملک دیگری به قهر و غلبه و یا اقدام مجدد به تصرف، مزاحمت، ممانعت از حق متعلق به دیگری در شب واقع شود حداکثر مجازات قانونی را در بر خواهد داشت.

- برخلاف بزه تصرف عدوانی که جرمی مستمر است اما بزه تغییر کاربری زراعی و باغات با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ جرم آنی محسوب می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-مبدأ مرور زمان در جرائم مستمر از تاریخ قطع استمرار می‌شود و تا زمانی که مرتکب اقدام به رفع تصرف ننموده باشد با توجه به استمرار جرم رسیدگی غیابی امکان‌پذیر نیست.

#### ○ تفاوت‌های تصرف عدوانی در امور حقوقی و کیفری

- ۱- در دعوای حقوقی اثبات این دعوا منوط به سبق تصرف خواهان است اما در کیفری محکومیت متهم مستلزم تعلق مال به شاکی و احراز مالکیت اوست.
- ۲- طرح دعوای تصرف عدوانی در امور حقوقی مستلزم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است در حالیکه طرح این دعوا در امور کیفری مستلزم تشریفات فوق نیست.
- ۳- در صورتی که مرجع کیفری حکم بر برائت متهم صادر نماید رأی صادره مشمول امر مختومه کیفری بر حقوقی نخواهد بود.

#### ■ تهدید

از زمره جرائم برعلیه اشخاص تلقی می‌شود و عبارت است از ایجاد ارباب نسبت به دیگری با تمسک به وسایل گوناگون. مجرد خوف از کسی یا چیزی تهدید به شمار نمی‌آید. عنصر قانونی تهدید در ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که به موجب آن «هر گاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» این ماده مطلق تهدید را صرف نظر از تقاضای مرتکب جرم می‌داند.

- اخذ نوشته یا سند با تهدید از جرائم **مقید** است زیرا باید منجر به اخذ نوشته و سند یا مهر و امضاء شود.  
سوءنیت خاص در این جرم این است که مرتکب علم دارد ذی‌حق نبوده و به نحو قانونی آن سند، نوشته، امضاء و... اخذ کرده است.  
- جرم تهدید موضوع مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات مستند به ماده ۱۰۴ همین قانون جرمی قابل گذشت محسوب شده لذا با توجه به قانون کاهش حبس مجازات تعزیری حداقل و حداکثر آن به نصف تقلیل می‌یابد.  
نکته مهم آن است که در مورد بزه تهدید در سایر قوانین اصولاً جرمی غیرقابل گذشت بوده مگر به قابل گذشت بودنش اشاره شده باشد مانند؛ تهدید ماده ۶۱۷ تعزیرات (تهدید با سلاح) - ۷۴۳ تعزیرات (جرائم رایانه‌ای) و ...  
- با استناد به ماده ۱۲۶ ق.م.ا تهدید به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم نیز محسوب می‌شود.

#### ■ توقیف یا اخفاء غیرقانونی اشخاص

رفتار مجرمانه در این جرم شامل توقیف، حبس، مخفی کردن می‌باشد و منظور از مخفی کردن نگه‌داشتن در محل بسته و محصور نیست این جرم در زمره جرائم مستمر دسته‌بندی می‌شود و از جرائم مقید به نتیجه می‌باشد زیرا اقدام مرتکب باید منتهی به توقیف، حبس، مخفی کردن بزه دیده شود و محدودیتی در آزادی و رفت‌وآمد او ایجاد شود.  
چنانچه مرتکب یا معاون موضوع جرم ماده ۵۸۳ تعزیرات شخص توقیف شده را رها کند یا اقدامات لازم برای رهایی را فراهم نماید در صورتیکه بیش از ۵ روز شخص در توقیف نباشد مجازات او شامل تخفیف خواهد شد و حبس از دو ماه تا ۶ ماه می‌باشد.

#### ■ آدم‌ربایی

جرم آدم‌ربایی یعنی؛ شخصی دیگری را، بدون رضایت فرد بر باید و یا مخفی کند.  
موضوع جرم آدم‌ربایی ساده: انسان زنده که حداقل ۱۵ سال داشته باشد که در غیر این صورت ممکن است مشمول آدم‌ربایی مشدد یا دزدیدن طفل تازه متولد شده یا مخفی کردن اموات قرار گیرد.  
رضایت نداشتن مجنی‌علیه، شرط لازم است و بدون آن جرم محقق نمی‌شود.  
مرتکب علاوه بر علم به موضوع جرم و وصف آن یعنی انسان زنده باید در انجام عمل عامل هم باشد و علم و آگاهی مرتکب به عدم رضایت بزه دیده شرط نیست این جرم مطلق است و نیازی به سوءنیت خاص ندارد و مفروض است پس ربودن انسان زنده که در حال خواب یا بیهوشی است مشمول این حکم می‌باشد.

هر کس **به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر** به **عنف یا تهدید یا حيله** یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند، به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود.

تبصره - مجازات **شروع** به ربودن ۳ تا ۵ سال حبس است.

(در حال حاضر به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس، مجازات شروع به جرم اکنون طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین می گردد.)

-قانون گذار نیز در ماده ۶۳۱ تعزیرات نوزاد ربایی را بطور مستقل جرم انگاری کرده است.

-جرمی آنی و مقید است.

-ربودن مستقل از مخفی کردن است و مخفی کردن ملازمه ای با آدم ربایی ندارد چراکه ممکن است فرد ربوده شود بی آنکه مخفی شود مانند آنکه پس از ربایش بتواند فرار کند.

-مباشرت در فعل ربودن برای این جرم شرط نیست.

-ربودن اعضای بدن و اجساد داخل در معنای آدم ربایی نمی باشد و با رعایت سایر شرایط سرقت می باشد. (اخفای اجساد جرم مستقلی است)

-در آدم ربایی برخلاف جرم سرقت ربایش پنهانی شرط نیست و در فرضی که فرد درملاءعام به زور سوار خودرویی شود جرم مزبور محقق شده است.

-مستند به ماده ۱ قانون کاهش حبس مجازات تعزیری مجازات مقرر فوق از حبس درجه ۳ به حبس درجه ۴ یا ۵ تقلیل یافته است بدین شکل که اگر آدم ربایی به عنف باشد حبس درجه ۴ و اگر به عنف نباشد درجه ۵ است.

- رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد.

-در آدم ربایی به عنف با توجه به بندهای الف و ب ماده ۳۷ ق.م.ا صرفاً امکان تقلیل مجازات برای ۱ تا ۳ درجه وجود دارد .

-در آدم ربایی به غیر عنف امکان تقلیل مجازات تا دو درجه یا تبدیل آن به جزای نقدی وجود دارد.

-صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در این جرم ممنوع است این ممنوعیت شامل معاونت در آدم ربایی نیست.

#### ▪ قاچاق انسان

ماده ۱- قاچاق انسان عبارت است از؛

الف - خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده، به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج "سوءنیت خاص"

ب - تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند ( الف ) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

-چنانچه عمل مرتکب « قاچاق انسان » از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد مطابق مجازات های مقرر در قانون یادشده و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، محکوم می شود.

\*چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می شود\*

کسی که **شروع** به ارتکاب جرائم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد.

-مجازات معاونت در جرم « قاچاق انسان » به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، خواهد بود.

-تمام اشیاء و وسایل نقلیه ای که عالماً و عامداً به امر قاچاق انسان اختصاص داده شده اند به نفع دولت ضبط می شوند.

**اقدام به قاچاق انسان و شروع به آن ولو اینکه عمده نباشد طبق بندت ماده ۴۷ ق.م.ا قابل تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نمی باشند.**

## ❑ حدود

واژه‌ی «حدود» جمع «حدّ» است. حد به مجازاتی اطلاق می‌شود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده باشد. از جمله خصوصیات مجازات‌های حدی، این است که ماهیت احصائی دارند؛ به این معنا که فقط آن دسته از مجازات‌هایی که در شرع به‌عنوان حد مشخص شده‌اند، مشمول این عنوان هستند. بنابراین در موارد شک، اصل بر «غیر حد بودن» مجازات است. جرائمی که مجازات آن‌ها حدی است، عبارت‌اند از:

-زنا

-لواط

-تفخیذ

-مساحقه

-قوادی

-قذف

-سبّ نبی

-شراب مسکر (مصرف مسکرات)

-سرقت

-محاربه

-بغی

-افساد فی الارض

۱-زنا: در قانون ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی: «زنا را جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.»

-مرتکب جرم زنا، باید مرد یا زن باشد و فرد خنثی را نمی‌توان مرتکب این جرم دانست.

-در صورتی که دخول به‌قدر ختنه‌گاه نباشد، رفتار مرتکب از مصادیق رابطه منافی عفت مادون زنا با مجازات تا نودونه ضربه شلاق تعزیری (م ۶۳۷ ق.ت) است.

○ در خصوص اطفال و نوجوانان، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رویکردی متناسب با سن، رشد عقلانی و درک فرد از ماهیت جرم در پیش گرفته است. بر این اساس:

### ۱-اطفال زیر ۹ سال تمام شمسی:

اعم از دختر یا پسر، از مسئولیت کیفری معاف‌اند و در صورت ارتکاب جرم، بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند یکی از تصمیم‌های مقرر در بندهای (الف) تا (ت) همان ماده، مانند تسلیم به والدین یا اخذ تعهد، نصیحت و تذکر یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را اتخاذ کند.

### ۲-پسران بین ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی:

اگر مرتکب جرمی شوند، دادگاه با توجه به شرایط، می‌تواند اقدام به اخذ تعهد، تذکر شفاهی، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال یا سایر اقدامات اصلاحی مقرر در قانون نماید.

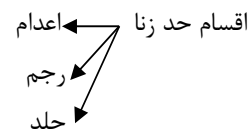
### ۳-دختران ۹ تا ۱۸ سال و پسران ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی:

از نظر فقهی به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند و ممکن است در صورت ارتکاب جرائم مستوجب حد، از جمله زنا، مشمول مجازات حدی شوند.

اما بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که دادگاه احراز کند که مرتکب در زمان ارتکاب جرم، در درک ماهیت و حرمت عمل ارتكابی یا رشد عقلانی کافی نداشته است، می‌تواند مجازات حدی را ساقط کرده و مرتکب را به یکی از مجازات‌های تعزیری محکوم نماید.

- ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی، جماع با میت را زنا می‌داند، به‌جز جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست اما موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد



### الف-زنا موجب جلد:

حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

نکات مهم:

-مردی که مجرد (غیر مُحصن) است و مرتکب زنا شود، اگر مسلمان باشد، مجازات وی صد ضربه شلاق است.

-اگر مرد غیرمسلمان و مجرد مرتکب زنا با زن مسلمان ولو مجرد شود، مجازات وی قتل است.

-در صورتی که مرد غیرمسلمان مجرد با زن غیرمسلمان زنا کند، حد وی شلاق است، نه قتل.

-حکم زناي مرد متأهل قبل از دخول، در ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است و مجازات صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری برای آن پیش‌بینی شده است.

یکی از موارد مجازات تبعید برای جرم حدی، در مورد جرم زنا توسط مردی است که همسر دائم دارد اما قبل از دخول مرتکب جرم زنا می‌شود.

### ب-زنا موجب رجم:

به موجب ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی، حد زنا برای زنای محصنه، رجم است، اما در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه، اگر جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک از آن‌ها می‌باشد. (رجم به معنی سنگسار کردن می‌باشد).

شرایط احصان در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی آمده است، به موجب این ماده، احصان مرد به معنی آن است که مرد دارای همسر دائمی و بالغ باشد و درحالی که بالغ و عاقل بوده، از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت که بخواهد نیز امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد، همچنین احصان زن یعنی زن، دارای همسر دائمی و بالغ باشد و درحالی که بالغ و عاقل بوده، با همسرش، از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

### ج-زنا موجب اعدام:

#### ۱-زنای به عنف یا در حکم عنف

مطابق بند "ت" ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی: زنا در صورتی که از سوی مرد به صورت عنف (بدون رضایت زن) باشد، مجازات آن اعدام است.

تبصره ۲ همان ماده: موارد زیر در حکم زنای به عنف محسوب می‌شوند:

-زنا در حالت بیهوشی، خواب یا مستی زن بدون رضایت او.

-زنا از طریق اغفال یا فریب دادن دختر نابالغ.

-زنا از طریق ربایش، تهدید یا ترساندن زن، حتی اگر منجر به تسلیم شدن زن شود.

-ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی:

اگر زن باکره باشد: مرتکب علاوه بر اعدام، به پرداخت آرش البکره و مهرالمثل محکوم می‌شود.

اگر زن باکره نباشد: فقط به اعدام و مهرالمثل محکوم می‌شود.

#### ۲-زنای غیرمسلمان با زن مسلمان

مطابق بند "پ" ماده ۲۲۴: اگر مرد غیرمسلمان با زن مسلمان زنا کند، مجازات وی اعدام است.

#### ۳-زنا با زن پدر

مطابق بند "ب" ماده ۲۲۴: هر کس با زن پدر خود زنا کند، حتی اگر غیر محصن باشد، مجازاتش قتل است.

زنی که در این زنا شرکت دارد (زانیه)، چون زنا با محارم است، مجازاتش سنگسار خواهد بود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

#### ۴- زنا با محارم نسبی

مطابق بند "الف" ماده ۲۲۴: اگر فردی با یکی از محارم نسبی خود زنا کند، مجازات اعدام دارد.

در مورد محارم رضاعی (شیری)، این حکم جاری نیست و اعدام در این موارد پیش‌بینی نشده است.

۲-لواط: منظور از لواط، وطی دو انسان مذکر با یکدیگر است.

گفتنی است عنصر مادی این جرم، فعل مثبت مادی وطی نمودن انسانی مذکر با هم‌جنس خود است، لازم است ذکر شود که لواط، جرمی مطلق است.

در ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی، برای فاعل لواط، در صورت عتد، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، مجازات اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق پیش‌بینی شده است اما حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است و به موجب تبصره ۱ این ماده نیز چنانچه فاعل، غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

دین مرتکب در نوع مجازات تأثیر دارد، یعنی غیرمسلمان اگر با مسلمان لواط کند، کشته می‌شود اعم از اینکه لواط به صورت دخول باشد یا تفخیز.

۳-تفخیز: تفخیز از جرائم منافی عفت در حقوق جزای اسلام است.

تفخیز به معنای مالیدن آلت تناسلی به ران یا نشیمنگاه یا کفل است.

با توجه به ظاهر ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی، تفخیز مرد با زن یا زن با زن امکان ندارد، همچنین تماس آلت تناسلی با دیگر اعضای بدن مفعول، تفخیز و لواط نیست.

مطابق ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی: «در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محسن و غیرمحسن و عتد و غیر عتد نیست.»

تبصره - در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

حد تفخیز هرگاه به شکل دخول نباشد، صد تازیانه است و تفاوتی میان مسلمان و کافر و محسن و غیرمحسن و فاعل و مفعول وجود ندارد.

۴-مساحقه: منظور از مساحقه، هم‌جنس‌گرایی زنان است و مساحقه، از جرائم منافی عفت است.

ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی: «حد مساحقه را صد ضربه شلاق می‌داند»، همچنین به موجب ماده ۲۴۰ قانون مجازات اسلامی: «در حد مساحقه، تفاوتی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محسن و غیرمحسن و عتد و غیر عتد وجود ندارد.»

#### ۵- قوادی:

قوادی عبارت است از واسطه‌گری و جمع بین زنان و مردان برای ارتکاب زنا یا بین مردان برای ارتکاب لواط.

در صورتی که واسطه‌گری را زن انجام دهد، به او "قواده" می‌گویند.

فعل قوادی نیز در فقه با عنوان "قیادت" شناخته می‌شود.

عنصر مادی این جرم، مرتبط نمودن دو نفر برای زنا یا لواط است و از طریق ارتکاب فعل مثبت صورت می‌گیرد.

گفتنی است در قوادی، وحدت قصد شرط است، اما اگر قصد یکی لواط و دیگری زنا باشد، باز هم قوادی محقق است، همچنین اگر قصد طرفین، رابطه نامشروع باشد و منتهی به زنا یا لواط شود، قوادی تحقق یافته است.

جرم قوادی برخلاف دایر کردن مرکز فساد و فحشا، یک جرم به عادت نیست که با یک بار انجام، محقق نشود. به علاوه قوادی از نظر حقوقی، ماهیتاً معاونت در جرم زنا و لواط است که قانون‌گذار آن را به عنوان یک جرم مستقل محسوب کرده است.

در ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی، حد قوادی برای مرد در مرتبه اول، هفتاد و پنج ضربه شلاق و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق، تا

یک سال تبعید و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق، می‌باشد.

نکته: ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی، جمع دو یا چند نابالغ برای زنا یا لواط را مشمول حد قوادی نمی‌داند و برای آن مجازات سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش، تعیین کرده است.

#### ۶- قذف: تعریف لغوی و اصطلاحی؛

در لغت: قذف به معنای افکندن و انداختن است.

در اصطلاح فقهی: به معنی نسبت دادن خلاف واقع جرم زنا یا لواط به دیگری است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

قذف در نظام حقوقی ایران: قذف از مصادیق افترا است، اما چون صرفاً ناظر به زنا

یا لواط می‌باشد، نوعی افترای خاص محسوب می‌شود.

ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی: قذف را عبارت از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، حتی اگر آن شخص مرده باشد، می‌داند.

#### ○ شرایط تحقق جرم قذف:

-نسبت دادن صریح زنا یا لواط باشد.

-نسبت به شخص معین یا قابل شناسایی داده شود.

-امکان دارد قذف فقط به یکی از طرفین زنا یا لواط نسبت داده شود و جرم محقق گردد؛ لازم نیست دو نفر مقذوف باشند.

-نسبت باید خلاف واقع و بدون دلیل شرعی باشد.

مقررات مرتبط: مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی به بیان فروض مختلف قذف و مجازات آن پرداخته‌اند.

به موجب ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی، قذف باید **روشن و بدون ابهام بوده** و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد حتی اگر مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

همچنین به موجب تبصره این ماده، ابزار و وسیله ارتکاب قذف می‌تواند لفظ، نوشته کتبی یا به شیوه‌های الکترونیکی ... باشد.

عنصر معنوی جرم قذف، آگاهی و قصد انتساب جرم از سوی قاذف است و با این شرط، جرم قذف محقق می‌شود به عبارتی دیگر تحقق آن ناظر به علم و آگاهی مرتکب به دروغ و برخلاف واقع بودن تهمت و نسبت زنا و لواط به دیگری است، همچنین نسبت دهنده باید به معنی و مفهوم نسبت ناروایی که به دیگری می‌دهد، علم و اطلاع داشته باشد.

مطابق ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی‌شود.»

طبق نظریه ۱۴۲۳/۷-۱۴۲۳/۶۳-۲۷/۳ اداره حقوقی «قذف متوفی، جرم محسوب می‌شود و ورثه وی شاکی خصوصی است.»

به موجب ماده ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می‌شود.»

طبق ماده ۲۴۹ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای»، فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.»

به موجب ماده ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی، چنانچه کسی به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و نسبت به مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد.

مطابق ماده ۲۵۳ قانون مجازات اسلامی: «نسبت دادن زنا یا لواطی که موجب حد نیست

مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ، موجب محکومیت مرتکب به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.»

نکته: به موجب ماده ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی: «نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده، در صورتی که قبل از توبه مقذوف باشد، مجازاتی ندارد.»

-مفهوم این ماده آن است که چنانچه شخصی محکوم به حد زنا یا لواط شده باشد و سپس توبه نماید و پس از آن شخصی وی را قذف کند، حد قذف بر او جاری می‌شود، اطلاق ماده اقتضا می‌کند که علم یا جهل قذف کننده تأثیری نداشته باشد.

- به موجب ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه کسی، دیگری را به یک یا چند سبب، یک بار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید، فقط به یک حد محکوم می‌شود، اما اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.»

به موجب ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی، چنانچه پدر یا جد پدری فرزند یا نوه خود را قذف کند، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

حد قذف، هشتاد ضربه شلاق می‌باشد که در ماده ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

برای ثبوت حد قذف قذف شونده بایستی در هنگام قذف؛

بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط باشد

به موجب تبصره ۱ این ماده نیز چنانچه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیر معین باشد، قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، اما قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.

در تبصره ۲ این ماده نیز تصریح شده است که قذف متظاهر به زنا یا لواط، نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

✓ **حد قذف، حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات، منوط به مطالبه مقذوف است و در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.**

✓ **حد قذف، حق الناس است، یعنی هر چند حد است اما جزء جرائم قابل گذشت می‌باشد و اجرای آن نیاز به درخواست قذف شونده دارد.**

به موجب ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی: «حد قذف، در صورت عدم اجرا و عدم گذشت مقذوف، به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند، هر چند دیگران گذشت کرده باشند، همچنین به موجب تبصره این ماده، چنانچه قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.»

**اگر وارثان حد قذف، متعدد باشند با عفو یکی از آنان، حق دیگران ساقط نمی‌شود.**

○ **سقوط حد قذف:**

۱- تصدیق قاذف توسط مقذوف

۲- اثبات آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی

۳- گذشت مقذوف یا ورثه وی

۴- لعان زن توسط شوهر پس از قذف

۵- قذف متقابل دو نفر، که در این مورد، مجازات مرتکبان، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

اگر دو نفر یکدیگر را قذف کنند، حد قذف از هر دو ساقط می‌شود لکن هر دو باید تعزیر شوند و اینکه همدیگر را به اعمال مختلف متهم کرده باشند، تأثیری ندارد.

**\*حد قذف مشول مرور زمان شکایت نمی‌شود.\***

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۷- **ساب النبی:** «سب» در لغت به معنای دشنام است و ساب النبی درواقع دشنام دهنده به پیامبر است.

حکم سب نبی و مجازات آن در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی آمده است و مطابق آن برای کذف یا دشنام به پیامبر یا هر یک از انبیای عظام الهی، ائمه معصومین علیهم السلام یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، مجازات **اعدام** پیش‌بینی شده است.

-چنانچه متهم به سب نبی، ادعای نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات یا نقل قول از دیگری بوده است، عمل ارتكابی وی، سب نبی محسوب نمی‌شود.

همچنین چنانچه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و **صدق اهانت** کند، موجب **تعزیر مرتکب تا هفتاد و چهار ضربه شلاق** می‌شود.

توهین به مقدسات کمتر از ساب النبی: به موجب ماده ۱۳۵ق.ت اگر اقدام وهن آور کمتر از حد اعدام سب النبی باشد حبس تعزیری ۱ تا ۵ سال را در بر خواهد داشت. (مقدسات سایر ادیان الهی که جزء مقدسات اسلام نیز باشند مشمول این مقررہ خواهند شد).

۸- **مصرف مسکر:** به موجب ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی، مصرف مسکر با هر میزان و به هر نحوی، به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است، همچنین به موجب تبصره این ماده، خوردن فقاق (آب جو مسکر) موجب حد است، اگرچه باعث مستی نشود.

مستی، عبارت از حالتی است که از نوشیدن مسکر و... در انسان پدید آید، قانون‌گذار اسلامی، نوشیدن مسکر را به خودی خود، خواه مست کند یا نکند، جرم دانسته است، درواقع قانون‌گذار، مطلق شراب‌خواری و میگساری عمدی را منع کرده است نه مستی را که در بعضی از احوال، رافع مسئولیت کیفری است.

بنا بر تصریح ماده ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی **حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.**

**نکته:** به موجب ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی، غیرمسلمان صرفاً در صورت تظاهر به مصرف مسکر، به حد محکوم می‌شود، همچنین مطابق تبصره این ماده، چنانچه مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد اما مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد.

#### ۹- محاربه:

واژه «محاربه» از ریشه «حَرَب» گرفته شده و متضاد واژه «سَلِم» به معنای صلح است.

ماهیت حقوقی: جرم محاربه یکی از جرائم علیه امنیت ملی به شمار می‌رود.

تعریف قانونی (ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی):

«محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنان، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.»

نکات مهم:

قصد و نیت عام مرتکب، ارباب و ایجاد ناامنی عمومی است.

اگر کسی صرفاً با انگیزه شخصی به سمت یک یا چند فرد خاص سلاح بکشد و عملش جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود.

همچنین اگر فردی سلاح بکشد ولی به علت ناتوانی نتواند موجب سلب امنیت شود، باز هم محارب تلقی نمی‌گردد.

-رکن اساسی محاربه: کشیدن سلاح (دست بردن به اسلحه) به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌هاست.

-صرف حمل بدون تظاهر به استفاده نمی‌تواند مشمول عنوان محاربه باشد.

-مواردی نظیر چوب، سنگ، شیشه و.. را نمی‌توان سلاح دانست و در صورت استفاده از موارد گفته شده محاربه محسوب نخواهد شد.

- در فرضی که افراد جامعه از کشیده شدن سلاح دچار رعب و وحشت شوند و در نتیجه آن، ناامنی اجتماعی ایجاد گردد، حتی اگر سلاح واقعی نباشد یا خالی از فشنگ باشد، با توجه به اینکه همه ارکان مادی جرم موضوع ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی محقق شده است، با احراز سایر شرایط قانونی، این رفتار در زمره مصادیق محاربه محسوب می‌شود.

نکته مهم آن است که خالی بودن سلاح مانع تحقق جرم محاربه نیست و برای تحقق این جرم، صرف کشیدن سلاح با قصد ارباب کفایت می‌کند. البته، تفسیر به نفع متهم اقتضا دارد که در موارد تردید، سلاح اسباب‌بازی یا وسایل مشابه که شباهت واقعی به سلاح ندارند، از شمول عنوان جرم محاربه خارج شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

○ برای تحقق جرم محاربه شرایطی لازم است؛

- ۱- اولین و مهم‌ترین شرط کشیدن سلاح است اما لزوماً استفاده از آن شرط نیست.
- ۲- در محاربه عمومی بودن عمل فرد بسیار مهم است.
- ۳- ترسیدن اشخاص متعدد در تحقق محاربه شرط نیست. همین‌که حتی یک نفر هم بترسد برای تحقق آن کافی است.
- ۴- برای تحقق محاربه، سوءنیت خاص لازم است. یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم برای تحقق این جرم ضرورت دارد.
- ۵- جرم محاربه جرمی مقید به نتیجه است. یعنی علاوه بر قصد فرد برای ایجاد ارباب، حتماً باید موجب ارباب و سلب امنیت شود.

**انواع مجازات محاربه:**

ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

**الف- اعدام**

ب- صلب: بدین معناست که سه روز بر روی دار بسته شود به‌طوری‌که نحوه بستن او موجب مرگش نشود. اگر پس از ۳ روز زنده ماند، فرد پایین آورده شده و کسی حق کشتن او را نخواهد داشت.

پ- قطع دست راست و پای چپ

ت- نفی بلد «مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگرچه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی‌که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می‌ماند. در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت‌وآمد نداشته باشد.»

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی تبصره ۱ چنین مقرر داشته است: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او، موجب سقوط حد است.» بنابراین توبه متهم بعد از دستگیری و حتی پس از مسلط شدن بر مجرم اثری نخواهد داشت.

○ **شروع به محاربه و معاونت در آن**

بر اساس مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، در خصوص شروع به جرم و معاونت در آن، باید به مجازات قانونی جرم اصلی توجه شود. این اصل در مورد محاربه نیز صادق است.

در تعیین مجازات شروع به محاربه یا معاونت در آن، با توجه به ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، باید مجازات شدیدتر از میان مجازات‌های قانونی محاربه (اعدام، صلب، قطع عضو یا تبعید) ملاک عمل قرار گیرد. بنابراین، اگر برای محاربه مجازات اعدام نیز در نظر گرفته شده باشد، این مجازات به‌عنوان مبنای تعیین درجه جرم لحاظ خواهد شد. بر این اساس:

مجازات شروع به محاربه، درجه ۴ محسوب می‌شود.

مجازات معاونت در محاربه، با توجه به نقش و میزان تأثیر معاون، در درجات ۲ یا ۳ قرار می‌گیرد.

نکته مهم دیگر آن است که مجازات تعزیری مذکور برای معاونت، تنها در صورتی اعمال می‌شود که در شرع، برای معاونت، مجازات خاصی پیش‌بینی نشده باشد. در غیر این صورت، مطابق ذیل ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، قاضی موظف است مجازات معاونت را بر اساس حکم شرعی تعیین نماید.

برای نمونه، اگر شخصی محارب را یاری دهد (رَدء) بدون آن‌که خود سلاح بکشد، یا در جمع‌آوری اموال متعلق به راهزنان محارب همکاری کند (طلیع)، تعیین مجازات وی باید طبق احکام شرعی خاص معاونت انجام شود، نه مقررات تعزیری عمومی. و با توجه به احکام شرعیه حکم به کور نمودن چشم آنان باید داده شود.

۱۰- **افساد فی الارض:** بر اساس ماده ۲۸۶ قانون مجازات: «هرکسی که به‌طور گسترده، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد جامعه، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب و دروغ، اخلال در نظام اقتصادی کشور، آتش کشیدن و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا راهاندازی مراکز فساد و فحشا یا مشارکت در آن‌ها مرتکب شود، به‌گونه‌ای که نظم عمومی کشور را مختل کند، ناامنی یا ورود خسارت عمدی به اموال عمومی و خصوصی، یا تمامیت جسمانی افراد، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

**افساد فی الارض از جمله جرائم مقید است و مقید به اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا اشاعه فساد یا فحشاء در حد وسیع است.**

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

بر اساس ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرکس سردستگی یک گروه مجرم را بر عهده بگیرد به حداکثر مجازات جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد. مگر آن‌که جرم ارتكابی سبب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

زمانی که در محاربه و افساد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه، عنوان محارب یا مفسد فی الارض صدق کند، حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجمی که از سه نفر یا بیشتر برای ارتکاب جرم تشکیل شده باشد یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.

تبصره ۲- سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازمان‌دهی یا اداره یک گروه مجرمانه است.

**نکته: سردستگی جرائم محاربه یا افساد فی الارض مجازات سر دسته، حسب مورد مجازات محاربه یا مفسد فی الارض خواهد بود.**

- برای تحقق این جرم دست بردن یا استفاده از سلاح شرط نیست.

- اگر قصد نتیجه یا علم به تحقق آن محرز نباشد و جرم ارتکاب یافته مشمول عنوان مجازات قانونی دیگری نیز نباشد مرتکب به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم خواهد شد.

#### ☑ نکات

هر یک از مصادیق مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی دارای وصف مجرمانه مستقل است. یعنی ارتکاب هر یک از این افعال، به تنهایی نیز می‌تواند واجد عنوان مجرمانه خاص خود باشد.

باین حال، در مواردی که مجموع رفتارهای مرتکب به حد افساد فی الارض برسد، دادگاه مکلف است صرفاً حکم به افساد فی الارض صادر کند و دیگر نیازی به صدور حکم مستقل برای سایر عناوین اتهامی نیست.

#### ○ نمونه‌های قانونی از مصادیق افساد فی الارض:

۱- تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن: اگر عمل اسیدپاشی با گستردگی و شدت خاص، مشمول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی باشد، عنوان افساد فی الارض خواهد داشت و مرتکب به مجازات آن ماده محکوم می‌شود.

۲- ماده ۶۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت: در این ماده تصریح شده که سقط جنین در سطح گسترده، در صورت تحقق سایر شرایط، از مصادیق افساد فی الارض محسوب می‌شود.

← مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر:

مجازات اعدام و حبس ابد برای مرتکبین جرائم مرتبط با مواد مخدر تقلیل یافته است:

اعدام به حبس درجه ۱ (تا ۳۰ سال) و جزای نقدی درجه ۱ تا ۲ برابر حداقل مقرر تبدیل شده است.

حبس ابد نیز به حبس و جزای نقدی درجه ۲ کاهش یافته است.

باین حال، در مواردی که جرم ارتكابی مشمول یکی از شرایط خاص زیر باشد، مرتکب همچنان از باب افساد فی الارض به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

این استثناءها، به علت گستردگی و شدت رفتار مجرمانه، مطابق تفسیر قانون‌گذار، مشمول حکم افساد فی الارض می‌گردد:

مرتکب سلاح سرد یا گرم کشیده باشد.

مرتکب سلاح گرم یا شکاری به همراه داشته باشد، حتی اگر آن را آشکار نکرده باشد.

مرتکب نقش سر دسته، پشتیبان مالی یا سرمایه‌گذار را داشته باشد.

مرتکب از مجانیین یا افراد کمتر از ۱۸ سال برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

مرتکب سابقه محکومیت قطعی به یکی از موارد زیر داشته باشد:

اعدام

حبس ابد

حبس بیش از ۱۵ سال، به علت ارتکاب جرم موضوع همین قانون

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶، با توجه به اینکه قانون گذار در سطر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحات بعدی، با هدف کاهش مجازات‌های اعدام مقرر در این قانون، تعیین مجازات اعدام را مشروط به احراز یکی از شرایط مندرج در این ماده کرده است؛ و با عنایت به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی:

مبنای محاسبه "سابقه محکومیت قطعی" که در بند پایانی ماده ۴۵ به آن اشاره شده، سابقه‌ای است که پس از اعمال نهادهای ارفاقی از جمله عفو یا تخفیف مجازات از سوی مقام رهبری، همچنان قابل اجرا باشد.

بنابراین، در بررسی وجود سابقه محکومیت مؤثر، باید مجازات نهایی قابل اجرا پس از اعمال نهادهای ارفاقی مورد توجه قرار گیرد، نه حکم اولیه صادر شده.

← برخی از جرائم مندرج در ماده مورد اشاره (نظیر تخریب و نشر اکاذیب) اصولاً در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌روند. باین حال، در صورتی که این رفتارها تحت عنوان افساد فی الارض قرار گیرند، دیگر اراده شاکی خصوصی در شروع یا خاتمه تعقیب کیفری مؤثر نخواهد بود. به بیان دیگر، در فرض تحقق عنوان افساد فی الارض، جرم جنبه عمومی پیدا می‌کند و حتی با گذشت شاکی خصوصی نیز، تعقیب و اجرای مجازات ادامه می‌یابد.

### توبه در افساد فی الارض تا قبل از اثبات پذیرفته است

۱۱- **بغی:** در جرم بغی مرتکبین برای براندازی حکومت اقدام می‌کنند. یعنی در برابر حکومت اسلامی، قیام مسلحانه می‌کنند. بنابراین جرم بغی؛ اقدامی علیه موجودیت حکومت و حاکمیت می‌باشد.

طبق ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

همچنین طبق ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن گروه وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.»

فاعِلین باید بیش از سه نفر و به صورت گروهی باشند، یعنی باید مرکزیت داشته باشند و دارای فرمانده باشند. به زبان ساده مرتکب این جرم عبارت است از گروه یا جمعیتی که تشکیل شده‌اند برای اقدام به قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی.

باید به صورت قیام مسلحانه انجام پذیرد و صرف دست بردن به سلاح کفایت می‌کند، یعنی حتماً نباید از سلاح استفاده شود. اما طبق ماده اگر از سلاح استفاده کنند به مجازات اعدام محکوم می‌شوند. (سلاح اعم از سرد یا گرم)

**نکته:** بغی یک جرم مطلق است.

رسیدگی به سه جرم محاربه، افساد فی الارض، بغی در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی می‌باشد.

۱۲- **سرقت حدی:** سرقت حدی به سرقتی گفته می‌شود که مجازات حدی دارد یعنی نوع، میزان، نحوه اعمال و مجازات آن در شرع مقدس اسلام مشخص شده است و در صورت اثبات جرم قاضی هیچ اختیاری در کم و زیاد کردن مجازات ندارد.

در شرع اسلام، ربودن مخفیانه، ۴.۵ نخود طلای مسکوک متعلق به غیر با هتک حرز توسط شخص بالغ و عاقل و مختار در غیر سال قحطی و در صورتی که مرتکب جرم پدر مال باخته نباشد از نظر فقهاء اسلام با عنوان سرقت حدی شناخته می‌شود. در قانون مجازات اسلامی سرقت حدی بر اساس این تعریف جرم انگاری شده است.

○ **شروط ۱۴ گانه تحقق سرقت حدی ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی؛**

۱- مال سرقت شده قبل از اثبات سرقت به مالکیت فرد سارق در نیامده باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- ۲- مال سرقت شده از اموال سرقتی یا غصبی نباشد یعنی در صورتی که مال سرقت شده غصبی باشد یا پیش از سرقت توسط سارق دیگری ربوده شده باشد سرقت حدی محسوب نمی‌شود و مشمول مصادیق سرقت تعزیری قرار می‌گیرد.
- ۳- مال سرقت شده قبل از اثبات جرم سرقت تحت اختیار مالک آن قرار نگیرد.
- ۴- صاحب مال سرقتی قبل از اثبات جرم سرقت حدی سارق را مورد عفو و بخشش قرار ندهد.
- ۵- صاحب مال سرقت شده اقدام به شکوائیه و ثبت شکایت نزد مراجع قانونی نماید.
- ۶- سرقت حدی در زمانی انجام شده باشد که قحطی بر جامعه حاکم نباشد.
- ۷- مال سرقت شده از اموال دولتی عمومی یا اموال وقفی عام نباشد. به بیان دیگر سرقت حدی فقط در مورد اموال خصوصی مصداق پیدا می‌کند و سرقت اموال عمومی مشمول عنوان مجرمانه دیگری می‌شود.
- ۸- ارزش مال سرقت شده در زمان خروج از حرز و محل نگهداری مالک برابر با ۴.۵ نخود طلای مسکوک باشد.
- ۹- شخصی که مرتکب جرم سرقت حدی می‌شود پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.
- ۱۰- هتک حرز و سرقت باید به صورت مخفیانه باشد و اگر این اقدام به صورت علنی انجام شود در این چهارچوب قرار نمی‌گیرد.
- ۱۱- سرقت حدی زمانی محقق می‌شود که سارق مال مورد سرقت را از حرز خارج کند، به این معنا که صرفه حرز برای تحقق جرم کافی نیست و سارق باید مال مورد نظر را از محل وقوع جرم خارج نماید تا سرقت، حدی محسوب شود. یعنی اگر یک فرد قفل گاوصندوقی را باز کند و فرد دیگر مال را از گاوصندوق خارج کند سرقت، حدی محسوب نمی‌شود و در قالب سرقت تعزیری قرار می‌گیرد.
- ۱۲- فرد سارق پس از هتک حرز اقدام به از بین بردن محل نگهداری مال کند که از مصادیق آن می‌توان به باز کردن یا شکستن قفل گاوصندوق یا محل نگهداری مال و دارایی اشاره کرد.
- ۱۳- مال سرقت شده در حرز یا مکانی بسته و محفوظ نگهداری شود. حرز به معنی نگهداری مال و دارایی در محلی بسته و امن است به شکلی که از دستبرد غیر محفوظ باشد مانند گاوصندوق.
- ۱۴- مال یا شی سرقت شده شرعاً و قانوناً ارزش مالی و پولی داشته باشد وگرنه سرقت حدی محسوب نمی‌شود.

#### ✓ نکات

- حرز لزوماً مکان است و استفاده از تدابیر حفاظتی مانند دوربین، نگهبان و ... را نمی‌توان به منزله محرز بودن مال، دانست.
- سرقت وسایل نقلیه از کنار خیابان با شکستن قفل فرمان یا زنجیر سرقت از حرز محسوب نمی‌شود.
- هتک حرز یعنی نقض غیر مجاز حرز که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا باز کردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می‌شود.
- زاپاس و ضبط ماشین داخل در حرز می‌باشند.
- یک توقفگاه عمومی که در طول روز بر روی همه باز است حرز محسوب نمی‌شود اما چنانچه در شب درب آن بسته شود حرز محسوب خواهد شد.
- شرط این نیست که حتماً مالک مال، آن را در حرز قرار داده باشد همین که مال محرز باشد کفایت می‌کند.
- اگر سارق با فریب دادن اذن ورود بگیرد هتک حرز محقق می‌شود.
- حدی محسوب شدن مستلزم آن است که سارق شخصاً هتک حرز کرده و مال را خارج نماید.
- مخفیانه بودن هتک حرز و ربودن شرط است.
- هتک حرز باید مقدم بر ربودن باشد.
- قطعه‌قطعه کردن اموال داخل حرز و بعد خروج آن اگر مجموع قطعات به حدنصاب برسد سرقت حدی است.
- اگر دو شریک باهم حرزی را هتک کنند و اموالی را بربایند و مجموع اموال به حدنصاب برسد سرقت حدی نیست زیرا برای تحقق آن باید سهم هریک جداگانه به حدنصاب برسد.
- سرقت اسناد دارای ارزش اعتباری مثل چک اگر ارزششان به حدنصاب نرسد سرقت حدی محسوب نخواهد شد.
- مطابق بند "ح" ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که مال مسروق از اموال دولتی، عمومی یا موقوفه برجهات عامه باشد، سرقت مشمول حد نخواهد بود اما نکته مهم آن است که گاهی مال مسروقه مال مشاعی است که بین بخش دولتی یا عمومی و اشخاص خصوصی مشترک می‌باشد. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در این حالت، به نظر می‌رسد چنانچه سهم شخص خصوصی از مال مشاع، بیش از حدنصاب شرعی سرقت باشد، می‌توان رفتار مرتکب را مشمول سرقت حدی دانست؛ مشروط بر اینکه سایر شرایط حد نیز احراز شود.

#### نکات مهم در مورد سقوط حد:

##### ۱- بازگرداندن کل یا بخشی از مال مسروقه:

در رابطه با این که آیا سارق باید تمام مال مسروقه را در اختیار مالک قرار دهد یا بازگرداندن بخشی از آن کافی است، اختلاف نظر وجود دارد. اما با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم، به نظر می‌رسد حتی اگر جزئی از مال مسروقه تحتید مالک قرار گیرد، مجازات حدی ساقط می‌شود؛ مگر این که مال مسروقه از اموالی باشد که هر بخش آن به تنهایی ارزش چندانی نداشته باشد.

##### ۲- صرف بازگرداندن مال به محل سابق کافی نیست:

صرفاً بازگرداندن مال به محل سابق، به معنی تحتید مالک قرار دادن نیست و کفایت نمی‌کند.

##### ۳- نحوه انتقال مالکیت بی‌تأثیر است:

نحوه انتقال مال موضوعیتی ندارد. در مواردی که مال مسروقه به طرق غیرارادی مانند ارث، مالکیت ما فی الذمه و غیره به ملکیت سارق درآید، حد ساقط می‌شود؛ مگر در عقد باطل که اصولاً انتقالی صورت نمی‌گیرد و در نتیجه، حد به قوت خود باقی است.

##### ۴- عقد خیاری:

در عقد خیاری، صرف انعقاد عقد موجب سقوط مجازات حدی می‌شود؛ حتی اگر بعداً خيار فسخ اعمال گردد و مبیع به مالکیت پیشین بازگردد. زیرا در عقد خیاری، مالکیت از لحظه انعقاد عقد منتقل می‌شود و بازگشت آن موجب استقرار حد نخواهد شد.

##### ۵- انتقال بخشی از مال به سارق:

در فرضی که بخشی از مال به سارق منتقل شده باشد، اصل بر سقوط مجازات حدی است. اما اگر سهم منتقل شده کمتر از حدنصاب باشد، مجازات حدی به قوت خود باقی است. -توبه سارق قبل از اثبات جرم حد ساقط می‌شود.

-توبه بعد از اثبات جرم سرقت حدی مستوجب حد با اقرار می‌تواند شامل عفو خصوصی شود.

-توبه در حین اجرای حبس (مرتبه سوم) طبق نظر مقام رهبری می‌تواند مشمول عفو شود یا مجازاتش را به تعزیر مبدل سازد.

- با توجه به ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، در حبس‌های تعزیری درجه ۱ تا ۴ صرفاً امکان تقلیل مجازات تا سه درجه پایین‌تر وجود دارد.

اما بر اساس تبصره ۲ ماده فوق، در صورت عفو مرتکب و تشخیص رهبری، امکان عفو مرتکب یا تبدیل حبس به مجازات تعزیری دیگری وجود دارد، لیکن امکان تقلیل آن وجود ندارد.

#### ادله اثبات سرقت حدی:

در کلیه جرائم یک بار اقرار کافی است اما در سرقت حدی، شرب خمر، قوادی، قذف دو بار اقرار لازم است.

و در زنا، لواط، تفخیذ، مساحقه چهار بار اقرار لازم است.

#### ○ مجازات سرقت حدی:

مجازات سرقت حدی بار اول: بار اول شامل مجازات قطع چهار انگشت دست راست مجرم می‌شود. در واقع با قطع این انگشتان تنها کف دست و انگشت شصت باقی خواهند ماند.

مجازات سرقت حدی بار دوم: مجازات مجرم در این مورد قطع پا از ناحیه پایین خواهد بود. در این حالت پا تا ناحیه نصب قدم به‌طور کلی قطع می‌گردد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

مجازات سرقت حدی بار سوم: در صورتی که جرم سرقت برای بار سوم صورت پذیرد، مجرم به مجازات حبس ابد محکوم می گردد.

مجازات سرقت حدی بار چهارم: اگر مجرم برای بار چهارم مرتکب این جرم شود، مطابق قانون حکم اعدام در خصوص او اجرا می گردد، حتی اگر مجرم در زندان این عمل را انجام داده باشد.

- اجرای مقررات تکرار جرم در جرائم حدی مستلزم اجرای مجازات پیشین است. بنابراین، در فرضی که شخص پس از صدور حکم قطعی محکومیت به قطع دست راست و پیش از اجرای مجازات، مرتکب سرقت حدی دیگری شود، مجازات قطع پا اجرا نمی شود؛ زیرا اجرای مجازات بعدی ناظر بر فرضی است که مجازات قبلی اجرا شده باشد.

## ■ جرائم علیه اموال و مالکیت

جرائم علیه اموال و مالکیت، به انواع جرائمی گفته می شود که ناظر بر سلب حقوق مالکانه افراد نسبت به اموالشان می باشد که از جمله آن ها می توان به جرم سرقت و کلاهبرداری، تخریب و خیانت در امانت و غیره اشاره نمود که هر یک، مجازات خاص خود را دارند.

### ■ سرقت

سرقت تعزیری جرمی است که در آن، فرد اقدام به ربودن مال منقول غیر می نماید.

ربودن / ربایش: به معنای وضعی بر مال غیر بدون رضایت صاحب مال است.

سرقت تعزیری نوعی از سرقت است که در آن، مجازات به صورت تعزیری اعمال می شود. هرگاه عمل ارتكابی با شرایط مندرج در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مطابقت نداشته و هیچ یک از چهارده شرط تحقق سرقت حدی نیز موجود نباشد، آن عمل سرقت تعزیری محسوب خواهد شد.

### ○ نکات مرتبط با سرقت و تمایز آن با سایر جرائم

#### ۱- تمایز سرقت با خیانت در امانت و کلاهبرداری

سرقت زمانی محقق می شود که مال بدون رضایت مالک از ید او خارج شود، در حالی که در خیانت در امانت و کلاهبرداری، مال با رضایت اولیه مالک در اختیار مرتکب قرار گرفته است.

#### ۲- استفاده از ابزار یا افراد جهت ارتکاب سرقت

اگر شخصی از حیوان دست آموز، صغیر، مجنون یا غیرممیز برای ربودن مال استفاده

کند، با وجود اینکه خود اقدام به ربایش نکرده، به دلیل سبب بودن، مسئول است. (سبب اقوی از مباشر)

#### ۳- محدوده سرقت در برابر جرائم علیه اموال

سرقت مختص جرائم علیه اموال با ارزش مادی است. در مواردی مانند سرقت ادبی، سرقت طرح صنعتی یا اختراعات که فاقد ماهیت مادی اند، رفتار ارتكابی مشمول عنوان مجرمانه خاصی است و نه سرقت.

#### ۴- سرقت رایانه ای

موضوع این جرم، داده های رایانه ای هستند. ربایش ابزارهای فیزیکی مانند رایانه یا تلفن همراه مشمول سرقت عادی است. در مقابل، ربایش داده ها مشمول سرقت رایانه ای مطابق ماده ۷۴۰ قانون تعزیرات می باشد.

#### ۵- ربایش انسان و اعضای بدن

ربایش انسان مشمول جرم آدم ربایی است. اما اعضای جدا شده از بدن انسان، مال محسوب شده و ربایش آن سرقت محسوب می شود. اگر مرتکب با بی هوش کردن قربانی، اعضای بدن او را جدا کند، رفتار وی جنایت عمدی محسوب می شود و مشمول قصاص یا دیه است.

#### ۶- استفاده از حق حبس

در مواردی که بائع با استناد به ماده ۳۷۷ قانون مدنی از تحویل مبیع خودداری کند تا ثمن را دریافت نماید و مشتری بدون رضایت او مبیع را از ید او خارج نماید، سرقت محقق نمی شود.

## ۷- سپردن مال برای مدت کوتاه

اگر شخصی با تظاهر به خرید، مالی را برای بررسی در اختیار گرفته و سپس آن را پنهان کرده و بگریزد، با توجه به نظریه مشورتی موجود، این رفتار سرقت محسوب می‌شود، نه خیانت‌درامانت.

## ۸- عنصر معنوی سرقت

برای تحقق سرقت، قصد محروم ساختن دائم مالک لازم است. در صورتی که مرتکب قصد استفاده موقتی یا بازگرداندن مال را داشته باشد، رفتار او سرقت محسوب نمی‌شود و مشمول ماده ۶۶۵ قانون تعزیرات خواهد بود. حتی اگر فرد پس از برداشتن مال، تصمیم خود را عوض کرده و قصد استرداد را کنار بگذارد، باز هم به دلیل فقدان تقارن عنصر مادی و معنوی، سرقت محسوب نمی‌شود.

## ۹- برداشتن مال در مقام تقاضا یا تسویه حساب

در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند به دلیل خدشه به مالکیت افراد، جرم است. اما نظر قابل دفاع‌تر آن است که با فقدان عنصر معنوی و با توجه به تفسیر به نفع متهم، رفتار مرتکب جرم محسوب نمی‌شود.

## ➤ ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

هر گاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد:

- ۱ - سرقت در شب واقع شده باشد.
  - ۲ - سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.
  - ۳ - یک یا چند نفر از آن‌ها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.
  - ۴ - از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.
  - ۵ - در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.
- تبصره (الحاقی ۲۲/۰۸/۱۳۸۷) - منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می‌باشد:
- ۱ - انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک.
  - ۲ - انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه‌بوکس.
  - ۳ - انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آن‌ها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ.
  - ۴ - انواع اسلحه شکاری شامل تفنگ‌های ساچمه زنی، تفنگ‌های مخصوص بی‌هوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی.
- در ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی در مورد شرایط سرقت تعزیری صحبت شده است. برای این که یک سرقت در دسته سرقت تعزیری قرار گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:
- ۱- سارق بیش از دو نفر و یا دو نفر باشد.
  - ۲- سرقت در شب هنگام رخ داده باشد.
  - ۳- یک یا چند نفر از سارقین دارای سلاح‌های گرم مانند تفنگ و یا سلاح سرد مانند کارد و چاقو باشند.
  - ۴- سارق و یا سارقین برای انجام عمل دزدی باید از دیوار بالا رفته یا مالی را شکسته باشند و یا این که اقدام به ساخت کلید کرده و یا با استفاده از لباس مأموران دولت نسبت به انجام سرقت اقدام کنند.
  - ۵- اگر سارقین در حین انجام عمل سرقت فرد یا افرادی را آزار دهند و آن‌ها را تهدید کرده باشند.
- اسلحه باید واقعی باشد اما استفاده از آن شرط نمی‌باشد.
- اگر یکی از مرتکبین اسلحه داشته باشد تمامی مرتکبین مشمول ماده قرار می‌گیرند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-اگر سرقت همراه با جرح باشد مرتکب علاوه بر محکومیت به حداکثر مجازات سرقت به مجازات جرح نیز محکوم می‌شود.

-جرم فوق یک جرم درجه ۲ محسوب می‌شود بنابراین صدور قرار تعلیق مجازات در آن ممنوع است.

البته آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی یا آزادی تحت سامانه‌های نظارت الکترونیک در آن بلامانع است.

-مطابق نظریه مشورتی ۷/۱۲۱، سرقت سلاح غیرمجاز و تجهیزات دریافت از ماهواره، واجد وصف مجرمانه است؛ زیرا این اشیاء به‌طور عرفی دارای مالیت هستند و صرفاً نگهداری آن‌ها بدون مجوز ممنوع است. لذا سرقت این اقلام نیز مشمول تعقیب کیفری خواهد بود و ممنوعیت نگهداری آن‌ها، عمل سارق را توجیه نمی‌کند.

-اگر سرقت در شب باشد و سارقین بیش از دو نفر باشند و حداقل یکی از آنان مسلح باشد در صورتی که بر حامل عنوان محارب صدق نکند به مجازات حبس از پنج تا پانزده سال و تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌شوند.

-ربودن انسان با هدف سرقت لباس و اجناس ارزشمند همراه او؛ عمل ارتکاب یافته علاوه بر سرقت مشمول عنوان آدم‌ربایی نیز می‌شود مخصوصاً اگر فرد مورد ربایش کودک، مجنون، بی‌هوش یا خواب باشد اگر سرقت ماشین همراه با سرنشینانش باشد تعدد جرائم رخ داده است و مقررات ناظر بر تشدید مجازات بر آن اعمال خواهد شد.

-تصاحب اموال بلا صاحب سرقت نیست و می‌تواند عنوان حیات مباحات را به خود بگیرد.

-سرقت مال مسروقه و مغسوبه سرقت تعزیری است.

-ربودن عین مرهونه و عین مستأجره توسط راهن و مؤجر سرقت نیست، هرچند که مستأجر مالک منافع بوده و مرتهن حق امساک داشته است.

-درگیر شدن سارق پس از خروج از محل سرقت در خیابان با پلیس یا دیگری سرقت مقرون به آزار نیست.

#### • ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌گردد.

در سرقت موضوع ماده مربوط، به سرقت مقرون به آزار اشاره شده که مشروط به وجود

یکی از دو شرط زیر است:

۱-مسلح بودن سارق.

۲-توأم بودن سرقت با آزار، چه روحی و چه جسمی.

بدیهی است تحقق این جرم، منوط به تحقق اصل سرقت است و در صورتی که فردی صرفاً وارد خانه دیگری شود به قصد سرقت اما مالی نرباید، رفتار او مشمول سایر عناوین مجرمانه خواهد بود، نه سرقت.

برای تحقق این جرم، آزار و اذیت باید هم‌زمان با ارتکاب سرقت باشد، نه پس‌از آن.

در مورد "مسلح بودن"، باید توجه داشت که صرف همراه داشتن سلاح، حتی در صورتی که از آن استفاده نشود یا آن را آشکار نکند، برای تحقق جرم کافی است. همچنین در صورت تعدد سارقین، وجود سلاح نزد یکی از آنان نیز کفایت می‌کند.

این جرم در زمره جرمات غیرقابل گذشت و درجه چهار محسوب می‌شود. در صورتی که دادگاه بخواهد حکم کمتر از حداقل قانونی صادر کند، مطابق تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، الزاماً باید آن را به مجازات جایگزین حبس تبدیل نماید.

• ماده ۶۵۶ ق.ا.م.د: در صورتی که سرقت جامع شرایط حد نباشد و مقرون به یکی از شرایط زیر باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود:

۱ - سرقت در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر این‌ها واقع شده باشد.

۲ - سرقت در جایی واقع شده باشد که به واسطه درخت و یا بوته یا پرچین یا نرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته باشد.

۳ - در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد.

۴ - سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۵ - سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آنجا رفته یا شاگرد یا کارگر بوده و یا در محلی که معمولاً محل کار وی بوده از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار سرقت نموده باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۶ - هر گاه اداره کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و به طور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یا قسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند.

• ماده ۶۵۷ ق.م.ا: کیف زنی یا جیب‌بری: هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق، جیب‌بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

• ماده ۶۵۸: هر گاه سرقت در مناطق سیل یا زلزله‌زده یا جنگی یا آتش‌سوزی یا در محل تصادف رانندگی صورت پذیرد و حائز شرایط حد نباشد مرتکب به مجازات حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

• ماده ۶۵۹: هر کس وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا به وسیله نهادها و سازمان‌های عمومی غیردولتی یا مؤسسات خیریه ایجاد یا نصب شده مانند تأسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمان‌های مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۱ ق.م.ا - سرقت ساده: در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد مجازات مرتکب، حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.

• ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

هر کس با علم و اطلاع یا باوجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد.

-قانون‌گذار در ماده فوق به بیان جرم «مداخله در اموال مسروقه» پرداخته است. این جرم در زمره جرائم بسیط و آنی به شمار می‌رود و اینکه مرتکب معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد، صرفاً موجب تشدید مجازات است نه تحقق جرم.

نکته مهم اینکه اخفای اموال مسروقه، برخلاف سایر مصادیق جرم مداخله در اموال مسروقه، در زمره جرائم مستمر به شمار می‌رود. همچنین مخفی نمودن مال مسروقه جزء لاینفک سرقت محسوب می‌شود و چنانچه خود سارق اقدام به اخفای مال نماید، رفتار او تعدد معنوی جرم محسوب نمی‌شود و تحصیل و قبول مال در مورد سارق اساساً متصور نیست.

همچنین، حمل و اخفای مال مسروقه توسط خود سارق جرم مستقلی محسوب نمی‌شود. طبق نظریه مشورتی، سارقی که مالی را سرقت نموده و آن را به فروش رسانیده، مرتکب دو بزه مستقل گردیده است: یکی «سرقت» و دیگری «انتقال مال غیر»، زیرا فروش مال مسروقه از طرف سارق، انتقال مال غیر محسوب می‌گردد و از لحاظ کیفر قابل تعقیب است.

تحقق جرم مداخله در اموال مسروقه از سوی شخص ثالث، منوط به علم وی به مسروق بودن مال است؛ خواه این مال را مستقیماً از خود سارق دریافت کرده باشد یا از شخص دیگری که اموال مسروقه به او داده شده است. اگر مرتکب علم به مسروق بودن مال نداشته باشد، اما قرائن اطمینان‌آوری بر مسروق بودن وجود داشته باشد، این نیز به منزله علم محسوب می‌شود.

سارق و خریداران مال مسروقه - چه علم به مسروق بودن داشته باشند یا نداشته باشند - مکلف به رد مال هستند.

✍ -ارتکاب چندین فقره سرقت تعزیری از انواع متفاوت آن، توسط یک شخص مشمول تعیین کیفری طبق بند الف ماده ۱۳۴ خواهد بود؛ «هرگاه جرائم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت، دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرائم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند»

بطور مثال اگر شخصی مرتکب سه فقره سرقت با موضوعات (کیف زنی، سرقت از تأسیسات، سرقت ساده) شده باشد تعدد مادی جرائم غیر مختلف رخ داده است و مقام قضایی می‌تواند یک کیفر در دادنامه بنویسد و مخیر به تشدید مجازات می‌باشد.

-وضعیت تکرار در جرم سرقت تعزیری مشمول عمومات حقوق جزا و ماده ۱۳۷ اصلاحی می‌باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ○ شروع به سرقت:

قصد ارتکاب جرم (عنصر معنوی): فردی قصد ربایش مال دیگری را داشته باشد؛

شروع عملیات اجرایی جرم: بدین معنا که فرد با آماده‌سازی ابزار یا شکستن حرز و... عملیات سرقت را آغاز کند؛

ناتمام ماندن سرقت به علت وجود مانع غیرارادی: قبل از تحقق کامل جرم سرقت، عاملی به‌جز اراده فرد مانع از وقوع سرقت شود، با فرض اینکه در صورت نبود آن عامل، ربایش مال غیر صورت می‌گرفت.

۱- بر اساس ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات شروع به جرم سرقت مندرج در ماده ۶۵۱ (سرقت مقرون به پنج شرط)، ماده ۶۵۲ (سرقت مقرون به آزار یا مسلحانه)، ماده ۶۵۳ (راهزنی غیر محاربه) و ماده ۶۵۴ (سرقت جمعی شبانه و مسلحانه غیر محاربه) تا پنج سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه است.

۲- مجازات شروع به جرم سرقت حدی برای بار اول و دوم، مطابق بند ب ماده ۱۲۲ حبس تعزیری درجه پنج (یعنی بیش از دو تا پنج سال) است. همچنین برای بار سوم و چهارم مطابق بند الف ماده مذکور حبس تعزیری درجه چهار (یعنی بیش از پنج تا ده سال) تعیین می‌شود.

- رأی وحدت رویه ۷۹۹: در فرض شرکت در سرقت مسئولیت هر یک از سارقان در رد مال، میزان مالی است که تحصیل کرده است و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هریک مشخص نباشد اصل تساوی برقرار است.

## جرائم مرتبط با سرقت:

- هر کس عالماً عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد، یا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

- هر کس با علم و اطلاع یا باوجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در صورتیکه متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد.

نکته: نقل و انتقال آگاهانه اموال ناشی از سایر جرائم می‌تواند در قالب انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری قابل پیگیری باشد.

- هر کس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی - تاریخی را از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

- هر کس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذی‌صلاح توقیف شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن باشد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

- در سرقت رایانه‌ای داده و اطلاعات ربوده و تصاحب می‌شود و مطلقاً جرم غیر قابل گذشت می‌باشد.

- اگر اقوام ورشکسته بدوم مداخله شخص اموال او را از بین ببرند یا پنهان کنند یا نزد خود نگهداری نمایند در حکم سرقت تعزیری می‌باشد.

## ❑ کلاهبرداری

بردن مال دیگری از طریق توسل توأم یا سوءنیت، به وسایل متقلبانه.

ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری:

هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌های یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصاحساب و امثال آن‌ها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

در صورتی که شخص مرتکب برخلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکت‌های دولتی یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادها و مؤسسات مأمور به خدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی به خدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

- رفتار مجرمانه در کلاهبرداری از نوع رفتار مثبت یا فعل یا رفتار ایجابی می‌باشد.

- ترک فعل حتی با سوءنیت اگر موجب اغفال و اضرار به غیر باشد لزوماً کلاهبرداری محسوب نمی‌شود در نتیجه رفتار مجرمانه در کلاهبرداری توسل به حيله و تقلب می‌باشد. (توسل به وسایل متقلبانه همواره در قالب فعل است)

- سکوت و عدم بیان واقعیت کلاهبرداری نخواهد بود ولو منتهی به تحصیل مال نامشروع باشد.

- ملاک متقلبانه بودن نوعی می‌باشد.

- توسل به تقلب باید مقدم بر تحصیل مال باشد.

- یک نفر نمی‌تواند در آن واحد نسبت به مال متعلق به دیگری هم کلاهبردار باشد هم خائن در امانت.

- استفاده از وسیله متقلبانه شرط تحقق جرم کلاهبرداری است.

وسيله متقلبانه می‌تواند شکلی یا ماهوی باشد مصادیق متقلبانه تمثیلی می‌باشند.

اتخاذ اسم، عنوان، سمت مجعول مستلزم یک عمل مادی است پس اگر کسی در هویت دیگری خودش اشتباه نماید و آن شخص سکوت نماید و مالی تحصیل شود کلاهبرداری رخ نداده است.

- استفاده از وسایل حقیقی و تحصیل مال کلاهبرداری نمی‌باشد زیرا مالباخته مال را به علت مانور متقلبانه تقدیم نکرده است و به علت آنچه حقیقت بوده است اقدام کرده است.

- اغفال مالباخته از دیگر شرایط کلاهبرداری است با فقدان هریک از عناصر گفته شده کلاهبرداری محقق نخواهد شد.

- در کلاهبرداری رایانه‌ای شرط اغفال وجود ندارد. «ماده ۷۴۱: هرکس به‌طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از پنجاه میلیون ریال تا دویست و پنجاه میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

- موضوع جرم کلاهبرداری مال مشروع است. (اعم از منقول و غیرمنقول).

- کلاهبرداری در مال مشاع توسط شریک ممکن نیست.

- کلاهبرداری جرمی مقید است به تحصیل مال غیر و انتفاع خود یا دیگری.

- اگر شخصی چکی را تحصیل نماید تا زمانی که وصول نشده کلاهبرداری تام نیست و شروع به کلاهبرداری می‌باشد.

**در کلاهبرداری علاوه بر ضرر مالباخته، نفع مرتکب یا شخص مورد نظر او نیز شرط است لکن دائمی بودن ضرر شرط نیست.**

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-میان حيله و تقلب و اغفال مال باخته و بردن مال رابطه سببیت مستقیم وجود داشته باشد.  
-هرگونه اعمال حيله و تقلب و گرفتن مال از طریق حکم دادگاه کلاهبرداری محسوب نمی‌شود.

-کلاهبرداری **جرمی عمدی** است که دارای سوءنیت عام و خاص می‌باشد بدین معنی

که سوءنیت عام در کلاهبرداری علم به مجرمانه بودن عمل و عمد در رفتار با اراده‌ای آزاد، در توسل به وسایل متقلبانه می‌باشد.

سوءنیت خاص علم به متعلق بودن مال به غیر و قصد ضرر مالی به مالک و انتفاع خود یا شخص مدنظر او و نتیجه آن که بردن مال غیر می‌باشد.

-توسل با سوءنیت به وسایل متقلبانه برای تحصیل و بردن مال غیر در شروع به عملیات اجرایی اگر با مانعی خارجی متوقف شود شروع به کلاهبرداری محسوب خواهد شد.

## • بررسی کلاهبرداری و تمام جوانب آن

### ۱. جایگاه جرم کلاهبرداری در نظام حقوقی

با توجه به مواد ۳۶ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی، کلاهبرداری همچون دیگر جرائم مندرج در تبصره ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، در زمره جرائم اقتصادی دانسته شده است. تفکیک بین جرائم مالی و جرائم اقتصادی، دارای نتایجی است؛ از جمله آن که: صدور قرار تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات، به صراحت بند (ج) ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، در جرائم اقتصادی با مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیون تومان ممنوع است. این در حالی است که چنین ممنوعیتی شامل جرائم مالی با همان مبلغ نمی‌شود.

### ۲. بررسی مصداقی در موضوع فروش خودرو

در فرضی که شخصی علیرغم رنگ‌شدگی خودرو، این موضوع را به خریدار اعلام نکند و خریدار نیز در این خصوص سؤالی نپرسد، رفتار فروشنده را نمی‌توان کلاهبرداری دانست.

اما اگر شخصی، با این که خودرو دارای رنگ‌شدگی است، آن را فاقد رنگ‌شدگی معرفی کرده و اقدام به فروش کند، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد.

### ۳. لزوم فریب و جهت‌گیری آن

از لفظ «مردم» در ماده مربوط به کلاهبرداری و ضرورت فریب خوردن طرف مقابل، مشخص می‌شود که این جرم ناظر به اشخاص حقیقی است.

در نتیجه، گول زدن نسبت به شخص حقیقی محقق می‌شود و این شرط لازم در تحقق جرم است.

در فرضی که شخصی با فریب دادن نماینده‌ی صندوق قرض‌الحسنه‌ی محل - که پول اهالی محل نزد او امانت است - تمام پول را به دست آورد، مرتکب کلاهبرداری شده است، هر چند شخصی به جز صاحب مال را فریب داده باشد.

### ۴. آگاهی بزه دیده و انتفاع جرم

فریب خوردن، منوط به بی‌اطلاعی طرف مقابل از نقشه‌ی فریب‌دهنده است.

در فرضی که شخصی با آگاهی از حيله و تقلب طرف مقابل، خودش اموالش را واگذار کند تا مثلاً از این طریق او را به دام بیندازد، جرم کلاهبرداری محقق نمی‌شود.

### ۵. ابزار ارتکاب جرم کلاهبرداری

برای انجام حيله و تقلب، نیازی به وسایل خاصی مانند جعل سند نیست.

در صورتی که مرتکب برای ارتکاب کلاهبرداری از جعل سند استفاده نماید، رفتار او مشمول تعدد مادی است.

چنانچه استفاده از سند مجعول منتهی به کلاهبرداری شود، رفتار او مشمول تعدد معنوی خواهد بود و به مجازات جرم شدیدتر محکوم می‌گردد.

### ۶. هدف عملیات متقلبانه و مشروع یا نامشروع بودن آن

برای تحقق جرم کلاهبرداری، ضرورتی ندارد که عملیات متقلبانه حتماً برای انجام یک عمل مشروع و قانونی صورت گرفته باشد.

در بسیاری از موارد، فرد با وعده‌های واهی، خود را دارای اختیاراتی معرفی می‌کند تا به واسطه آن، خواسته‌ای غیرقانونی را برای دیگری محقق سازد.

مثال: در فرضی که شخصی برای گرفتن معافیت غیرقانونی از خدمت سربازی و مواردی از این دست، مالی از دیگری دریافت کند، به دلیل عملیات متقلبانه، رفتار او کلاهبرداری محسوب می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در مقابل، اگر شخصی توانایی واقعی در انجام یک عمل غیرقانونی داشته باشد و از دیگری در قبال آن وجهی دریافت کند - مثلاً به دلیل تبحر در جعل گواهی پزشکی، قادر به اخذ کارت معافیت باشد - در این حالت، اگر ادعای وی واهی نباشد و تقلبی در میان نباشد، باوجود غیرقانونی بودن عمل، رفتار وی را نمی‌توان کلاهبرداری دانست.

۷. تفاوت اصلی کلاهبرداری با سایر جرائم علیه اموال

اصلی‌ترین وجه تمایز کلاهبرداری با دیگر جرائم علیه اموال آن است که در کلاهبرداری، شخص با رضایت قلبی، مال را در اختیار دیگری قرار می‌دهد. در فرضی که شخصی مال خود را به دیگری بسپارد و طرف مقابل برای پس ندادن مال، به روش‌های متقلبانه متوسل شود، این رفتار خیانت‌درمانت محسوب می‌شود، نه کلاهبرداری. زیرا در کلاهبرداری، عمل متقلبانه باید مقدم بر تحصیل مال باشد.

۸. تحصیل اسناد و اوراقی که منجر به بردن مال می‌شوند

به دست آوردن اوراق و اسنادی مانند چک، سفته، مفاصاحساب و سایر اسناد مشابه، تنها در صورتی کلاهبرداری محسوب می‌شود که مرتکب از این راه، مال دیگری را ببرد.

در فرضی که شخصی پس از فریب طرف مقابل، از او چکی تحصیل نماید و پیش از وصول چک دستگیر شود، رفتار او باید شروع به کلاهبرداری قلمداد شود.

۹. عدم ضرورت معین بودن مال برای تحقق کلاهبرداری

برای تحقق جرم کلاهبرداری، ضرورتی به معین بودن مال نیست و بردن هر مالی برای تحقق این جرم کفایت می‌کند، حتی اگر مال مورد نظر، متعلق به مرتکب نبوده باشد.

۱۰. کلاهبرداری و رفتار یکی از شرکا

چنانچه احدی از شرکا با علم به عدم استحقاق خود، مال سایرین را از بین آنان خارج کند، تحقق جرائم علیه اموال ازجمله کلاهبرداری امکان‌پذیر است.

۱۱. مقید بودن جرم کلاهبرداری و رابطه سببیت

کلاهبرداری ازجمله جرائم مقید است و برای تحقق آن، وجود رابطه‌ی سببیت میان رفتار مرتکب (مانور متقلبانه) و نتیجه‌ی حاصل (بردن مال دیگری) ضروری است.

در مواردی که در نتیجه‌ی رفتار مرتکب، واقعه‌ای جز تحصیل مال اتفاق بیفتد، به دلیل قطع رابطه علیت، نمی‌توان رفتار مرتکب را کلاهبرداری دانست. مثال: در فرضی که شخصی با جعل مدرک تحصیلی به استخدام شرکتی درآمد و پس از آن، از شرکت حقوق و مستمری دریافت کند، رفتار وی را نمی‌توان کلاهبرداری دانست؛ زیرا جعل مدرک منتهی به استخدام شده نه به بردن مستقیم اموال شرکت.

۱۲. کلاهبرداری به‌عنوان جرم مرکب

کلاهبرداری از جرائم مرکب به شمار می‌رود و لازمه‌ی تحقق آن، ترکیبی از حيله، تقلب و فریب شخص از یک‌سو، و بردن مال از سوی دیگر است. در جرائم مرکب، لزومی ندارد تمام اجزا توسط یک نفر ارتکاب یابد.

اگر بخشی از جرم، مانند مانور متقلبانه، توسط یک نفر و بخش دیگر، مانند بردن مال، توسط شخص دیگری انجام شود، هر دو آن‌ها شریک در کلاهبرداری محسوب می‌شوند.

شریک اول نمی‌تواند با این بهانه که مال را نفر دوم دریافت کرده است، خود را میرا سازد.

۱۳. رد مال و آثار مدنی آن در جرم کلاهبرداری

رد مال را نمی‌توان بخشی از مجازات کلاهبرداری دانست، بلکه همانند جبران زیان ناشی از جرم، جزو حقوق مدعی خصوصی محسوب می‌شود. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در مواردی که مبیع مستحق‌الغیر درآمد و خریدار نسبت به آن جاهل باشد، فروشنده باید خسارات وارده به خریدار، ازجمله کاهش ارزش مبیع را جبران کند.

۱۴. شروع به کلاهبرداری و آثار قانونی

تبصره (۲) ماده ۵ قانون تشدید به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نسخ شده و در حال حاضر، مجازات شروع به کلاهبرداری همچون سایر جرائم، بر اساس حکم عام ماده ۱۲۲ تعیین می شود.

۱۵. انتشار حکم محکومیت و مرور زمان در کلاهبرداری

مطابق ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که مبلغ کلاهبرداری بیش از ۱۴۰ میلیون تومان باشد، حکم محکومیت قطعی مرتکب یک بار در روزنامه محلی منتشر می شود، مگر اینکه موجب اخلال در نظم یا امنیت شود.

در کلاهبرداری، مرور زمان پذیرفته می شود؛ مگر اینکه مبلغ کلاهبرداری بیش از ۱۴۰ میلیون تومان باشد که در این صورت، مشمول هیچ یک از اقسام مرور زمان نخواهد شد (ماده ۱۰۹).

۱۶. تشدید مجازات کلاهبرداری

مطابق بخش دوم ماده (۱) قانون تشدید، در موارد زیر، مجازات مرتکب به دو تا ده سال حبس افزایش می یابد:

الف. استفاده از عنوان یا سمت مأموران دولتی یا نهادهای عمومی

ب. استفاده از تبلیغات عمومی

ج. اشتغال در نهادهای دولتی یا عمومی (صرف اشتغال، حتی بدون سوءاستفاده از موقعیت، موجب تشدید مجازات است)

۱۷. صلاحیت دادگاه و جرائم در حکم کلاهبرداری

رسیدگی به کلاهبرداری ساده یا مشدد، با توجه به مجازات، در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

فقط در مورد کلاهبرداری شبکه‌ای یا سازمان یافته، دادگاه کیفری یک صالح است.

قانون گذار برخی جرائم را در حکم کلاهبرداری یا دارای مجازات کلاهبرداری معرفی کرده است:

جرائم در حکم کلاهبرداری: تمام آثار حقوقی و کیفری کلاهبرداری (مانند انتشار حکم، عدم شمول مرور زمان) بر آن‌ها مترتب است.

جرائم با مجازات کلاهبرداری: فقط مجازات مشابه است و سایر آثار مترتب نیست.

#### ○ مصادیق جرائم در حکم کلاهبرداری

۱- انتقال مال غیر، تبانی و مواضعه برای بردن مال دیگری

(عیناً یا منفعتاً اعم از منقول و غیرمنقول در حکم کلاهبرداری است-جرمی مطلق است-اگر انتقال گیرنده عالم باشد شریک در جرم محسوب می شود)  
مالک موظف است ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع از وقوع جرم به موجب اظهارنامه مالکیت خود را به انتقال گیرنده اطلاع داده و الا معاون جرم محسوب می شود.

۲- تقاضای ثبت ملک غیر

(صرف تقاضا جرم نمی باشد، قابل گذشت)

۳- امتناع از استرداد حق منتقل الیه

۴- تحصیل متقلبانه تصدیق انحصار وراثت

۵- عملیات بیمه‌گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز

۶- فعالیت مؤسسات آموزشی، پژوهشی یا فرهنگی بدون مجوز

۷- حذف حقوق اشخاص در تقاضانامه ثبت املاک در اثر جنگ یا حوادث

۸- دریافت مال یا سند مزاد بر حق الوکاله با حيله

۹- کلاهبرداری در شرکت‌های تجاری

۱۸. رأی وحدت رویه شماره ۸۵۲

طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۵۲، هرگاه شخصی مالی را با سند عادی به دیگری انتقال دهد و سپس با علم به اینکه مال متعلق به او نیست، آن را بدون مجوز قانونی در رهن یا وثیقه قرار دهد، رفتار وی مشمول ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می نمایند است، و وی به مجازات شروع به کلاهبرداری محکوم می شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آن‌ها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

(مطابق ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس، حبس ابد تعزیری به حبس درجه ۱ تبدیل شده است.

رسیدگی به این جرائم اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است مگر به نحو شبکه‌ای ارتکاب یافته باشند که در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ می‌باشد.

#### بررسی انتقال مال غیر و معامله معارض

|            |            |                                                         |
|------------|------------|---------------------------------------------------------|
| معامله اول | معامله دوم | نتیجه                                                   |
| سند رسمی   | سند عادی   | انتقال مال غیر                                          |
| سند عادی   | سند عادی   | انتقال مال غیر                                          |
| سند رسمی   | سند رسمی   | معامله معارض                                            |
| سند عادی   | سند رسمی   | مال منقول؛ معامله معارض<br>مال غیرمنقول؛ انتقال مال غیر |

#### ❖ جرائم شبیه به کلاهبرداری

۱- ورشکستگی به تقلب یا تقصیر

۲- تدلیس در معاملات دولتی

۳- کلاهبرداری رایانه‌ای

۴- کلاشی؛ تحصیل آگاهانه وجوه یا اموال یا اسناد یا خدمات از دیگری با فریب ولی بدون توسل به وسایل متقلبانه - جرم به عادت

۵- تدلیس در نکاح (۶۴۷ تعزیرات): چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال محکوم می‌گردد.

۶- معامله معارض (۱۱۷ ق. ثبت): هر کس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

۷- تحصیل مال از طریق نامشروع (ماده ۲ قانون تشدید مرتکبین رشاء و ..): هر کس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوءاستفاده نماید و یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده محکوم خواهد شد.

۸- ماده ۶۱ ق. بیمه اجباری شخص ثالث: هر کس با انجام اعمال متقلبانه مانند صحنه‌سازی صوری تصادف، تعویض خودرو یا ایجاد خسارت عمدی، وجوهی را بابت خسارت دریافت کند، به حبس تعزیری درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شود. شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد.

۹- تبصره ۳ ماده ۶ قانون صدور چک: هر شخصی که با توسل به شیوه‌های متقلبانه مبادرت به دریافت دسته چکی غیرمتناسب با اوضاع مالی و اعتباری خود کرده یا دریافت آن توسط دیگری را تسهیل نماید، به مدت سه سال از دریافت دسته چک، صدور چک جدید و استفاده از چک موردی محروم و به جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌شود و در صورتی که عمل ارتكابی منطبق با عنوان مجرمانه دیگری با مجازات شدیدتر باشد، مرتکب به مجازات آن جرم محکوم می‌شود.

۱۰- تبصره ۳ ماده ۲ قانون مبارزه با پول شویی: چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتری نباشد به حبس درجه شش محکوم می شود. در هر صورت مال مزبور ضبط خواهد شد مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود.

۱۱- مواد ۵۰-۶۶-۶۷ قانون تجارت الکترونیک

### خیانت در امانت

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، در تعریف جرم خیانت در امانت، مقرر داشته: "هر گاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن، به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت، به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیا مذکور، مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیا نزد او بوده، آن ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن ها، استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید.

### شرایط تحقق جرم خیانت در امانت:

۱- موضوع جرم باید مال یا وسیله تحصیل مال باشد.

۲- مال امانی باید از سوی مالک یا متصرف قانونی به امین سپرده شده باشد. (وجود رابطه امانی)

۳- مال به یکی از طرق قانونی و با شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن، به امین سپرده شده باشد.

۴- بین فعل مرتکب و ضرر مالک یا متصرف قانونی آن رابطه علیت برقرار باشد.

### \*خیانت در امانت جرمی است آتی، مقید، ساده است\*

**عنصر یا رکن مادی جرم خیانت در امانت** شامل استعمال، تصاحب، مفقود و تلف کردن مال امانت داده شده است که به شکل فعل یا ترک فعل می باشد. عمدتاً جرم خیانت در امانت به صورت فعل است.

افعالی که رکن مادی جرم خیانت در امانت را شامل می شوند عبارتند از:

### ۱- تصاحب کردن

تصاحب در لغت به معنای صاحب شدن و مالک شدن است. تصاحب به عنوان بارزترین مصداق رفتار مجرمانه خیانت در امانت عبارت است از تصرف به عنوان مالکیت یا تصرف مالکانه امین در مال مورد امانت به عبارت دیگر یعنی شخصی که مال را به امانت قبول کرده است و امین محسوب می شود، مال مورد امانت را از آن خود بداند و به گونه ای رفتار کند که مالک مال به نظر برسد.

### ۲- استعمال کردن

استعمال در لغت به معنای به کار بستن و به کار بردن آمده است. در اصطلاح منظور از استعمال موردنظر در این جرم به کاربردن ناروای مال مورد امانت و سوء استفاده از آن در غیر از محل مورد نظر امانت گذار است، به عبارت دیگر مراد از استعمال به کار بردن مال امانی در هدفی غیر از آنچه بر روی آن توافق شده است.

### ۳- مفقود کردن

مفقود یعنی گم کردن و معدوم کردن. منظور از مفقود کردن، مفقود شدن در اثر تعدی و تفریط در نگهداری مال امانی نیست، بلکه منظور آن است که امین مال امانی را با قصد ایراد ضرر به امانت گذار مفقود یا ناپدید کند؛ لذا امین باید در اقدام خود سوءنیت در اضرار به مالک را داشته باشد که فراتر از تعدی و تفریط است و اگر گفته شود که برای تحقق خیانت در امانت تعدی و تفریط لازم است. درواقع امین کاری کند که دستیابی به مال مورد امانت برای مالک غیرممکن باشد.

### ۴- تلف کردن

اتلاف در لغت به معنای نابود کردن و هلاک کردن است و در اصطلاح تلف کردن یعنی

نابود کردن مال موجود به نحوی که غیر قابل استفاده گردد. با این تعاریف تلف ممکن است جزئی و ناظر به از بین رفتن قسمتی از مال مورد امانت باشد و یا تلف کلی که تمام یک مال معین مورد امانت باشد و یا تلف کلی که تمام یک مال معین مورد امانت را شامل شود مانند خراب کردن اتومبیل مورد امانت یا از بین بردن سند مورد امانت و نظایر آن.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

**رکن معنوی جرم خیانت در امانت؛** خیانت در امانت از جرائم عمدی مقید می‌باشد که برای تحقق آن هم سوءنیت عام و هم سوءنیت خاص نیاز است. در واقع مرتکب می‌بایست قصد خیانت و قصد نتیجه خاص یعنی اضرار به مالک یا متصرف را داشته باشد. فلذا برای مجرم شناختن امین لازم است که احراز شود که امین با علم و آگاهی نسبت به تعلق مال به مالک یا متصرف قانونی مبادرت به ارتکاب رفتارهای چهارگانه فیزیکی در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی که در مطالب فوق به آن‌ها اشاره شد، نموده و از این طریق موجبات ضرر و زیان مالک یا متصرف قانونی را فراهم کرده است.

### "تفاوت خیانت در امانت با سرقت و کلاهبرداری"

جرم خیانت در امانت در زمره جرائم مقید است و رفتار مرتکب، منتهی به نتیجه خاصی می‌شود. بدین ترتیب ورود ضرر به مالک یا متصرف، بر اثر فعل مرتکب، لازمه تحقق خیانت در امانت می‌باشد.

در کلاهبرداری، نتیجه جرم، بردن مال غیر است، در حالی که انتفاع کلاهبردار یا فرد مورد نظر وی از آن نیز شرط است اما در جرم خیانت در امانت، فقط ورود ضرر به مالک یا متصرف شرط است، حتی اگر خود خائن از مال منتفع نشده باشد.

در کلاهبرداری متهم با توسل به اقدامات متقلبانه، مال غیر را به دست می‌آورد، در صورتی که در جرم خیانت در امانت زیان دیده از جرم، با میل و رضای خود مال خود را در اختیار متهم می‌گذارد.

تفاوت جرم خیانت در امانت با سرقت نیز این است که در سرقت مرتکب مال غیر را به طور مخفی می‌رباید.

### ✓ نکات

- دادگاه محل وقوع عنصر مادی صالح به رسیدگی است هر چند که مال در شهر و حوزه قضایی دیگری به امانت داده شده باشد.

- مبدأ مرور زمان تعقیب در جرم خیانت در امانت از تاریخ مطالبه شاکی و انکار متهم می‌شود که این زمان نشانگر تصاحب مال امانی توسط امین است.

- امانت‌گذار باید مالک، متصرف قانونی یا مأذون از قبل او بوده باشد، اگر مال مسروقه یا غصبی توسط سارق یا غاصب به امانت داده شود و امین مال را تصاحب کند یا به صاحبش برگرداند خیانت در امانت نیست. (لزوم مشروع بودن تصرف سپارنده مال)

- در صورت فوت امانت‌گذار خللی در رابطه امانی ایجاد نخواهد شد و امین در مقابل قائم مقام مسئولیت دارد و چنانچه امین فوت کند و ورثه او مال امانی را تصاحب یا تلف، استعمال و مقفود نمایند خیانت در امانت نیست زیرا مال به آن اشخاص سپرده نشده بوده است. (رابطه امانی قائم به شخص است)

- امانت قراردادی: مالک یا متصرف مالی را به موجب قرارداد یا توافق نزد شخصی به امانت‌گذار تنها این از عقود موجب تحقق خیانت در امانت می‌شوند که عبارت‌اند از؛

اجاره، امانت، ودیعه، عاریه، وکالت، رهن، هر کار با اجرت یا بی‌اجرت. این عقود حصری می‌باشند و در عقود تملیکی مانند قرض، بیع، صلح و ... متصور نیست.

- لازم نیست مال بطور مستقیم به امین سپرده شود.

- اگر طلبکار بدون مطالبه و خودداری مدیون از پرداخت دین عین مرهونه را تصاحب کند خیانت در امانت می‌باشد.

- رویه قضایی هیچ‌گاه مستأجر را به عنوان خیانت در امانت تعقیب نمی‌کند مگر در اجاره اشیاء یا زمانی که به تبع اجاره خانه اشیاء داخل آن نیز به مستأجر سپرده شده باشد.

- عدم استرداد جهیزیه توسط زوج بعد از طلاق خیانت در امانت نمی‌باشد.

- مطابق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مجازات خیانت در امانت حبس از ۶ ماه تا ۳ سال می‌باشد. مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات این جرم کم شد و به عبارت حقوقی تنزل یا تقلیل یافت و این مجازات در حال حاضر از ۳ ماه تا ۱/۵ سال حبس خواهد بود. (درجه ۶)

بنابراین صدور قرار تعویق حکم، بلامانع است و دادگاه می‌تواند در مقام تخفیف حبس فوق را برای یک تا دو درجه تقلیل داده یا آن را به جزای نقدی تبدیل نماید.

- جرمی قابل گذشت است

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-جرم خیانت‌درامانت از جرائم مالی است. بنابراین صدور قرار تعلیق تعقیب در آن جایز است و استناد به‌مرورزمان در آن با هر مبلغی امکان‌پذیر است.

#### ○ جرائم در حکم خیانت‌درامانت

۱- ماده ۲۸ قانون ثبت: هرگاه نسبت به این قبیل املاک به‌عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به‌موجب نظامنامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوا و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت‌درامانت محکوم خواهد شد.

در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننمایند به مجازات خائنین در امانت محکوم می‌شوند.

۲- مدیر تصفیه اگر در حین تصدی به امور تاجر ورشکسته مالی را حیفا و میل نماید در حکم خیانت‌درامانت است.

۳- ماده ۶ قانون تصدیق انحصار وراثت: اگر اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد متعلق به اشخاص مجهول‌الوارث که در تصرف دولت یا مؤسسات تجاری و یا صرافی و غیره و یا اشخاص است در ظرف ده سال نسبت به مال منقول و وجه نقد و بیست سال نسبت به مال غیرمنقول از تاریخ فوت مالک کسی به‌عنوان وراثت ادعا ننماید دیگر ادعائی پذیرفته نخواهد شد و اموال مزبوره متعلق به دولت است که به مصرف مؤسسات خیریه برساند. تبصره - مؤسسات تجاری و صرافی و غیره و یا اشخاصی که اموال مجهول‌الوارث نزد آن‌ها است مکلفاند به وسیله پارک‌های بدایت هر محل آن اموال را تسلیم و یا تأدیه به دولت نمایند.

ماده ۱۱: هرگاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول‌الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضاء مدتی که به‌موجب ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره ماده مذکور به دولت تسلیم و یا تأدیه ننمایند به مجازاتی که به‌موجب قوانین جزائی برای خیانت‌درامانت مقرر است محکوم خواهند شد.

در صورتیکه متصرف یا مدیون شرکت باشد مدیر شرکت و یا شعبه آن که متصرف و یا مدیون است مسئول اجرای مقررات تبصره ماده ۶ بوده و در صورت تخلف به مجازات مذکور فوق محکوم خواهد شد.

۴- ماده ۳۴۹ قانون تجارت: اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود به‌علاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت‌درامانت خواهد شد.

ماده ۳۷۰ تجارت: اگر حق‌العمل کار نادرستی کرده و مخصوصاً در موردی که به حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب دارد مستحق حق‌العمل نخواهد بود، به‌علاوه در دو صورت اخیر آمر می‌تواند حق‌العمل کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.

تبصره - دستور فوق مانع از اجرای مجازاتی که برای خیانت‌درامانت مقرر است نیست

۵- ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: در صورتی که مأموران دستگاه‌های کاشف یا وصول درآمدهای دولت، خود مرتکب قاچاق شوند و یا شرکت یا معاونت در ارتکاب نمایند، علاوه بر مجازات قاچاق مقرر در این قانون به مجازات مختلس نیز محکوم می‌شوند.

تبصره ۱- مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق از تعقیب مرتکبان خودداری یا برخلاف قوانین و مقررات عمل نمایند در حکم مختلس محسوب و به مجازات مقرر برای مختلسین اموال دولتی محکوم می‌گردند مگر آنکه عمل مرتکب به‌موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به مجازات شدیدتر محکوم می‌شوند.

تبصره ۲- کارکنان تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های مؤثر در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز از جمله ستاد و سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی نیز مشمول حکم این ماده و تبصره (۱) آن می‌شوند.

#### ❖ جرائم شبیه به خیانت‌درامانت

الف- اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال عمومی و دولتی:

تصاحب همراه با سوءنیت نسبت به اموال دولتی یا عمومی توسط مستخدم این مراجع که به حکم وظیفه اموال به وی سپرده شده به نفع خود یا دیگری صورت پذیرد.

-اگر مأموری به‌اجبار دیگری را وادار نماید که مالش را به او تسلیم نماید مصداق اختلاس نیست و اخاذی بشمار می‌رود.

-اختلاس جرمی است آنی، مقید، غیر قابل‌گذشت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-استفاده غیر مجاز از اموال دولتی یا عمومی توسط کارمند سازمان‌های مربوط بدون قصد تملک یا تضییع غیرعمدی این اموال در شمول جرم تصرف غیرقانونی اموال دولتی و عمومی قرار خواهد گرفت.

-اگر کارمندی مال سپرده شده را در راستای وظایفش تصاحب نماید یا برخورد مالکانه انجام دهد به اختلاس متهم خواهد شد ولی اگر صرفاً از مال و منافع آن بدون مجوز قانونی بهره‌مند شود و منتفع گردد به جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا عمومی قابل اتهام است.

-اگر کارمند دولت اموال دولتی سپرده شده به خود را جهت تصاحب یک غیر کارمند به او بدهد کارمند دولت مختلس است و غیر کارمند اگر تسهیل به این امر کرده باشد به معاونت در اختلاس محکوم می‌شود.

-ملاک مأمور دولت بودن در زمان سپردن و برداشت مال می‌باشد نه قبل و بعد از آن.

-اگر اختلاس توأم با جعل باشد مجازات اختلاس شدیدتر می‌شود و **تعدد نیست** گفتنی است اختلاس با استفاده از سند مجعول مصداقی از تعدد معنوی بشمار می‌رود.

جعل، استفاده از سند مجعول و شروع به اختلاس موجب تحقق تعدد مادی بین جعل و استفاده از سند مجعول و جمع مجازات آن با شروع به اختلاس می‌شود.

-طبق ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات

دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آن‌ها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

**هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجراء مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.**

ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذی‌ربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

-مجازات شروع به اختلاس مطابق با ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی می‌باشد و همچنین تخفیف در مجازات اختلاس طبق بندهای ماده ۳۷ قابل اعمال می‌باشد.

📄 نکات پایانی:

-مرتکبین جرم اختلاس عبارت‌اند از کارمندان و کارکنان نهادها و ادارات مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری.

شامل افرادی هستند که رابطه استخدامی آن‌ها ممکن است رسمی، پیمانی، قراردادی و... باشد؛ مهم آن است که در شمار کارکنان نهادهای مشمول ماده ۵ باشند.

-شرط اصلی تحقق جرم اختلاس آن است که مال به موجب وظیفه، به شخص مرتکب سپرده شده باشد.

-اگر اموال نهادهای مذکور به دلایلی به یک شخص عادی سپرده شود و او آن را تصاحب کند، رفتار او اختلاس نیست، بلکه خیانت‌درامانت محسوب می‌شود.

-تفاوت با خیانت‌درامانت

خیانت‌درامانت از طریق چهار رفتار زیر محقق می‌شود: استعمال، تصاحب، اتلاف یا مفقود نمودن مال.

اما اختلاس تنها در صورتی محقق می‌شود که مرتکب، مال را برای خود یا دیگری تصاحب کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

رفتارهایی مانند اتلاف یا مفقود کردن در اختلاس مصداق ندارد و صرفاً در خیانت‌درامانت دیده می‌شود.

-خیانت‌درامانت از جرائم مالی محسوب می‌شود، اما اختلاس از جرائم اقتصادی است.

-تفاوت با تصرف غیرقانونی (ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات)

در اختلاس، تصاحب مال شرط است؛

ولی در تصرف غیرقانونی، استفاده‌ی غیرمجاز از مال دولتی توسط مأمور، بدون تصاحب،

جرم را محقق می‌سازد.

-جرم اختلاس مشمول هیچ‌یک از اقسام مرور زمان نخواهد شد.

-مطابق بند (د) ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، اگر میزان اختلاس بیش از ۱۴۰ میلیون تومان باشد، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است.

-هرگاه مرتکب اختلاس پیش از صدور حکم قطعی، تمام وجوه یا اموال اختلاس‌شده را مسترد نماید، دادگاه می‌تواند او را از تمام یا بخشی از جزای نقدی معاف کند و اجرای مجازات حبس را معلق نماید. اما حکم انفصال از خدمت در هر حال اجرا خواهد شد.

-رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. تنها در مورد اختلاس شبکه‌ای که مجازات آن حبس درجه یک قرار دارد، دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی خواهد بود.

-اگر اختلاس همراه با جعل اسناد باشد: در صورتی که میزان اختلاس تا ۵۰ هزار ریال باشد: ۲ تا ۵ سال حبس - ۱ تا ۵ سال انفصال موقت اگر مبلغ بیش از ۵۰ هزار ریال باشد:

۷ تا ۱۰ سال حبس - انفصال دائم از خدمات دولتی

در هر دو حالت، علاوه بر مجازات‌های فوق، مرتکب به جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا مال مختلعه محکوم خواهد شد.

طبق قانون، در صورت همراهی جعل با اختلاس، مجازات یکپارچه در نظر گرفته شده و به نظر می‌رسد که تعدد جرم اعمال نمی‌شود.

-تبصره (۶) ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نسخ شده است.

از این رو، تخفیف مجازات در جرم اختلاس همچون سایر جرائم تابع حکم ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی است. تعیین مجازات کمتر از حداقل مقرر در قانون امکان‌پذیر است.

#### ❑ سوء استفاده از سفید مهر یا سفید امضا:

یعنی نوشتن مطلب تعهدآور روی آن به ضرر صاحب آن (نوشته باید تعهدآور باشد)

-جرمی آنی، ساده، مطلق، قابل گذشت است.

-می‌تواند به هر طریقی به دست آمده باشد و سپردن آن به مرتکب شرط نمی‌باشد.

-چنانچه مهر و امضا نداشته باشد این جرم محقق نمی‌شود و درج و اضافه کردن امضا جعل می‌باشد.

-نیازی به سوءنیت خاص در این جرم نمی‌باشد.

#### ❑ صدور چک پرداخت نشدنی

چک سندی است که به موجب آن صادر کننده به محال علیه دستور می‌دهد تا وجوه و سرمایه مالی موجود وی در آن بانک را کلاً یا بعضاً مسترد داشته و یا به محال له بپردازد.

#### ○ انواع چک:

۱ -چک عادی، چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر می‌کنند و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.

۲ -چک تأیید شده، چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می‌شود.

۳ -چک تضمین شده، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.

۴ -چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هریک از شعب آن بانک توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می‌گردد.

-هر شخصی که با توسل به شیوه‌های متقلبانه مبادرت به دریافت دسته چکی غیرمتناسب با اوضاع مالی و اعتباری خود کرده یا دریافت آن توسط دیگری را تسهیل نماید، به مدت سه سال از دریافت دسته‌چک، صدور چک جدید و استفاده از چک موردی محروم و به جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌شود و در صورتی که عمل ارتكابی منطبق با عنوان مجرمانه دیگری با مجازات شدیدتر باشد، مرتکب به مجازات آن جرم محکوم می‌شود. جرم صدور چک پرداخت نشدنی: صدور چک به نحو غیر قابل پرداخت عهده یکی از بانک‌ها و تسلیم آن به دیگری یا غیر قابل پرداخت نمودن چک صادره به یکی از وسایل پیش‌بینی شده در قانون صدور چک.

#### ○ در این موارد چک قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد:

- الف - در صورتی که ثابت شود چک سفید امضا داده شده باشد.
  - ب - هرگاه در متن چک وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.
  - ج - چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله و یا تعهدی است.
  - د - هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.
  - ه - در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.
- این جرم از جرائم مادی صرف است و نیازی به سوءنیت خاص ندارد بدین معنی که عدم پرداخت وجه چک باعث محقق شدن این جرم خواهد شد. ماده ۹ قانون صدور چک: «در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری، وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا به موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست. در مورد اخیر بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک حساب صادرکننده را مسدود نماید و به محض مراجعه دارنده و تسلیم چک وجه آن را بپردازد.»

ماده ۱۱ قانون صدور چک: «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه ننماید یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است. برای تشخیص اینکه چه کسی اولین بار برای وصول چک به بانک مراجعه کرده است، بانک‌ها مکلف‌اند به محض مراجعه دارنده چک هویت کامل او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند. کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آنکه انتقال قهری باشد. در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید و در صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۴ و ۵ را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری وی محفوظ خواهد بود. تبصره- هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد با حقوق خود را نسبت به چک به هر نحو دیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد»

-اگر قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند یا موجبات پرداخت را فراهم نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی صادر خواهد کرد و صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که دادگاه نسبت به سایر خسارت مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند و چنانچه شاکی پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات را فراهم نماید اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم‌علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک‌سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد. نکته: قابل گذشت بودن این جرم طبق ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر حبس تعزیری به نصف تقلیل می‌یابد که باعث تغییر درجه حبس‌های تعزیری ماده ۷ قانون اصلاحی می‌گردد که به شرح زیر است؛

الف - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر سه ماه محکوم خواهد شد.

ب - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال باشد از سه ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ج - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از شش ماه تا یک سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهد.

○ چک پرداخت نشدنی به ۳ روش قابل پیگیری است:

**روش اول:** طرح شکایت کیفری علیه صادر کننده چک؛

دارنده چک در صورت عدم پرداخت وجه چک می تواند علیه صادر کننده شکایت کیفری به جرم صدور چک پرداخت نشدنی نماید. وی می بایستی گواهی عدم پرداخت را ظرف شش ماه از تاریخ پرداخت چک اخذ و سپس اقدام به طرح شکایت کیفری (ظرف شش ماه از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت) نماید والا حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی (اشخاص) یا حقوقی (شرکت ها...) صادر شده باشد صادر کننده و صاحب حساب هر دو مسئول پرداخت وجه چک بوده و اجرائیه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صادر می شود. علاوه بر این امضا کننده چک مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت، مگر ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی اوست.

**روش دوم:** صدور اجرائیه علیه صادر کننده چک پرداخت نشدنی؛

دارنده چک می تواند در صورت عدم پرداخت وجه چک از طریق دوائر اجرای ثبت درخواست صدور اجرائیه (فقط نسبت به وجه چک نه هزینه های اعتراض و خسارت تأخیر تأدیه...) علیه صادر کننده نماید. از طریق دوائر اجرای ثبت **فقط علیه صادر کننده** می توان درخواست صدور اجرائیه نمود نه علیه ظهر نویسان و ضامنین.

صدور اجرائیه ثبتی منوط است به صدور گواهی عدم پرداخت از جانب بانک که در آن مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادر کننده در بانک گواهی شده باشد و با عدم مطابقت امضاء صادر کننده چک با نمونه امضاء بانکی تقاضای صدور اجرائیه ثبتی ممکن نیست و موضوع نیازمند پیگیری و احراز در مراجع قضایی است.

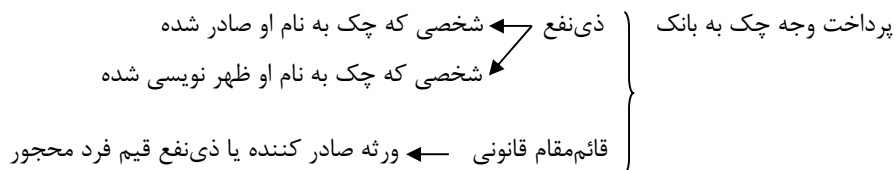
**روش سوم:** اقامه دعوا در دادگاه حقوقی؛

دارنده چک می تواند علیه همه مسئولین اعم از صادر کننده، ظهر نویسان و ضامنان آن ها با تقدیم دادخواست، در دادگاه عمومی اقامه دعوا نماید.

← هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق خواهد بود.

نکته: دادگاه صالح رسیدگی کننده به این جرم **دادگاه محل وقوع بانگ محال علیه** است.

افراد مجاز به صدور دستور عدم صادر کننده چک



○ در موارد زیر دستور عدم پرداخت وجه چک صادر می شود؛

۱- مفقود شدن و سرقت چک

۲- جعل چک

۳- تحصیل چک در نتیجه کلاهبرداری

۴- تحصیل چک در نتیجه ربا

۵- تحصیل چک در نتیجه تهدید

۶- تحصیل چک در نتیجه خیانت در امانت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

✓ موارد رفع سوء اثر از چک از سامانه یکپارچه مرکزی:

الف - واریز کسری مبلغ چک به حساب جاری نزد بانک محال علیه و ارائه درخواست مسدودی که در این صورت بانک مکلف است ضمن مسدود کردن مبلغ مذکور تا زمان مراجعه دارنده چک و حداکثر به مدت یک سال، ظرف مدت سه روز واریز مبلغ را به شیوه‌ای اطمینان‌بخش و قابل استناد به اطلاع دارنده چک برساند.

ب- ارائه لاشه چک به بانک محال علیه؛

ه- ارائه حکم قضائی مبنی بر برائت ذمه صاحب حساب در خصوص چک؛

ج- ارائه رضایت‌نامه رسمی (تنظیم‌شده در دفاتر اسناد رسمی) از دارنده چک یا نامه رسمی از شخص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی دارنده چک؛

د- ارائه نامه رسمی از مرجع قضائی یا ثبتی ذی‌صلاح مبنی بر اتمام عملیات اجرائی در خصوص چک؛

و- سپری شدن مدت سه سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت مشروط به عدم طرح دعوای حقوقی یا کیفری در خصوص چک توسط دارنده.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                                         |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------|
| <p>مهلت ارائه چک به بانک ← ۶ ماه از تاریخ صدور چک</p> <p>مهلت شکایت کیفری ← ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت</p> <p>تعقیب و صدور حکم با مجازات تا ۳ ماه یا تا ۶ ماه ← ۳ سال از تاریخ وقوع جرم یا ۳ سال از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی، تحقیقی</p> <p>تعقیب و صدور حکم با مجازات تا ۱ سال حبس ← ۵ سال از تاریخ وقوع جرم یا ۵ سال از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی، تحقیقی</p> <p>اجرای حکم با مجازات تا ۳ ماه یا تا ۶ ماه حبس محکومیت کیفری ← ۵ سال از تاریخ قطعیت حکم</p> <p>اجرای حکم با مجازات تا ۱ سال حبس ← ۷ سال از تاریخ قطعیت حکم محکومیت کیفری</p> | } مرور زمان در جرم صدور چک پرداخت نشدنی |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------|

✓ مهلت اقامه دعوا حقوقی بر ظهر نویس ۱۵ یا ۴۵ مهلت اقامه دعوا حقوقی بر ظهر نویس مکان تأدیه و مهلت اقامه دعوا حقوقی در چک ۵ سال از تاریخ صدور اعتراض‌نامه یا آخرین تعقیب قضایی.

✓ قرار تأمین کیفری در جرم صدور چک پرداخت نشدنی **قرار کفالت و وثیقه** می‌باشد.

## ❑ تخریب

تخریب یعنی ایراد لطمه فیزیکی به شیء متعلق به دیگری

رفتار مجرمانه در این جرم حسب مورد متفاوت می‌باشد و عبارت است از ؛

- |           |                             |
|-----------|-----------------------------|
| آتش زدن   | - کشتن و مسموم کردن حیوانات |
| خراب کردن | - چرانیدن محصول             |
| تلف کردن  | - درو کردن محصول            |

موضوع در این جرم اعم از مال منقول و غیرمنقول و شیء (متعلق به دیگری، مالیت داشته باشد) لذا تخریب مال خود یا مواد مخدر و یا مشروبات الکلی جرم نیست.

-طبق رأی وحدت رویه تخریب عمدی مال مشاع از طرف شریک با قصد اضرار یا کسب منافع غیر مجاز جرم می‌باشد.

-جرم تخریب عمدی و جزء جرائم مقید می‌باشد و نیازمند ورود ضرر و ایجاد لطمه فیزیکی به شیء متعلق به دیگری می‌باشد به همین خاطر نیازمند رابطه علیت بین رفتار مرتکب و لطمه وارد شده به مال می‌باشد.

-در تخریب با استفاده از مواد منفجره موجب تشدید مجازات مرتکب و همچنین غیر قابل گذشت شدن جرم خواهد شد.

-در تخریب رایانه‌ای منطبق بر مواد ۷۳۶ تا ۷۳۹ تعزیرات جرائمی قابل گذشت می‌باشند.

طبق ماده ۶۷۷ تعزیرات ضمانت اجرای کیفری تخریب به شرح زیر می‌باشد؛

در صورتی که میزان خسارت وارده ده میلیون تومان یا کمتر باشد صرفاً جزای نقدی نسبی (درجه هفت) تا دو برابر خسارت وارده است.

و پرونده مستقیماً به دادگاه می‌رود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اما اگر خسارت بیش از مبلغ مزبور باشد با توجه به مجازات جرم (حبس درجه ۶) پرونده ابتدا در دادسرا مطرح می‌شود.  
-طبق ماده ۱۱ قانون کاهش حبس؛ جرم فوق قابل گذشت بوده و مجازات آن به سه ماه تا یک سال و نیم حبس تقلیل یافته است.

#### ❑ جرائم علیه امنیت مستوجب تعزیر:

##### ۱-تشکیل اداره، عضویت، به قصد برهم زدن امنیت کشور

هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.  
هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.

##### ۲-توهین به قومیت‌های ایرانی

هر کس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید، چنانچه مشمول حد نباشد و منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از آن دو محکوم و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه شش یا یکی از آن دو محکوم می‌شود.

##### ۳-تبلیغ علیه نظام

هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

##### ۴-بهره‌کشی و تسلط بر افراد در قالب فرقه‌های کنترل ذهن

هر کس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می‌گردد.

##### ۵-جاسوسی و جرائم مرتبط با آن

هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن‌ها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به‌نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.

-هر کس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرائم جاسوسی شود به‌نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

هر کس به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن، جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا واردکردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آن‌ها بشود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.

هر کس بدون آن که جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید، افرادی را به هر نحو شناسایی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه معرفی نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود.

-در این موارد زیر اگر نظامیان مرتکب جرم شوند که منظور آن براندازی نظام و همکاری با دشمن باشد مجازات محارب را خواهند داشت و اگر عنوان محارب صدق نکند به ۳ تا ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم خواهند شد؛

الف-هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن بر عهده اوست یا تأسیسات و تجهیزات، نقشه‌ها، اسناد و اسرار نظامی به دشمن تسلیم کند و یا آنان را افشاء کند.

ب-تبانی با دشمن برای انجام مقاصد وی.

ج-هر نظامی که برای دولت در حال جنگ با ایران یا برای گروه‌ها یا دستجات محارب و مفسد جمع‌آوری نیرو یا کمک نماید و یا با اغوا و تشویق افرادی را به آنان ملحق نماید.

- اگر شخصی به قصد دسترسی به داده‌های سری اقدام به هک کردن سامانه امنیتی متعلق به حاکمیت نماید و سپس موفق به تحصیل داده‌های سری مورد نظر از آن سامانه گردد و متعاقباً آن داده‌ها را به دولت بیگانه‌ای تحویل دهد رفتارهای او مشمول تعدد جرائم خواهد بود و بر اساس ماده ۱۳۴ق.م.ا تعیین تکلیف خواهد شد.

### ➤ تحریک

در جرائم علیه امنیت قانون‌گذار دو جرم تحریک مؤثر نیروهای رزمنده و تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر را در مواد ۵۰۴ و ۵۱۲ تعزیرات جرم‌انگاری کرده است.

در تحریک مؤثر نیروهای رزمنده به قصد براندازی حکومت یا به قصد شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن مرتکب عنوان محارب را دریافت خواهد کرد.

و اگر بدون قصد براندازی حکومت یا بدون قصد شکست نیروها خودی باشد اگر تحریکات مؤثر به فرار یا عدم اجرای وظایف خود شود به حبس ۲ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد و چنانچه مؤثر واقع نشود مرتکب به حبس ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

### ➤ تهدید یا ادعا بمب‌گذاری هواپیما؛ کشتی، وسائل نقلیه عمومی

هر کس به قصد برهم‌زدن امنیت کشور و تشویق اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسائل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد. (لزومی به اینکه مقرون به صحت باشد ندارد)

### ➤ همکاری با دول متخاصم

هر کس یا گروهی با دول متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی همکاری نماید در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.

نکته ۱: در صورت اطلاع‌رسانی مجرم به مأموران دولتی در مورد اسامی و قصد جنایت اشخاص دخیل در فتنه و فساد چنانچه قبل از تعقیب به شرط آنکه در این دسته‌جات ریاست و مرکزیتی نداشته باشد و همچنین اگر پس از شروع به تعقیب همکاری نماید از مجازات معاف است و اگر شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به آن محکوم می‌شود.

نکته ۲: هر کس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی شود به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌شود.

\* در این دسته از جرائم ذکر شده امکان تعویق صدور حکم حتی اگر غیر عمد باشد ولو مجازات تعزیری درجه ۶ تا ۸ داشته باشد ممنوع است اما در این جرائم در صورت همکاری مؤثر در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان تعلیق اجرای بخشی از مجازات بلامانع است.\*

### ➤ جرم تأمین مالی تروریسم

تهیه و جمع‌آوری عموماً و عالملاً وجوه و اموال به هر طریق چه دارای منشأ قانونی باشد یا نباشد و یا مصرف تمام یا بخشی از منابع مالی حاصله از قبیل قاچاق ارز، جلب کمک‌های مالی و پولی، اعانه، انتقال پول، خرید و فروش اوراق مالی و اعتباری، افتتاح مستقیم یا غیرمستقیم حساب یا تأمین اعتبار یا انجام هرگونه فعالیت اقتصادی اشخاص توسط خود یا دیگری جهت ارائه به افراد تروریست یا سازمان‌های تروریستی که مرتکب یکی از اعمال زیر می‌شوند، تأمین مالی تروریسم بوده و جرم محسوب می‌شود.

موارد زیر به تشخیص شورای عالی امنیت ملی در مفهوم تروریسم محسوب می‌شوند؛

الف- ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت‌آمیز از قبیل قتل، سوءقصد، اقدام خشونت‌آمیز منجر به آسیب جسمانی شدید، ربودن، توقیف غیرقانونی و گروگان‌گیری اشخاص و یا اقدام خشونت‌آمیز آگاهانه علیه افراد دارای مصونیت قانونی یا به مخاطره انداختن جان یا آزادی آن‌ها به قصد تأثیرگذاری بر خط‌مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی دارای نمایندگی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران

ب- ارتکاب اعمال زیر با مقاصد مذکور در بند (الف):

۱- خرابکاری در اموال و تأسیسات عمومی دولتی و غیردولتی

۲- ایراد خسارت شدید به محیط‌زیست از قبیل مسموم کردن آب‌ها و آتش زدن جنگل‌ها

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت غیرقانونی، سرقت، تحصیل متقلبانه و قاچاق سموم، عناصر و مواد هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و زیست‌شناسی (بیولوژیک).

۴- تولید، تهیه، خرید و فروش و استفاده غیرقانونی و قاچاق مواد منفجره، اسلحه و مهمات.

پ - ارتکاب اعمال زیر صرف‌نظر از انگیزه مرتکب و نتیجه حاصله:

۱- اعمال خطرناک علیه ایمنی هواپیما یا هوانوردی

۲- تصرف هواپیمای در حال پرواز و اعمال کنترل غیرقانونی بر آن

۳- ارتکاب خشونت علیه مسافر یا مسافران و خدمه هواپیما یا اعمال خطرناک علیه اموال موجود در هواپیمای در حال پرواز

۴- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت، غنی‌سازی و انفجار غیرقانونی، سرقت، تحصیل

متقلبانه و قاچاق عناصر و یا مواد هسته‌ای به میزان غیرقابل‌توجیه برای اهداف درمانی، علمی و صلح‌آمیز

۵ - تولید، تملک، اکتساب، انتقال، سرقت، تحصیل متقلبانه، قاچاق، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت و استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح‌های

هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و زیست‌شناسی (بیولوژیک)

۶ - دزدی دریایی، تصرف غیرقانونی کشتی و یا اعمال کنترل غیرقانونی بر آن و یا به خطر انداختن ایمنی کشتیرانی از طریق ارائه آگاهانه اطلاعات

نادرست یا تخریب و وارد کردن آسیب شدید به کشتی، محموله و خدمه یا مسافران آن

۷- تصرف یا کنترل غیرقانونی سکوها یا تأسیسات مستقر در مناطق دریایی، ارتکاب اعمال خشونت‌بار علیه افراد حاضر در آن‌ها و هرگونه اقدام برای

تخریب یا صدمه به این سکوها یا تأسیسات به قصد ایجاد خطر برای ایمنی این مناطق

۸ - بمب‌گذاری در اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، شبکه حمل‌ونقل عمومی یا تأسیسات زیرساختی

ت - ارتکاب جرائمی که به موجب قوانین داخلی یا کنوانسیون‌های بین‌المللی جرم‌تروریستی شناخته شده؛ در صورت الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن‌ها.

- تأمین مالی تروریسم در صورتی که در حکم محاربه یا افساد فی الارض تلقی شود، مرتکب به مجازات آن محکوم می‌شود و در غیر این صورت علاوه بر مصادره وجوه و اموال موضوع ماده (۱) این قانون به نفع دولت، به مجازات دو تا پنج سال حبس و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر منابع مالی تأمین شده محکوم می‌شود.

- هر شخصی که داخل گروه‌های حامی مالی تروریسم باشد و قبل از تعقیب، همکاری مؤثر در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای حاصله از جرم یا به‌کاررفته برای ارتکاب آن نماید، از مجازات معاف می‌شود. و چنانچه پس از شروع به تعقیب با مأموران دولتی همکاری مؤثری نماید، از جهات مخفیه محسوب و مطابق مقررات مربوط، مجازات وی تخفیف می‌یابد.

- در صورتی که شخص، مرتکب جرم دیگری شده باشد معافیت یا تخفیف موضوع این ماده مانع از اعمال مجازات نسبت به آن جرم نیست.

- رسیدگی به جرائم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک مرکز استان است.

- چنانچه هر یک از اشخاص مذکور ماده ۱۴ همین قانون از روی آگاهی و عمد یا برای کمک و تسهیل ارتکاب جرم، وظایف مذکور را انجام ندهد، معاون جرم محسوب می‌شود و در صورتی که انجام این اعمال به دلیل اهمال و سهل‌انگاری باشد، مرتکب حسب مورد به مجازات‌های مقرر اداری و انضباطی محکوم می‌شود. (مجازات‌های تعزیری درجه ۷)

نکته: چنانچه تأمین مالی تروریسم به عملیات پول‌شویی منجر شود، مرتکب حسب مورد به مجازات شدیدتر محکوم می‌شود.

## ➤ پول‌شویی

پول‌شویی به معنی تبدیل سود حاصل از خلافتکاری و فساد به دارایی‌های به ظاهر مشروع است.

پول به‌ظاهر قانونی وارد سیستم اقتصادی می‌شود، درحالی‌که منشأ آن جرائم و اقدامات غیرقانونی است.

○ مراحل سه‌گانه پول‌شویی

۱- جای‌گذاری (پیش‌شست‌وشو):

وارد کردن درآمد نامشروع به سیستم اقتصادی سالم.

۲- خواباندن (شست و شو):

پنهان کردن منشأ غیرقانونی از طریق معاملات پیچیده و لایه لایه.

۳- ادغام (خشکاندن):

بازگرداندن پول شسته شده به سیستم مالی مشروع.

تعریف قانونی طبق ماده ۲ قانون مبارزه با پول شویی

الف) تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید جرم با علم به منشأ مجرمانه آن.

ب) تبدیل، مبادله یا انتقال عواید برای پنهان یا کتمان منشأ مجرمانه یا کمک به مجرم منشأ.

پ) پنهان یا کتمان کردن منشأ، منبع، محل، انتقال، یا مالکیت عواید مجرمانه.

○ نکات مهم مربوط به قانون مبارزه با پول شویی

-ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات، موجب تکلیف متصرف به اثبات مشروعیت اموال می شود.

-عواید حاصل از جرم به هر نوع مال یا امتیاز ناشی از جرم اطلاق می شود.

-شورای عالی مقابله و پیشگیری از جرائم پول شویی و تأمین مالی تروریسم، زیر نظر وزیر اقتصاد با عضویت مقامات عالی دولتی، قضایی و سه نماینده مجلس

تشکیل می شود.

○ مجازات های قانونی (طبق ماده ۹):

مصادره اصل مال و منافع حاصل از جرم منشأ و پول شویی (یا مثل یا قیمت آن، در صورت عدم وجود).

حبس تعزیری درجه پنج برای مبالغ تا ۱۰ میلیارد ریال و حبس تعزیری درجه چهار برای بیش از آن.

در هر دو مورد، جزای نقدی معادل وجه یا ارزش پول شویی شده نیز اعمال می شود.

○ تبصره های ماده ۹:

تبدیل اموال به مال دیگر ← همان مال، و در صورت انتقال به ثالث با حسن نیت، معادل آن از مرتکب ضبط می شود.

اگر مرتکب بابت جرم منشأ، مال ضبط نشده باشد، حکم ضبط در پول شویی جاری می شود.

اگر مرتکب جرم منشأ، پول شویی هم کرده باشد ← به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

اگر فقط پول شویی بدون جرم منشأ ← فقط به مجازات ماده ۹ محکوم می شود.

ارتکاب سازمان یافته جرم پول شویی ← موجب تشدید مجازات به میزان یک درجه خواهد بود.

اشخاص حقوقی مرتکب جرم پول شویی ← علاوه بر ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، به جزای نقدی معادل ۲ تا ۴ برابر مبلغ پول شویی شده محکوم می شوند.

اگر اموال متعلق به غیر باشد و مالک، بی اطلاع یا ناراضی باشد و این موضوع را اعلام کرده باشد، اموال به مالک مسترد می گردد.

← شعبی از دادگاه های عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استان ها به امر رسیدگی به جرم پول شویی و جرائم مرتبط اختصاص می یابد. تخصصی بودن شعبه مانع رسیدگی به سایر جرائم نمی باشد.

## ➤ جرم سیاسی

هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) قانون جرم سیاسی چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می شود.

بنابراین انگیزه فرد، عنصر اصلی در ارتکاب این قبیل جرائم است و این انگیزه باید توسط فرد در دادگاه اثبات شود. اگر کسی به قصد تغییر نظام حاکم این قبیل جرائم را انجام دهد، دیگر مشمول این قانون نخواهد بود.

○ جرائم زیر در صورت انطباق با شرایطی که در بالا گفته شد، جرم سیاسی محسوب می شوند؛

۱- توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزراء نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۲- توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛

۳- نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی توسط احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود؛

۴- جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات و در آخر نشر اکاذیب.

- هر جرمی با نیت اصلاح کشور، مشمول این قانون نمی‌شود. به همین دلیل بر اساس این قانون، **مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زین، جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:**

۱- جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات؛

۲- سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی؛

۳- آدم‌ربایی و گروگان‌گیری؛

۴- بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی؛

۵- سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی؛

۶- حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خریدوفروش سلاح، مواد مخدر و روان‌گردان؛

۷- رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پول‌شویی و اختفای اموال ناشی از جرم مزبور؛

۸- جاسوسی و افشای اسرار؛

۹- تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ، کشتار و درگیری؛

۱۰- اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته‌شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی؛

۱۱- کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن.

#### قوانین اعمال‌شده در مورد مجرم سیاسی

موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود:

مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی؛

ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس؛

ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم؛

غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی؛

ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضایی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بدانند.

در هر صورت، مدت آن نباید بیش از ۱۵ روز باشد؛

حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس؛

حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس

و در پایان به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، به‌طور علنی در دادگاه **کیفری مرکز استان محل وقوع جرم، با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود.** احکام و ترتیبات هیات منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرائی آن است.

#### ❑ رشاء و ارتشاء

رشاء در لغت به معنای رشوه دادن و ارتشا به معنای رشوه گرفتن است.

در جرم رشاء (رشوه دادن) عنصر مادی انجام عمل دادن وجه یا سند یا مال یا سند تسلیم مال توسط راشی (رشوه دهنده) به مأمور دولت یا کارکنان فعال در بخش نهادهای عمومی و سایر اشخاص مصرحه در قانون.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-عناصر روانی جرائم رشاء و ارتشا، همان علم و آگاهی مرتکب در جرم بودن عمل ارتكابی از سوی قانون‌گذار و سوءنیت مرتکب در انجام این عمل مجرمانه است.

﴿۴﴾ رشوه دادن و گرفتن به ۲ صورت می‌باشد؛

الف) دادن وجه، مال، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال.

ب) معامله صوری، گران خریدن یک مال از کارمند دولت یا ارزان فروختن به آن.

-موضوع رشوه الزاماً مال اعم از منقول یا غیرمنقول، وجه نقد، یا سند پرداخت مال به هر مبلغ و میزان است که البته میزان آن در مجازات مرتشی مؤثر خواهد بود.

-تفاوت آن با کلاهبرداری در این است که صرف دادن و گرفتن سند پرداخت رشوه محقق می‌شود حتی اگر بی‌محل باشد.

-صرف وعده و قرار داد بین ارباب‌رجوع و کارمند در ارائه پیشنهاد رشوه از جانب ارباب‌رجوع و پذیرش پیشنهاد از سوی کارمند موجب تحقق جرم رشاء و ارتشا نیست.

-انجام دادن یا ندادن کاری که بابت آن رشوه گرفته شده شرط نمی‌باشد رشاء و ارتشا جرم مطلق می‌باشد و همچنین مقدم بودن اخذ مال شرط نمی‌باشد.

-پرداخت رشوه لزوماً برای انجام عمل غیرقانونی نیست. گاهی افراد برای انجام کار قانونی خود نیز به کارمند دولت وجهی پرداخت می‌کنند.

در حالت کلی، هر دو طرف یعنی راشی (دهنده رشوه) و مرتشی (گیرنده رشوه) به مجازات رشاء و ارتشا محکوم می‌شوند.

اگر محرز شود که شخص برای حفظ حق خود و ناچار از پرداخت رشوه بوده، و این مبلغ را به میل خود نپرداخته است، راشی از مجازات معاف خواهد بود.

اصل بر این است که مال پرداخت‌شده با میل راشی بوده است. بنابراین، راشی باید خلاف این اصل را اثبات کند.

-ناچار بودن راشی در ماده مربوطه، به معنی اضطرار نیست. چنانچه شخص واقعاً مضطر باشد، بر اساس ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی، اصلاً جرم محقق نمی‌شود، چون اضطرار از موانع مسئولیت کیفری است.

← قانونگذار در ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی برای رشوه دهنده به جرم انگاری جرم رشاء (رشوه دادن) پرداخت است، در این ماده آمده است: «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۰۹/۱۵ می‌باشد، وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و به‌عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

-رشاء (رشوه دادن) مانند ارتشا (رشوه گرفتن)، در زمره جرائم اقتصادی قرار دارد.

-در صورتی که مبلغ رشوه ۱۴۰ میلیون تومان یا بیشتر باشد: علاوه بر مجازات اصلی، حکم محکومیت مرتکب در رسانه ملی یا روزنامه کثیرالانتشار منتشر می‌شود.

استناد به مرور زمان با رعایت این نصاب، امکان‌پذیر نیست.

-در فرض اضطرار: رفتار راشی اساساً جرم محسوب نمی‌شود، بنابراین از هر نوع مجازات معاف است.

-در فرض شکایت یا گزارش جرم توسط راشی: رفتار همچنان جرم است، اما راشی فقط از مجازات حبس معاف خواهد شد.

-اضطرار نه‌تنها موجب رفع مسئولیت کیفری راشی می‌شود، بلکه اگر مرتشی نیز مجبور به دریافت رشوه باشد، عمل او نیز جرم محسوب نمی‌گردد.

-عدم ضرورت مالکیت مال پرداختی توسط راشی برای تحقق رشوه دادن (رشاء) لازم نیست مال پرداختی متعلق به خود راشی باشد.

طبق نظریه مشورتی، حتی اگر راشی مال مسروقه را به‌عنوان رشوه بدهد، مصداق رشاء است. دادن مال غیر به‌عنوان رشوه، مصداق تعدد معنوی است: رشاء + انتقال مال غیر

و بر اساس ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات جرم اشد (شدیدتر) اعمال خواهد شد.

○ جمع‌بندی تکمیلی ماده ۳ قانون تشدید

اگر وعده داده‌شده به مأمور دولتی غیرمالی باشد، مانند وعده نمره قبولی به استاد از سوی دانشجو (که کارمند دولت است)، حتی در صورت تحقق خدمت، ارتشا محقق نمی‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-در فرضی که راشی به جای مال واقعی، اسکناس مجعول یا سکه تقلبی بدهد: رفتار او ارتشا نیست، بلکه استفاده از سند مجعول یا ترویج سکه قلب محسوب می شود.

-اگر به دلیل بطلان عقد، مالکیت منتقل نشده باشد، درنهایت، حکم به شروع به ارتشا داده می شود. این حکم شامل عقود غیر نافذ نمی شود؛ در این موارد، با رضایت بعدی مالک، و با لحاظ اثر کشف تنفیذ، جرم از لحظه انعقاد عقد محقق تلقی می شود.

-مقدم بودن دریافت مال شرط نیست. حتی اگر مال پس از انجام کار و طبق توافق قبلی پرداخت شود، ارتشا محقق می شود.

همچنین، لازم نیست دقیقاً همان مال توافق شده پرداخت شود. هر نوع مال دیگر نیز می تواند موجب تحقق ارتشا شود.

-برخلاف جرائم اختلاس و تصرف غیرقانونی که مال باید به موجب وظیفه سپرده شده باشد، در ارتشا چنین شرطی وجود ندارد. صرف این که مأمور در شمار کارکنان اداره دولتی یا عمومی باشد، برای تحقق ارتشا کفایت می کند.

مثال: اگر مدیر دفتر دادگاه با وعده گرفتن رأی به نفع متهم از او پولی دریافت کند، رفتار وی ارتشا محسوب می شود.

-در مواردی که رشوه در چند نوبت از یک شخص دریافت شود، مجموع مبالغ دریافت شده ملاک تعیین مجازات خواهد بود. اگر مأمور دولت به دلایلی مانند برگشت خوردن چک، موفق به دریافت مال نشود، جزای نقدی منتفی است.

-در کلاهبرداری، تحصیل مال نامشروع، و اختلاس، چون مال به دیگری تعلق دارد، حکم به رد مال به مال باخته صادر می شود.

اما در ارتشا، اصل بر این است که رد مال منتفی است و باید حکم به ضبط مال داده شود، مگر در موارد زیر:

+ مال موضوع ارتشا متعلق به راشی نباشد.

+ راشی برای حفظ حق خود ناگزیر از پرداخت رشوه شده باشد.

در این دو مورد، ضبط مال انجام نمی شود.

اگر راشی با پرداخت رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد، طبق تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید: علاوه بر مجازات قانونی، امتیاز مذکور لغو خواهد شد.

-تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نسخ شده است.

در نتیجه، مجازات شروع به ارتشاء همچون سایر جرائم، تابع حکم عام ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید به موجب ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است. در حال حاضر، صدور قرار بازداشت موقت مطابق بند ۳ ماده مذکور، اختیاری است و تا یک ماه تعیین می شود.

قلب متقلبانه حقیقت در یک نوشته یا سند یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری

-صرف دروغ نویسی جعل نمی باشد.

برای اینکه جرم جعل محقق شود سند و یا نوشته باید راجع به خود یا نویسنده اش دروغ بگوید.

جعل در نوع مادی یعنی ساخت سند یا تخدیش یک سند موجود که از طریق ارجاع به کارشناس قابل اثبات است.

-جعل در نوع معنوی یعنی تغییر مضمون، تحریک گفته یا نوشته یکی از مقامات رسمی یا مهر آن ها یا تقریرات یکی از طرفین، امر صحیحی را باطل جلوه دادن.

-جعل در اسناد غیررسمی توسط هرکس قابل گذشت می باشد.

-محو شدن جعل نمی باشد لذا صدور چک با جوهر محو شو جعل نیست و می تواند متقلبانه باشد.

-سیاه کردن و ریختن جوهر روی کل سند اتلاف سند است و غیر قابل گذشت است.

-ساخت مهر و هم به کار بردن مهر دیگری جعل است چنانچه شخصی هم مهر بسازد و هم از آن استفاده کند مشمول تعدد مادی می شود.

-تغییر داده یا علائم موجود در کارت های حافظه در سامانه های رایانه ای جعل رایانه ای محسوب می شود.

-در جعل شبیه سازی اصولاً شرط نیست بلکه قابلیت به اشتباه اندازی شرط است.

-جعل جرم عمدی است .

- استفاده از سند مجعول یک جرم مطلق است و اصولاً غیر قابل گذشت است مگر استفاده از سند مجعول غیررسمی که قابل گذشت است و مستقل از جرم جعل می باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

- صرف پر کردن یک سند یا نوشته به جای دیگری، در صورتی که اعتبار آن نوشته منوط به وجود امضاء یا مهر نباشد، جعل تلقی نمی‌شود. زیرا چنین نوشته‌ای فاقد سندیت است و از نظر قانونی، عنوان سند بر آن صدق نمی‌کند.

- جعل در زمره جرائم آنی و مطلق قرار دارد.

- برای تحقق جعل، نیازی نیست که مرتکب حتماً منفعتی کسب کند یا ضرری واقعاً به دیگری وارد شود. همین که رفتار مرتکب احتمال ورود ضرر به شخص حقیقی یا حقوقی را ایجاد کند، برای تحقق جرم جعل کفایت می‌کند.

#### ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک

هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اولاً- اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیاً- سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثاً- سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعاً- تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند.

خامساً- تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد یا به وسایل متقلبانه دیگر ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادساً- اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال‌دهنده ثبت کند.

سابعاً- سندی را که به‌طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده، ثبت کند.

#### ▪ قلب سکه و جرائم مرتبط با آن

هر کس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه‌ی بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پول‌ها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه‌ی قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.

هر کس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آن‌ها را داخل کشور نماید یا در ترویج آن‌ها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۱۹- هر کس به قصد تقلب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره‌ی ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً و عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۱- هر گاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه‌ی اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه‌ی مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.

- ساختن سکه‌های مجازی و ارزهای دیجیتالی مانند بیت کوین یا اتریوم مشمول عنوان "ساختن سکه تقلبی" قرار نمی‌گیرد. دلیل آن: این دسته از رمزارزها اصلاً مشمول تعریف "مسکوکات رایج" نیستند.

اگر شخصی برای ماینینگ از برق صنعتی بدون مجوز استفاده کند این رفتار مستقل قابل مجازات است.

#### □ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن

##### ماده ۱: مجازات اصلی اسیدپاشی

هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا ترکیبات شیمیایی موجب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت شود، در صورت مطالبه بزه دیده یا ولی دم، به قصاص محکوم می‌شود.

تبصره ۱: اقدامات مشابه مانند ریختن اسید، فروبردن عضو در اسید و نظایر آن، در حکم اسیدپاشی است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

تبصره ۲: در صورتی که عمل مشمول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی باشد، افساد فی الارض تلقی شده و مرتکب به مجازات آن محکوم می شود.

#### ماده ۲: مجازات تعزیری در صورت عدم اجرای قصاص

اگر قصاص اجرا نشود (مثلاً با گذشت یا مصالحه)، مرتکب به شرح زیر مجازات تعزیری می شود:

الف) جنایت بر نفس یا تغییر شکل دائم چهره: حبس تعزیری درجه ۱

ب) دیه بیش از نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۲

پ) دیه بین یک سوم تا نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۳

ت) دیه تا یک سوم دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۴

#### ماده ۳: محدودیت در تخفیف و آزادی مشروط

آزادی مشروط، تعلیق و تخفیف مجازات در این جرائم قابل اعمال نیست مگر در صورت اعلام گذشت بزه دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری، که در این صورت دادگاه می تواند یک درجه تخفیف بدهد.

#### ماده ۴: مجازات معاونت در اسیدپاشی

اگر مجازات مرتکب سلب حیات باشد → حبس تعزیری درجه ۲

اگر مجازات قصاص عضو باشد → حبس تعزیری درجه ۳

اگر قصاص اجرا نشود → حبس تعزیری یک درجه کمتر از مجازات تعزیری مرتکب

#### ماده ۵: پرداخت هزینه درمان و حمایت ها

مرتکب مکلف به پرداخت هزینه های درمانی بزه دیده است.

اگر مرتکب توان پرداخت نداشته باشد → هزینه ها از محل صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

تبصره ۱: سازمان بهزیستی موظف به ارائه خدمات روان شناختی، مددکاری و توان بخشی است (با تشخیص قاضی).

تبصره ۲: صندوق یا بهزیستی حق رجوع به مرتکب برای دریافت مبالغ پرداختی دارند.

#### ماده ۶: فوریت در رسیدگی

دعای و شکایات مربوط به این قانون خارج از نوبت رسیدگی می شوند.

#### □ جمع بندی مواد ۱۰۰ تا ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک (مقررات کیفری):

○ مواد کیفری ناظر بر تخلفات مأموران ثبت:

ماده ۱۰۰: کارمندان و سردفترانی که مرتکب جعل در ثبت اسناد رسمی شوند (از جمله ثبت اسناد مجعول، ثبت بدون حضور طرفین، تغییر تاریخ سند، ثبت بدون مالکیت انتقال دهنده) جاعل محسوب می شوند.

ماده ۱۰۱: ثبت سند خلاف قوانین کشور، موجب انفصال از خدمت به مدت ۱ تا ۳ سال می گردد.

ماده ۱۰۲: ثبت سند بدون احراز هویت یا اهلیت طرفین یا قابلیت معامله، موجب مجازات اداری است.

ماده ۱۰۳: صدور تصدیق خلاف واقع، در حکم جعل سند رسمی است.

ماده ۱۰۴: در مواردی که جرم یا تخلف تصریح نشده، طبق قانون مجازات عمومی یا قانون استخدام برخورد می شود.

○ تقلب و کلاهبرداری در ثبت و درخواست ثبت ملک:

ماده ۱۰۵: تقاضای ثبت ملکی که قبلاً انتقال داده شده یا سلب مالکیت شده باشد، کلاهبرداری محسوب می شود.

ماده ۱۰۶: وارثی که با علم به انتقال ملک از سوی مورث، ملک را به نام خود ثبت کند، کلاهبردار است.

ماده ۱۰۷: امینی که ملک را به نام خود ثبت کند، کلاهبردار است.

ماده ۱۰۸: اگر امین باعث ثبت ملک به نام دیگری شود:

در صورت شمول شرایط ماده ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹: هر دو نفر مجرم اصلی اند.

در غیر این صورت، فقط امین مجرم است و برای جبران خسارت در توقیف می‌ماند.  
ماده ۱۰۹: کسی که بدون تصرف ملک، خود را متصرف معرفی کند، کلاه‌بردار محسوب می‌شود.  
○ مقررات راجع به تعقیب و شکایت خصوصی:

ماده ۱۱۱: تعقیب متهم در مواد ۱۰۵ تا ۱۰۹، منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

ماده ۱۱۱ مکرر: در اموال وقفی و قیمومت، نیاز به شکایت خصوصی نیست.

ماده ۱۱۲: استرداد شکایت پیش از صدور حکم نهایی، تعقیب را متوقف می‌کند.

ماده ۱۱۳: صدور قرار تأمین بر اموال متهم در حین دادرسی امکان‌پذیر است.

ماده ۱۱۴: تا زمان جبران خسارت شاکی خصوصی، متهم در بازداشت باقی می‌ماند.

ماده ۱۱۵: اگر اعمال مجرمانه قبل از ۱ اسفند ۱۳۰۸ رخ داده باشد، ولی تا ۱ خرداد ۱۳۰۹ خسارت جبران نشده باشد، فرد همچنان کلاه‌بردار محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۶: انتقال‌دهنده‌ای که حق رهن یا بیع شرط را در اظهارنامه ثبت قید نکند، در صورت عدم تصدیق یا پرداخت حق طرف مقابل، کلاه‌بردار محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۷: کسی که پس از دادن حقی به شخصی بر مالی، دوباره نسبت به همان مال تعهد متعارض کند، به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.

**پایان.**

## بسمه تعالی

آیین دادرسی کیفری

تابستان ۱۴۰۵

## فصل اول – آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن

قانون آیین دادرسی کیفری، تمام موارد شکلی که در فرآیند رسیدگی به جرم لازم است را بیان کرده، همچنین، در خصوص وظایف رسیدگی کنندگان به موضوعات کیفری و حقوق و تکالیف طرفین دعوا، تعیین تکلیف نموده است.

به عبارت دیگر، آیین دادرسی کیفری مجموعه‌ای از مقررات شکلی است که چگونگی کشف جرم، تعقیب متهم، رسیدگی، صدور رأی، اجرای آن و اعتراض به آراء را مشخص می‌کند.

طبق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دادگاه‌های صلح در رسیدگی به جرائمی که در صلاحیتشان است، مطابق همین قانون رسیدگی می‌کنند و مراجعه به قانون آیین دادرسی کیفری مختص مواردی است که حکم در قانون شوراهای حل اختلاف، پیش بینی نشده باشد. در مورد جرائم ارتكابی توسط روحانیون، رسیدگی در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت بوده و تابع آیین‌نامه داخلی مصوب آن مرجع است. در موارد سکوت یا اجمال آن آیین‌نامه، از قواعد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ به صورت تبعی استفاده می‌شود.

-قانون آیین دادرسی کیفری **در زمره قوانین آمره و تفسیرپذیر** قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها آثار مهمی در اجرا و تفسیر این قانون دارند:

الف-آمره بودن: به این معناست که قاضی و طرفین دعوا ملزم به تبعیت از آن هستند و امکان توافق برخلاف آن وجود ندارد.

ب-تفسیرپذیری: گرچه تفسیر مجاز است، اما؛ تفسیر باید مضیق و محدودکننده باشد.

قاضی حق تفسیر موسّع، قیاس یا توسعه دایره جرم‌انگاری را ندارد. نمی‌توان با استفاده از قیاس یا برداشت موسع، رفتاری را که صراحتاً در قانون جرم‌انگاری نشده، جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین کرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قوانین شکلی از جمله آیین دادرسی کیفری، اثر فوری آن‌هاست:

اثر فوری؛ به این معناست که قانون جدید بلافاصله نسبت به تمام دعاوی جاری و آینده اجرا می‌شود.

عدم عطف به ما سبق؛ اگرچه به پرونده‌های جاری تسری می‌یابد، اما نسبت به حقوق مکتسبه متهم (مثلاً گذشت مهلت یا قرار نهایی) قابلیت اجرا ندارد.

استثنا؛ در مواردی که اجرای قانون جدید، حقوق متهم را سلب یا محدود کند، اصل بر عدم تسری آن است، زیرا اصل بر تفسیر به نفع متهم است.

✓ رأی وحدت رویه ۷۹۶: آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است؛ بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.

☞ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی: قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود:

الف-قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت.

ب-قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم.

پ-قوانین مربوط به شیوه دادرسی.

ت-قوانین مربوط به مرور زمان.

تبصره: در صورتی که در مورد بند ب حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

☞ بند الف، در دعاوی حقوقی مقررات مربوط به صلاحیت محلی اصولاً فاقد اثر فوری هستند (۲۶ آ.د.م) اما در دعاوی کیفری قوانین مربوط به صلاحیت اعم از ذاتی و محلی دارای اثر فوری هستند مگر خلاف آن تصریح شده باشد.

☞ **مقایسه آ.د.م با آ.د.ک:**

با جمع سه شرط می‌توان از مقررات آ.د.م در آیین دادرسی کیفری استفاده کرد:

۱-قانون آیین دادرسی کیفری ساکت باشد؛

۲-مقررات آ.د.م مغایر با اصول دادرسی کیفری نباشد؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳-مقررات آ.د.م کلی و عام الشمول باشد.

در مواردی مانند اجرای تأمین خواسته، اعتراض ثالث به تأمین خواسته، اجرای ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله یا وجه التزام، نحوه توقیف یا فروش اموال متهم یا مجرم، نحوه خلعید در دعوای تصرف عدوانی صراحتاً به قانون اجرای احکام مدنی ارجاع شده است.

ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری: دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی: حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

✓ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ دیوان عالی کشور - ۳۱/۲/۱۳۹۸

◆ موضوع: نحوه اقامه دعوای مطالبه خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی

متن خلاصه رأی: در صورت ورود خسارت به اشخاص به علت اشتباه یا تقصیر قاضی، خواهان باید:

-ابتدا درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم کند؛

-پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی توسط آن مرجع؛

-سپس دعوای خسارت را در دادگاه عمومی حقوقی صالح، حسب مورد به طرفیت قاضی یا دولت مطرح نماید.

\*بدون احراز تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی، اقامه دعوای حقوقی مستقیم علیه قاضی مقصر یا دولت فاقد وجاهت قانونی است.\*

- ماده ۳: مراجع قضایی باید با بی‌طرفی، استقلال کامل و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به اتهام‌های مطرح شده رسیدگی کرده و از هرگونه اقدامی که موجب اطاله دادرسی یا اختلال در روند منصفانه رسیدگی شود، خودداری نمایند. این اصل، در راستای حفظ حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه، در مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی تصریح شده است.

📖 قانون‌گذار در ماده ۴۲۱ آیین دادرسی کیفری، مواردی را پیش‌بینی کرده که در صورت تحقق آن‌ها، دادرس باید از رسیدگی امتناع کند یا از سوی طرفین رد شود. این مقرر در راستای اصل بی‌طرفی و سلامت دادرسی کیفری وضع شده و ابزاری برای جلوگیری از جانب‌داری، پیش‌داوری یا اختلال در روند دادرسی است.

ماده ۴۲۱: «در موارد زیر دادرس باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند:

الف) قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم با یکی از طرفین دعوا

ب) داشتن نفع شخصی در موضوع دعوا

ج) سابقه قضاوت یا داوری در همان دعوا

د) وجود خصومت شخصی با یکی از طرفین

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

ه) عضویت یا وابستگی قبلی به یکی از طرفین (در دعاوی حقوقی) ...»

- بر اساس ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر برائت اشخاص است و هرگونه اقدام علیه حقوق و آزادی‌های فردی، تنها در چارچوب قانون، با مجوز مقام قضایی و بدون خدشه به حیثیت انسانی مجاز است. این اصل ستون اصلی دادرسی منصفانه و نشانه احترام به کرامت ذاتی انسان‌هاست.

آثار برائت ← البینه علی المدعی = اثبات مجرمیت بر عهده طرف مقابل (شاکی، دادستان).

ادراً الحدود ب الشبهات = قاضی مکلف است در صورت بروز شبهه آن را به نفع متهم تفسیر نماید و از تحقیق بیشتر خودداری کند

- اگر در فرآیند دادرسی یا در تفسیر قوانین کیفری شک و تردید وجود داشته باشد، این تردید باید به نفع متهم تفسیر شود؛ و صرف قراین ولو قوی مجوز عدول از اصل برائت نیست.

- اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، کتباً به‌فوریت به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه فراهم گردد...»

- اصل ۳۸ ق.ا. پشتیبان کرامت انسانی متهم و ممنوعیت استفاده از زور و فشار برای اثبات جرم است. طبق اصل برائت؛ متهم نباید مجبور به دفاع از خود شود و اگر اقراری تحت فشار یا شکنجه گرفته شود، بی‌اعتبار است.

- ماده ۵: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون به‌رمند شود. در نتیجه این ماده بیانگر اصل تساوی و ترافعی بودن دادرسی می‌باشد.

اصل ترافعی بودن یعنی: هریک از طرفین دعوا (دادستان و متهم) فرصت و امکانات برابر برای ارائه ادله، پاسخ و دفاع داشته باشند.

اصل تساوی سلاح‌ها به این معناست که: متهم باید همان قدرت و فرصت دفاعی را داشته باشد که نهاد تعقیب (دادسرا) برای تعقیب در اختیار دارد.

- سیستم دادرسی در ایران الهام گرفته از نظام مختلط یا تعادلی می‌باشد یعنی؛

الف- تحقیقات مقدماتی در دادسرا (تفتیشی (غیرعلنی، غیرترافعی، سری) است.

ب- رسیدگی نهایی در دادگاه (اتهامی (علنی، ترافعی، غیر سری) است.

- در جرائم قابل گذشت تحقیق از شاکی و متهم حتی‌الامکان در دادسرا به نحو ترافعی است و بازپرس مکلف است در صورت امکان سعی در ایجاد صلح و سازش نماید یا به میانجی‌گری ارجاع نماید.

- ماده ۶: متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

- ماده ۷: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/ ۲/ ۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/ ۳/ ۲ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

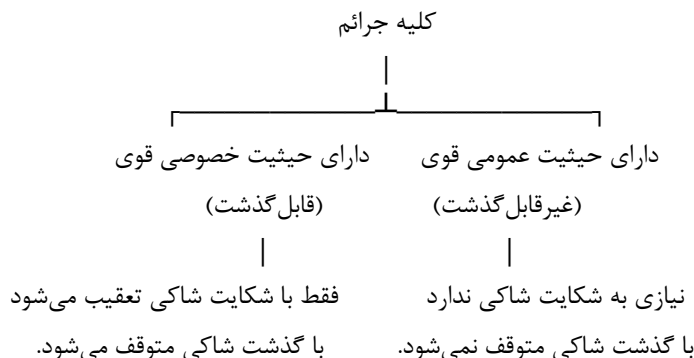
+ اصل ۹ ق.ا: هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

## فصل دوم – دعوای عمومی و دعوای خصوصی

ماده ۸ آ.د.ک: محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف - حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلاص در نظم عمومی.

ب - حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.



- همه جرائم دارای حیثیت عمومی هستند، اما برخی جرائم یا فاقد حیثیت خصوصی اند یا حیثیت عمومی آنها غالب است؛ به اینها جرائم غیر قابل گذشت گفته می شود و شکایت یا گذشت شاکی تأثیری در تعقیب ندارد. در مقابل، جرائم قابل گذشت، دارای حیثیت خصوصی قوی ترند و صرفاً با شکایت بزه دیده قابل تعقیب اند و با گذشت او پیگیری متوقف می شود. اصل، بر غیر قابل گذشت بودن جرائم است و استثناً نیازمند تصریح قانونی است.

- فوت بزه دیده، موجب زوال حیثیت خصوصی جرم نمی شود و وراثت قانونی او می تواند به جای وی، شکایت را مطرح کرده یا ادامه دهند. این امر، تضمین کننده اجرای عدالت و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم است.

### تفاوت بزه دیده، شاکی، مدعی خصوصی؛

بزه دیده شخص آسیب دیده از جرم است، شاکی بزه دیده ای است که اقدام به شکایت کیفری کرده و مدعی خصوصی شخصی است که صرفاً مطالبه جبران خسارت ناشی از جرم را دارد. ممکن است یک فرد هم زمان هر سه عنوان را داشته باشد یا فقط یکی از آنها را.

۱- بزه دیده: مستقیماً از جرم ضرر کرده است.

۲- شاکی: بزه دیده یا نماینده قانونی او (وکیل دادگستری، ولی محجور، وراثت بزه دیده)

که تعقیب متهم از جهت دعوای عمومی را درخواست می کند.

۳- مدعی خصوصی: شاکی ای است که علاوه بر تقاضای تعقیب متهم، جبران ضرر و

زیان ناشی از جرم را نیز از مرجع کیفری مطالبه می کند.

✦ نتیجه: هر مدعی خصوصی لزوماً شاکی است اما هر شاکی لزوماً مدعی خصوصی نیست. (عموم و خصوص مطلق)

○ بزه دیده برای جبران خسارت ناشی از جرم دو انتخاب دارد:

۱- در دادگاه حقوقی اقدام به طرح دعوا نماید.

۲- توأمان با شکایت کیفری در مرجع کیفری، دعوا خصوصی طرح کند.

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری: تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر:

الف - فوت متهم یا محکوم علیه

ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت

پ - شمول عفو

ت - نسخ مجازات قانونی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

ث - شمول مرور زمان در موارد پیش‌بینی شده در قانون

ج - توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در قانون

چ - اعتبار امر مختوم

تبصره ۱ - درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) - هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افافه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افافه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

-اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری:

با فوت متهم یا محکوم‌علیه، تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

+ مجازات‌های مالی مثل دیه و خسارات مدنی: ساقط نمی‌شوند و از ترکه متوفی قابل وصول‌اند.

+ قرار موقوفی تعقیب به دلیل فوت: برخی حقوقدانان آن را دارای اعتبار امر مختومه می‌دانند؛ یعنی پس‌از آن، حتی با زنده بودن متهم، امکان تعقیب نیست.

اما طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۵۰، فقط در صورت اثبات فوت واقعی باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود؛ مرگ مفروض کافی نیست (استناد به ماده ۱۶۱ قانون امور حسبی).

فوت شاکی خصوصی: در جرائم غیرقابل‌گذشت؛ بی‌تأثیر است؛ دادستان مکلف به تعقیب است. در جرائم قابل‌گذشت: حق تعقیب به ورثه شاکی منتقل می‌شود.

-هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هریک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

-گاهی برخی عوامل، تعقیب و رسیدگی کیفری را با مانع مواجه و موجب توقف رسیدگی پرونده تا زمان رفع مانع می‌گردد مانند اناطه و جنون متهم

حین رسیدگی، در این موارد پرونده تا زمان رفع مانع موقتاً بایگانی می‌شود اما گاهی این موانع دائمی هستند و امکان تعقیب رسیدگی یا مجازات برای همیشه از بین می‌برد در چنین شرایطی تصمیم قضایی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات خواهد بود مانند فوت متهم یا محکوم علیه این موارد که از آن تحت عنوان علل سقوط دعوی کیفری یاد می‌شود موارد دیگری نیز وجود دارد مانند؛

-جنون حین ارتكاب جرم

-انحلال غیرارادی شخص حقوقی

-ترک اعتیاد

-برداشت وجه چک و کلیه خسارات از سوی صادرکننده، گذشت دارنده‌ی چک یا انتقال ارادی آن به ثالث.

- اتباع خارجی که در قلمرو ایران دارای مصونیت سیاسی یا کنسولی هستند، اصولاً قابل تعقیب کیفری نیستند. در صورت عدم امکان تعقیب، مقام قضایی باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند.

📄 تفاوت مصونیت سیاسی و کنسولی:

الف-مصونیت سیاسی (مطلق): مأموران سیاسی از مصونیت مطلق برخوردارند. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آنان را توسط مرجع قضایی کشور پذیرنده تعقیب کرد.

ب-مصونیت کنسولی (نسبی): فقط شامل اعمال رسمی آن‌هاست. در مورد جرائم سنگین مانند قتل، امکان تعقیب و محاکمه توسط کشور میزبان وجود دارد.

- خلاصه نکات مهم درباره عفو عام و خاص

عفو یکی از جهات موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات است و بر دو نوع است: عام و خاص.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

+ عفو عام به موجب قانون اعمال می شود، شامل متهم و محکوم است، جرم را زائل می کند و آثار تبعی و مجازات را به طور کامل از بین می برد.

+ عفو خاص با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تأیید رهبری اعطا می شود، فقط شامل محکومان قطعی است، رفتار همچنان جرم باقی می ماند و تنها اجرای مجازات بخشیده می شود.

+ در عفو خاص، آثار تبعی باقی می ماند اما طبق تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، پس از مدتی زائل می شود.

+ عفو عام فقط در جرائم تعزیری ممکن است، مگر مواردی که قانون آن را مستثنا کرده باشد.

+ استفاده قبلی از عفو، مانع استفاده مجدد نیست مگر با منع صریح قانونی.

+ در عفو عام، دادگاه حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات صادر می کند؛ ولی در عفو خاص، فقط قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می شود.

- نسخ قانون جزا تنها علت سقوط مجازات است که نه تنها اجرای مجازات را موقوف می سازد بلکه در ضبط اموال نیز تأثیرگذار است و موجب سقوط آن می شود. با این حال همانند سایر علل سقوط مجازات، تأثیری بر حقوق بزه دیده ندارد و این حقوق همچنان به قوت خود باقی می ماند.

در صورت نسخ قانون مجازات، قاضی اجرا احکام رأساً اجرای آن را موقوف می سازد.

عفو عام اثری ناظر بر گذشته دارد اما نسخ اثری اعم از گذشته و آینده دارد.

\* اصولاً جهات موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات اصولاً جنبه شخصی دارند و به سایر شرکا یا معاونین جرم تسری نمی یابد اما دو استثناء مهم وجود دارد که به دلیل زایل شدن وصف مجرمانه رفتار موجب موقوفی تعقیب یا مجازات تمامی مرتکبان، اعم از مباشر، شریک و معاون خواهند شد؛ الف- نسخ ب- عفو عام

- توبه در حقوق کیفری ایران، بسته به نوع جرم و شرایط تحقق آن، ممکن است موجب سقوط، تخفیف یا بی اثر بودن مجازات گردد. در این خصوص، نکات زیر حائز اهمیت است:

۱- توبه در حدود و تعزیرات:

توبه در دیه و قصاص موجب سقوط مجازات نیست؛ اما در حدود و تعزیرات، حسب مورد، می تواند موجب سقوط یا تخفیف مجازات شود.

در جنایات عمدی، در مواردی که قصاص به هر دلیل اجرا نمی شود و مجازات به تعزیر یا دیه تبدیل گردد، توبه مرتکب در خصوص تعزیر قابل پذیرش است.

در جنایات شبه عمدی که مجازات آن دیه و حبس تعزیری است، اگرچه توبه موجب سقوط دیه نمی شود، اما در خصوص حبس تعزیری قابل پذیرش است.

۲- توبه در تعزیرات منصوص شرعی و جرائم خاص:

در تعزیرات منصوص شرعی، جرائم تعزیری تکراری و قاچاق کالا و ارز، توبه فاقد تأثیر است.

اما در سایر جرائم تعزیری، بسته به درجه جرم، توبه ممکن است از موجبات سقوط یا تخفیف مجازات محسوب شود.

۳- توبه در تعزیرات درجه ۶ تا ۸ و نحوه صدور قرار:

هر چند توبه در تعزیرات درجه ۶ تا ۸ از جهات سقوط مجازات است، اما در این موارد، دادگاه اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می کند، نه موقوفی اجرای مجازات.

دلیل این امر آن است که طبق ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار موقوفی اجرای مجازات باید توسط قاضی اجرای احکام صادر شود، در حالی که با احراز توبه، پرونده اصولاً به واحد اجرای احکام نمی رسد.

۴- حق دادستان در اعتراض به سقوط یا تخفیف مجازات ناشی از توبه:

بر اساس ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی، اگر دادستان با سقوط یا تخفیف مجازات ناشی از توبه مخالف باشد، می تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

این امکان حتی در مورد تعزیرات درجه ۸ نیز وجود دارد؛ با وجود اینکه اصل مجازات غیر قابل تجدیدنظر است، اما در خصوص اثر توبه بر مجازات، تجدیدنظرخواهی ممکن است.

**ماده ۱۶:** هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند.

چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند.

چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست. {این ماده به اصل برگشتناپذیری اشاره دارد.}

• مراجعه به مرجع کیفری و طرح دعوای خصوصی:

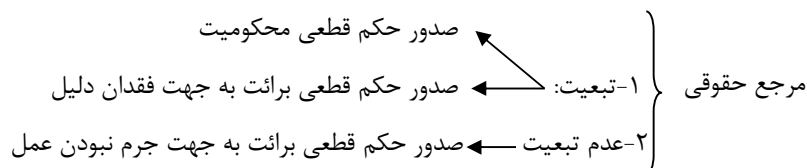
**الف- زمان رسیدگی:** دادگاه **مكلف** است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می نماید.

نمی توان رسیدگی در خصوص دعوای ضرر و زیان را مقدم بر جنبه کیفری دانست چرا که فرع بر دعوای کیفری است.

**ب- سقوط دعوای عمومی:** سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مكلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.

**ماده ۱۸:** هرگاه رأی قطعی کیفری (اعم از قرارهای نهایی دادرسی و احکام دادگاهها) مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می کند، لازم الاتباع است.

-حاکمیت امر مختوم کیفری بر حقوقی:



• ضرر و زیان قابل مطالبه (ماده ۱۴):

۱- مادی

۲- منافع ممکن الحصول } قطعی الحصول؛  
از بین بردن آن صدق اتلاف کند؛  
منافع که مقتضی وجود آن ها حاصل شده است.

{منافع ممکن الحصول و خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود.}

**۳- معنوی:** عبارت است از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است و دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع ضرر و زیان معنوی از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

+ واژه می تواند در ماده ۱۴ بیانگر اختیار شاکی در طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم است، منصرف از مواردی است که در نتیجه ارتکاب جرم به اموال و منافع عمومی یا اموال نیروهای مسلح خسارت وارد شده باشد و در این موارد حسب مورد دادستان کل کشور یا یگان نظامی مربوطه مکلف به طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم هستند.

+ خسارت تأخیر تأدیه از دیگر خساراتی است که امکان مطالبه ی آن از سوی مدعی خصوصی وجود دارد.

+ دریافت هزینه دادرسی و هزینه هایی که از جانب شاکی پرداخت شده است مانند حق الوکاله از دیگر مواردی هستند که امکان مطالبه آن از محکوم علیه وجود دارد. (شاکی یا مدعی خصوصی می تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه های پرداخت شده را از مدعی طبق مقررات مطالبه کند.

دادگاه در صورت ذی حق شناختن وی مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی را به پرداخت خسارت های مزبور محکوم کند.)

+ حق طرح دعوای مدنی نزد مرجع کیفری تنها مربوط به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم است و شامل سایر دعوای حقوقی ناشی از جرم که بزه دیده حق طرح آن را داشته باشد نمی‌گردد. به‌طور مثال در اتهام جعل سند مالکیت، بزه دیده نمی‌تواند افزون بر شکایت کیفری، دعوای ابطال سند معمول را هم مطرح نماید و برای این امر باید دادخواست خود را تقدیم دادگاه حقوقی نماید.

+ به‌موجب ماده ۵ ق. تشدید مجازات اسیدپاشی: در کلیه موارد مذکور در این قانون، مرتکب علاوه بر جبران خسارت‌های مقرر در ماده ۱۴ آ.د.ک ملزم به پرداخت هزینه‌های درمان بزه دیده می‌باشد. در صورتی که مرتکب با تشخیص قاضی رسیدگی کننده متمکن از پرداخت هزینه‌های درمان نباشد، هزینه‌های مربوطه از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

تبصره ۱: سازمان بهزیستی کشور مکلف است با تشخیص قاضی رسیدگی کننده، به بزه دیدگان موضوع این قانون خدمات روان‌شناختی، مددکاری، توان‌بخشی ارائه کند.

تبصره ۲: در مواردی که هزینه‌های موضوع این ماده و تبصره ۱ از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و سازمان بهزیستی پرداخت می‌شود، صندوق یا سازمان بهزیستی می‌تواند برای دریافت هزینه‌های پرداخت شده به مرتکب رجوع کنند.

+ دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم علیه، حدود مسؤولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند.

در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، **قیمت زمان اجرای حکم** ملاک است.

+ در شرکت در جرم، هر شریک به میزان سهم خود از جرم ضامن جبران خسارت و رد مال است که اصل بر تساوی است. در هر حال مسئولیت شریک در جبران خسارت ناشی از جرم و رد مال، مسئولیت تضامنی نیست. (رأی وحدت رویه ۷۹۹)

+ اجرای دستور دادستان یا رأی دادگاه مبنی بر رد مال و یا جبران ضرر و زیان ناشی از جرم با معاونت اجرای احکام کیفری است.

▢ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱: بر اساس مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در صورتی که مبیع (مال مورد معامله) متعلق به شخص دیگری باشد و خریدار از این موضوع بی‌اطلاع باشد، فروشنده موظف است علاوه بر استرداد ثمن (مبلغ پرداختی)، خسارات وارده به خریدار را نیز جبران نماید.

در این رأی، هیأت عمومی دیوان عالی کشور تصریح می‌کند که اگر ثمن معامله وجه رایج کشور باشد، دادگاه باید میزان غرامت را بر اساس افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند. این تعیین می‌تواند با ارجاع به نظر کارشناس انجام شود. همچنین، این موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خارج است.

#### • شرایط لازم برای طرح دعوای خصوصی:

۱- در جریان بودن دعوای عمومی

۲- تقدیم دادخواست + پرداخت هزینه دادرسی طبق امور حقوقی + رعایت تشریفات آ.د.م.

-در برخی جرائم، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم منوط به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی طبق امور حقوقی نمی‌باشد مانند؛

۱- کلاهبرداری ساده یا رایانه‌ای / ماده ۱ ق تشدید.

۲- سرقت / ماده ۶۷۷ تعزیرات.

۳- تخریب / م ۶۸۹ تعزیرات.

۴- مطالبه دیه و آرش.

۵- تصرف عدوانی / ۶۹۱ و ۶۹۶ تعزیرات.

۶- اختلاس / ماده ۵ ق. تشدید.

۷- استرداد عین مال موضوع جرم / ۱۴۸ آ.د.ک.

۸- قلع و قمع بنا در جرم تغییر کاربری اراضی.

۹- مطالبه خسارت بازداشت شده بی‌گناه و مطالبه خسارت از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی.

۱۰- حکم ماده ۶۳۱ آ.د.ک و مطالبه ضرر زیان ناشی از جرم در جرائم علیه اطفال و نوجوانان / ماده ۳۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان.

۳- مهلت تقدیم دادخواست تا قبل از اعلام ختم دادرسی در دادگاه بدوی.

{در فرض اعمال کیفرخواست شفاهی مهلت تقدیم دادخواست ظرف ۵ روز از تاریخ تشکیل جلسه است.}

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

{اگر تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان تقدیم نشود حسب مورد به درخواست متهم از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود.}  
{صدور حکم به ضرر و زیان ناشی از جرم، فقط اختیار دادگاه است؛ لذا اگر پرونده کیفری به هر دلیلی در دادسرا موقوف یا به هر دلیلی مختومه شود، برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم باید به دادگاه حقوقی مراجعه کرد (تنها استثناء آن ماده ۶۳۱ است).}

#### • **دعوی خصوصی در دادگاه نظامی:**

**الف- ضرر و زیان به یگان‌های نیروهای مسلح وارد شده است؛ (م ۵۷۵ و ۲ تبصره)**

۱- یگان مکلف به طرح دعوی خصوصی است و الا ضمانت اجرای آن ۳ ماه تا ۱ سال انفصال است.

۲- تنها ضرر و زیان مادی قابل مطالبه است.

۳- تقدیم دادخواست تا قبل از اعلام ختم دادرسی.

۴- رعایت تشریفات آ.د.م.

۵- هزینه دادرسی ندارد.

۶- یگان حق طرح دعوا، دفاع و پیگیری، اعتراض و تجدیدنظر دارد اما حق گذشت ندارد.

۷- دعوی اعسار از پرداخت ضرر و زیان باید به طرفیت یگان مطرح شود.

**ب- ضرر و زیان به سایر اشخاص حقیقی و حقوقی؛ (م ۵۷۶)**

تابع قواعد عمومی است.

+ ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری (الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸): چنانچه در اجرای مأموریت‌های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن، شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادر شود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست، پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می‌شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید. عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست.  
+ ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری: به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می‌گردد، طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌شود. در هنگام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، حضور طفل لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.

#### • **دعوی عمومی - مرحله کشف جرم**

##### ○ **ضابطان دادگستری و تکالیف آنان؛**

ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.

**-انواع ضابط:**

۱- **ضابط عام** = فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیرو انتظامی.

\*سرباز و وظیفه ضابط محسوب نمی‌شود.\*

۲- **ضابط خاص** = شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛

-از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان،

- مأموران وزارت اطلاعات،

-سازمان اطلاعات سپاه،

-مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند.

کـ منظور از مأموران زندان، مأموران انتظامی زندان هستند، همچنین منظور از امور مربوط به زندانیان جرائمی هستند که زندانیان در محیط زندان مرتکب آن می‌شوند و شامل جرائمی که در ایام مرخصی و خارج از زندان از سوی آنان واقع می‌گردد نمی‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اعضای سپاه پاسداران در خصوص جرائم خرابکاری، مقابله علیه نظام، خلعید سلاح و مهمات غیرمجاز ضابط محسوب می‌شوند.

به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به‌موقع آن‌ها و یا اعلام نیاز آنان به‌منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند. مأموران مزبور در جرائم غیرمشهود به‌هیچ‌عنوان، ولو با مجوز قضایی ضابط محسوب نمی‌شوند.

در قانون اصلاح مبارزه با پول‌شویی علاوه بر ضابط عام، وزارت اطلاعات و مأموران سازمان اطلاعات سپاه در جرائم پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم ضابط دادگستری می‌شوند.

○ **ضابطان نظامی:** ضابطان نظامی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضائی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن متهم و جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی به‌موجب قانون اقدام می‌کنند.

ماده ۶۰۳ آ.د.ک: مأموران زیر پس از کسب مهارت‌های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می‌باشند:

الف - مأموران دژبان نیروهای مسلح

ب - مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چهارچوب مأموریت‌ها و وظایف قانونی

پ - مأموران بازرسی و قضایی نیروهای مسلح

ت - فرماندهان، افسران و درجه‌داران آموزش‌دیده نیروی انتظامی

ث - افسران و درجه‌داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی

ج - مقامات و مأمورانی که به‌موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می‌شوند.

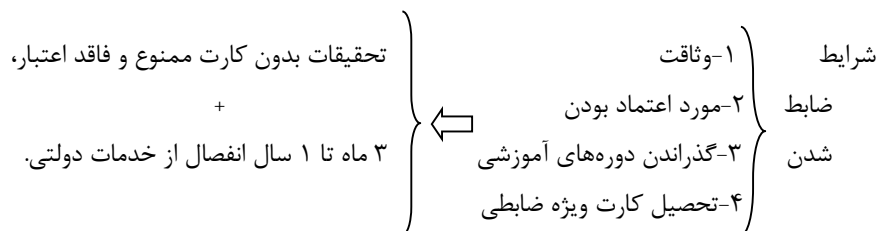
تبصره ۱- روسا، معاونان و مأموران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های نظامی در امور مربوط به زندانیان نظامی و همچنین مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرائم کارکنان وزارت مزبور که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضایی است، ضابط نظامی محسوب می‌شوند.

تبصره ۲- کارکنان وظیفه، ضابط نظامی محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام‌شده در این رابطه با ضابطان نظامی است و این مسئولیت نافی مسئولیت کارکنان وظیفه نیست.

تبصره ۳- اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان‌های نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است.

در غیاب ضابطان نظامی در محل وقوع جرم، وظایف آنان به‌وسیله ضابطان دادگستری انجام می‌شود و پس از حضور ضابطان نظامی، ادامه تحقیقات به آنان محول می‌شود، مگر اینکه مقام قضائی ترتیب دیگری اتخاذ نماید. در این مورد ریاست و نظارت بر ضابطان به عهده دادستان نظامی است.

نقل‌وانتقال متهمان و محکومان دادرسی و دادگاه‌های نظامی به عهده دژبان یگان‌های نیروهای مسلح ذی‌ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد، مگر اینکه مرجع قضائی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می‌شود. در هر صورت هزینه نقل‌وانتقال به عهده یگان بدرقه کننده است.



ضابطان تخصصی با ضابط خاص متفاوت است و نباید این دو موضوع با یکدیگر اشتباه شود؛ ضابطان تخصصی نظیر پلیس فتا، آگاهی، مبارزه با مواد مخدر و ... می‌باشد.

مأموران وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی، جرائم سازمان یافته ضد امنیتی و... ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

شهروندان عادی تحت هیچ شرایطی ضابط محسوب نمی‌شوند هرچند در مواردی استثنائی به آنان حق مداخله و انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ آثار جرم داده شده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ○ وظایف ضابطان:

در جرائم مشهود و غیر مشهود متفاوت است که به شرح ذیل می‌باشد؛

### ۱- جرائم مشهود- جرم در موارد زیر مشهود است:

الف - در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یاد شده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب - بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به‌عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و ادله یاد شده به متهم محرز گردد.

ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث - جرم در منزل یا محل سکناى افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکناى خود درخواست کند.

ج - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

تبصره ۱ - چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به‌صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲ - ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.

-دیدن فیلم یا تصویر ارتکاب جرم از مصادیق جرم مشهود نیست.

-در خصوص بند چ صرف داشتن سوء پیشینه در مورد متهمان ولگرد، موجب مشهود شدن جرم نمی‌شود و آنچه مهم است داشتن سوء شهرت در آن محل است.

## ← وظایف ضابطان در جرائم مشهود:

۱- حفظ آلات و آثار و ادله جرم.

۲- جلوگیری از فرار، مخفی شدن متهم یا تبانی وی.

۳- انجام دادن تحقیقات

۴- چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه جرم حضور داشته باشد، مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می‌کنند.

۵- بلافاصله نتایج و مدارک به‌دست‌آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند.

۶- اگر قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط متهم وجود داشت می‌توانند در

صورت ضرورت وی را بازداشت کنند در این صورت مکلف‌اند؛

-موضوع و ادله اتهام را به او کتباً ابلاغ و تفهیم کنند.

-اطلاع به خانواده او

-نگهداری متهم بیش از ۲۴ ساعت تحت هیچ شرایطی ولو با مجوز مقام قضایی جایز نیست.

## ← وظایف ضابط در جرائم غیر مشهود:

فقط باید مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام کنند البته مگر در فرض ماده ۴۳: «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می‌کند.»

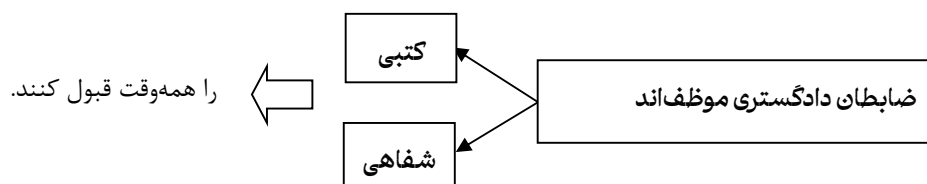
-تفتیش در جرائم غیر مشهود نیازمند اجازه موردی از مقام قضایی است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

## ☑ نکات تکمیلی:

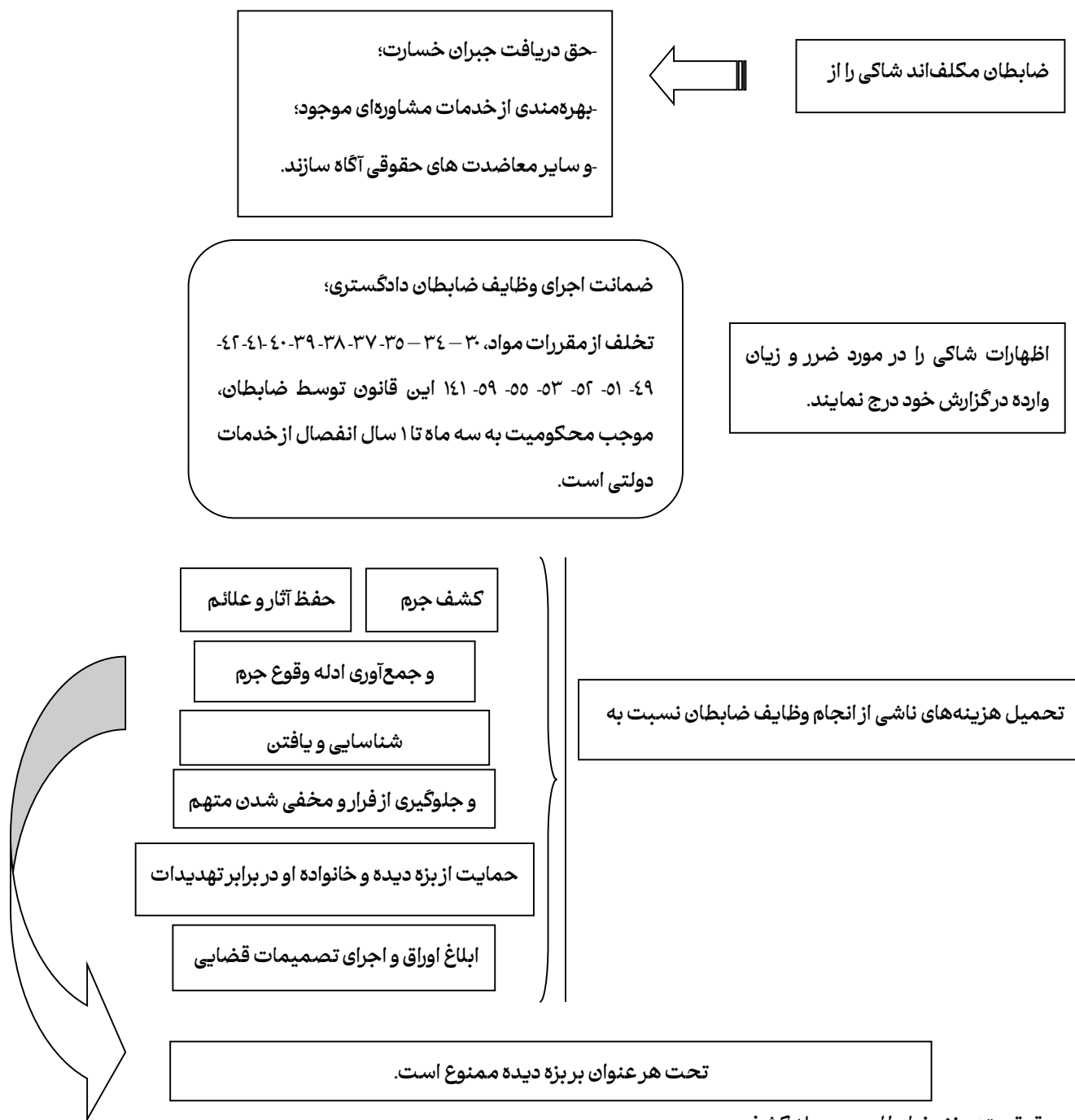
- ✓ دستگیری افراد زیر ۱۸ سال تنها در جرائم مشهود و با رعایت شرایط مقرر در قانون امکان پذیر است.
- مطابق تبصره ۲۰ لایحه تشکیل پلیس ویژه نوجوانان؛ پلیس ویژه مکلف است به محض اطلاع از نقض قوانین جزایی توسط طفل یا نوجوان ۹ تا ۱۸ سال، در جرائم مشهود نسبت به انجام وظایف ضابطین وفق ماده ۴۴ ق.آ.د.ک مصوب ۹۲ اقدام و مراتب را به مرجع قضایی صالح اعلام کند.
- ✓ ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هرچند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.
- ✓ تفتیش و بازرسی منازل، اماکن بسته و تعطیل و همچنین تفتیش و بازرسی اشیاء در مواردی که حسب قرائن و امارات، ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با دستور بازپرس و با قید جهات ظن قوی در پرونده، انجام می‌شود.
- ✓ دستور مقام قضایی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید موردی باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت می‌گیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آن‌ها به صراحت مشخص شود.
- ✓ ضابطان دادگستری مکلفاند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیاء و مکان‌های غیر مرتبط با موضوع خودداری کنند.
- ✓ چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.
- ✓ هنگام ورود به محل باید کارت هویت ضابطی + اصل دستور بازرسی را نشان دهند.
- ✓ گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.
- ✓ ضابطان دادگستری مکلفاند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را شماره گذاری نمایند، در صورت مجلسی که برای مقام قضایی ارسال می‌کنند، تعداد کل اوراق پرونده را مشخص کنند.
- همچنین رعایت شماره گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در دادسرا و دادگاه، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.
- ✓ بازپرس به منظور حمایت از بزه دیده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.
- ✓ قاضی تحقیق اعم از دادیار، بازپرس یا قاضی دادگاه می‌تواند اصولاً انجام تحقیقات را به ضابطان دادگستری ارجاع دهند که در این صورت ضابطان مکلف به انجام تحقیقات ارجاع شده هستند و تمام اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است.
- ✓ هرگاه در برابر مقام قضایی به هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، او می‌تواند از قوای انتظامی و در صورت ضرورت از نیروهای نظامی استفاده کند. این قوا مکلف به انجام دستور مقام قضایی هستند. در صورت عدم اجرای دستور، مستنکف به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شود.
- ✓ ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.

## ○ حقوق بزه دیده نزد ضابطان در مرحله کشف جرم:



-ضابطان مکلفاند پس از دریافت شکایت به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.

-دادستان نیز مکلف است شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول کند و شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت شاکی می‌رسد اگر شاکی سواد نداشته مراتب در صورت مجلس قید می‌شود.



○ حقوق متهم نزد ضابطان در مرحله کشف جرم:

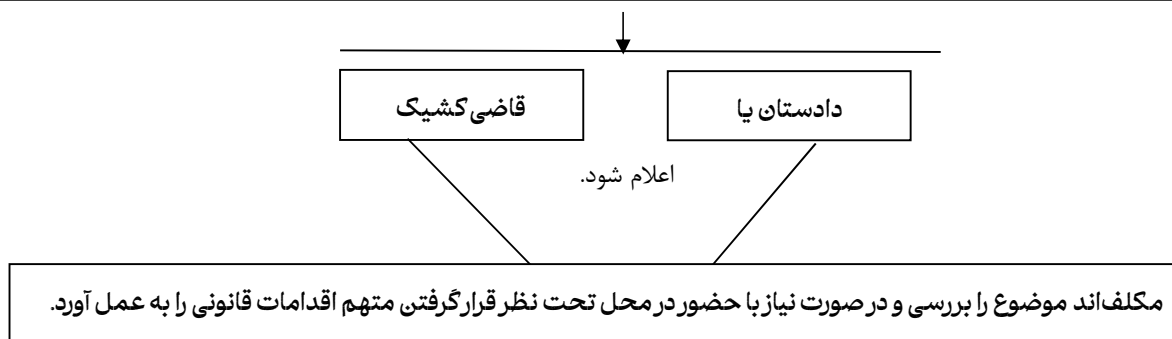
-بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. (منظور از افراد نابالغ، تحقیق از کودکانی است که به‌عنوان شاهد یا مطلع نزد ضابطان حاضر شده‌اند).

-ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. درهرحال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست‌و‌چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به :



-با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

- در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.

- به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هرروز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

- شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند.

- بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود.

- هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

- ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند.

- در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست.

#### ○ محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی ضابطان دادگستری

بخش اول: ممنوعیت‌های مطلق (صرف نظر از مجوز قضایی)

۱- تحقیقات مقدماتی بدون کارت ضابط ویژه ممنوع و بی اعتبار است. (ضمانت اجرا: ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری.)

۲- افشای اطلاعات هویتی بزه دیده، شهود، مطلعان و مرتبطان ممنوع است مگر به حکم قانون. (ضمانت اجرا: ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری.)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳- اخذ تأمین از متهم توسط ضابط مطلقاً ممنوع حتی با دستور قضایی. (ضمانت اجرا: ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

۴- اجبار و اکراه در بازجویی اکیداً ممنوع - برخلاف اصول دادرسی عادلانه.

۵- تحمیل هزینه بر شاکی یا متهم بابت انجام وظایف ضابطانه خلاف قانون و حقوق دفاعی متهم است.

۶- در جرائم منافی عفت به هیچ وجه حق مداخله ندارند. (حتی در حالت مشهود).

بخش دوم: محدودیت‌های مشروط (با توجه به مجوز و شرایط خاص)

۱- تفتیش بدون مجوز موردی در جرائم غیرمشهود ممنوع است. (ضمانت اجرا: ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

۲- گسترش دامنه تفتیش بیش از مفاد مجوز قضایی ممنوع است - مجوز باید به طور دقیق رعایت شود.

۳- نگهداری متهم بیش از ۲۴ ساعت در اختیار ضابط - ممنوع حتی با دستور مقام قضایی.

نقض آن موجب بازداشت غیرقانونی است.

۴- ادامه تحقیقات پس از حضور مقام قضایی (دادستان/بازپرس) - ممنوع - وظیفه ضابط پایان یافته است.

بخش سوم: تحقیقات مقدماتی در ارتباط با افراد زیر ۱۸ سال

۱- در جرم مشهود: ضابطان حفظه ادله و دستگیر می‌نمایند اما حق تحقیق را ندارند و فوراً متهم را به دادرسی ویژه نوجوانان (افراد ۱۵ تا ۱۸ سال و یا دادگاه اطفال و نوجوانان (افراد زیر ۱۵) سال تحویل می‌دهند.

۲- اگر جرم غیرمشهود باشد: ضابط حق دخالت مستقیم یا تحقیق را ندارد.

☑ جمع‌بندی:

- گزارش ضابطان به فرض صحت، ارزش اماره قضایی خواهد داشت و در نهایت باید منتهی به حصول علم برای قاضی شود.

- طرح شکایت در دادگاه امکان‌پذیر نیست حتی در جرائمی که تحقیقات مقدماتی آن‌ها مستقیماً با دادگاه است.

- دربندهای «ب» تا «ج» ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، "فوریت اطلاع‌رسانی" شرط اصلی برای مشهود بودن جرم است.

اگر اطلاع ضابطان با تأخیر (مثلاً چند روز بعد) توسط شاهدان صورت گیرد، جرم دیگر مشهود محسوب نمی‌شود.

- صرف داشتن سوءپیشینه در مورد متهمان ولگرد، موجب مشهود محسوب شدن جرم نمی‌شود و آنچه مهم است داشتن سوء شهرت در آن محل است.

- صرف مشهود بودن جرم، به تنهایی مجوز بازداشت متهم نیست. بازداشت زمانی موجه است که:

۱- قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم از سوی شخص وجود داشته باشد.

۲- نیاز به نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات وجود داشته باشد.

در غیر این صورت، اصل بر معرفی فوری متهم به مرجع قضایی است.

- در مرحله تحت نظر بودن متهم، وکیل تنها حق ملاقات و ارائه ملاحظات کتبی دارد.

در این مرحله، وکالت به معنای اخص (دفاع فعال، حضور در بازجویی، طرح پرسش و اعتراض رسمی) مجاز نیست.

- مطابق ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تفتیش خودرو در جرائم غیرمشهود فقط با مجوز موردی مقام قضایی مجاز است.

صرف شک یا ظن یا حتی ظن قوی به وجود اقلام مجرمانه در خودرو، برای تفتیش کافی نیست، مگر آنکه مجوز خاص از مرجع قضایی صادر شده باشد.

- الزامات قانونی ورود ضابطان به منازل و اماکن خصوصی (بر اساس ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری)

اعلام شفاهی داشتن مجوز ورود، کافی نیست و فاقد اعتبار قانونی است.

ضابط مکلف است به هنگام ورود، دو سند را ارائه دهد:

الف- کارت شناسایی ضابط بودن

ب- اصل دستور قضایی مبنی بر ورود و تفتیش

ارائه این مدارک نیاز به درخواست متصرف ندارد؛ یعنی وظیفه ضابط است نه حق متصرف.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

• نظارت و ریاست بر ضابطان:

- دادستان، مقام اصلی ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری است؛ اما فقط در حدود وظایف ضابطانه. (جنبه عام)
- سایر مقامات قضایی (مثلاً بازپرس یا دادیار) فقط در اموری که شخصاً به ضابط ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند. (نه ریاست)
- ریاست و نظارت بر ضابطان نظامی از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط بر عهده دارند، با دادستان نظامی است.
- در غیاب ضابطان نظامی در محل وقوع جرم، وظایف آنان به‌وسیله ضابطان دادگستری انجام می‌شود.
- در فرضی که دادستان یا سایر مقامات قضایی اقدام به دستور غیرقانونی نماید ضابطان موظف به عدم تبعیت هستند و الا آنان نیز مسئول تلقی خواهند شد.
- نظارت توسط دادستان حداقل هر دو ماه یکبار است.
- لزوم کتبی بودن دستور مقام قضایی و ضمانت اجرای تخلف:
- اصل بر کتبی بودن دستور قضایی است ————— بایست صریح، روشن و دارای مهلت مشخص باشد. در موارد اضطراری دستور شفاهی مجاز است.
- در این صورت، ضابط موظف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت:
- + نتیجه اقدام را گزارش کند.
- + دستور شفاهی را به امضای مقام قضایی برساند.
- اگر ضابط ظرف مهلت مقرر به امضای مقام قضایی نرساند ضمانت اجرای ماده ۶۳ (سه ماه تا ۱ سال انفصال) محکوم خواهد شد.
- در صورتی که دادستان دستور تکمیل تحقیقات را صادر کند ضابط دادگستری مکلف به انجام این دستور است.
- رسیدگی به جرائمی که ضابطان در حین انجام وظیفه مرتکب می‌شوند در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد.
- رسیدگی به تخلفاتی که ضمانت اجرای ماده ۶۳ را نیز در بر دارد در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد.

## فصل سوم - تعقیب متهم

### ➤ دادسرا:

دادسرا مرجعی است که وظیفه رسیدگی مقدماتی را بر عهده دارد.

درواقع دادسرا به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات و رسیدگی به شکایت افراد تشکیل شده است.

- |                            |                |
|----------------------------|----------------|
| ۱- دادسرای دیوان عالی کشور | } انواع دادسرا |
| ۲- دادسرای ویژه روحانیت    |                |
| ۳- دادسرای نظامی           |                |
| ۴- دادسرای عمومی و انقلاب  |                |

#### • دادسرای دیوان عالی کشور:

- در معیت دیوان عالی کشور است.

- حوزه صلاحیت آن تمام ایران است. مقر آن در تهران و دارای شعبی در قم و مشهد نیز می باشد.

- در رأس آن دادستان کل کشور است و این دادسرا فاقد بازپرس است.

- این دادسرا اصولاً نقشی در تعقیب و تحقیق ندارد مگر تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسئولان کشوری.

#### ○ وظایف دادستان کل کشور:

- نظارت بر دادسراهای عمومی و انقلاب و دادسراهای نظامی کشور.

- دادستان کل کشور می تواند انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضائی دادسراها را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد دهد.

+ پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستان های عمومی سراسر کشور پس از کسب نظر موافق از رئیس کل دادگستری استان ذی ربط با دادستان کل کشور است.

+ پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستان های نظامی پس از کسب نظر موافق از رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح با دادستان کل کشور است.

- دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی صلاح داخلی، خارجی و یا بین المللی پیگیری و نظارت نماید.

- اجرای منع خروج از کشور (م ۲۹۲)

{ دادستان کل کشور در موارد انقضای مدت قانونی ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط مراجع مربوطه، نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می کند. }

- تقاضای اعاده دادرسی خاص؛

{ هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور مجبورین و غائب مفقودالایر بی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رئیس قوه قضائیه اعلام می کند. }

- تقاضای انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی با موافقت رئیس قوه قضائیه. (تبصره ۲ ماده ۲۵۳)

- تقاضای احاله پرونده به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی (م ۴۲۰)

- حضور در جلسات رسیدگی فرجامی در شعب دیوان عالی کشور. (م ۴۹۶)

- تقاضای صدور رأی وحدت رویه.

- حضور در جلسات هیئت عمومی دیوان عالی کشور.

- حفظ حقوق متهم تبعه بیگانه. (تبصره ۲ م ۲۳۶)

- تقاضای اعاده دادرسی عام (م ۴۷۵)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-درخواست اعاده دادرسی به جهت خلاف بین شرع بودن رأی قطعی.

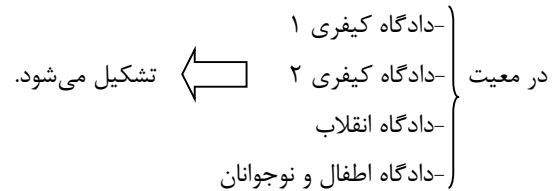
#### ○ دادرسی نظامی:

در معیت دادگاه نظامی است و مقر آن در مرکز استان اما در صورت لزوم در غیر مراکز استان دادسرای ناحیه تشکیل می‌شود. رئیس آن معاون دادستان نظامی مرکز استان است.

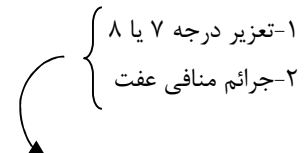
#### ○ دادرسی ویژه روحانیت:

در معیت دادگاه ویژه روحانیت است؛ این دادسرا بازپرس ندارد. در رأس هر دادسرا، دادستان ویژه روحانیت است و در رأس همه آن‌ها دادستان کل ویژه روحانیت (دادستان منصوب) است. این دادسرا در ۱۱ مرکز استان تشکیل شده است.

#### ○ دادرسی عمومی و انقلاب:



-در جرائم اشخاص زیر ۱۵ سال، پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، اما تعقیب و تحقیق جرائم اشخاص زیر ۱۵ تا ۱۸ سال اصولاً با دادرسی ویژه نوجوانان است مگر؛



که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود. این دادسرا شعبه‌ای تخصصی از دادسرا عمومی و انقلاب است و دادیار ندارد و همه بازپرس هستند. -حوزه صلاحیت این دادسرا، هر شهرستان است و به تشخیص رئیس قوه قضائیه دادرسی‌های تخصصی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود. -پس‌ازاینکه دادرسی شهرستان محل وقوع جرم تحقیقات را انجام داد، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال می‌شود. اگر دادگاه صالح در همان شهرستان وجود داشت، پرونده به همان دادگاه ارسال می‌شود، اما اگر آن شهرستان فاقد دادگاه صالح باشد (مثل دادگاه کیفری یک یا انقلاب) پرونده پس از صدور کیفرخواست به **نزدیک‌ترین دادگاه صالح در همان استان** ارسال می‌شود.

-در حوزه قضایی بخش دادسرا وجود ندارد و لذا وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل است.

#### ● مقتضی بودن تعقیب:

دادستان مکلف به تعقیب همه جرائم است.

در راستای تعدیل قاعده قانونی یا الزامی بودن تعقیب قاعده‌ای به نام قاعده مقتضی بودن یا متناسب بودن یا موقعیت داشتن تعقیب که به‌موجب آن مقام قضایی می‌تواند با حصول شرایطی به‌جای تعقیب متهم از مسیرهای جایگزین استفاده کند این نهادها عبارت‌اند از؛

۱-قرار ترک تعقیب

۲-قرار بایگانی کردن پرونده

۳-قرار تعلیق تعقیب

۴-اعطای مهلت

• **قرار ترک تعقیب:**

- صدور این قرار در جرائم ← قابل گذشت ← ولو حد قذف و تعزیر به هر درجه.



(تنها حد قابل گذشت)

- در جرائمی نظیر حد قذف و دیه که صرفاً جنبه حق الناسی دارد صدور قرار ترک تعقیب بلامانع است.

- صدور این قرار منوط به ← تقاضا شاکی است.



(تا قبل از صدور کیفرخواست)

- گذشت در هر مرحله از دادرسی ممکن است.

- صادر کننده آن **منحصراً دادستان** است و صدور آن الزامی است. {البته صدور این قرار از سوی جانشینان او یعنی معاون دادستان یا دادیار نیز بلامانع است.}

- بازپرس و قاضی دادگاه در پرونده‌هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود فاقد این حق هستند و در صورتی که حین تحقیقات، شاکی تقاضای ترک تعقیب نماید، مقامات مزبور موظفاند مراتب را برای صدور این قرار به اطلاع دادستان برسانند.

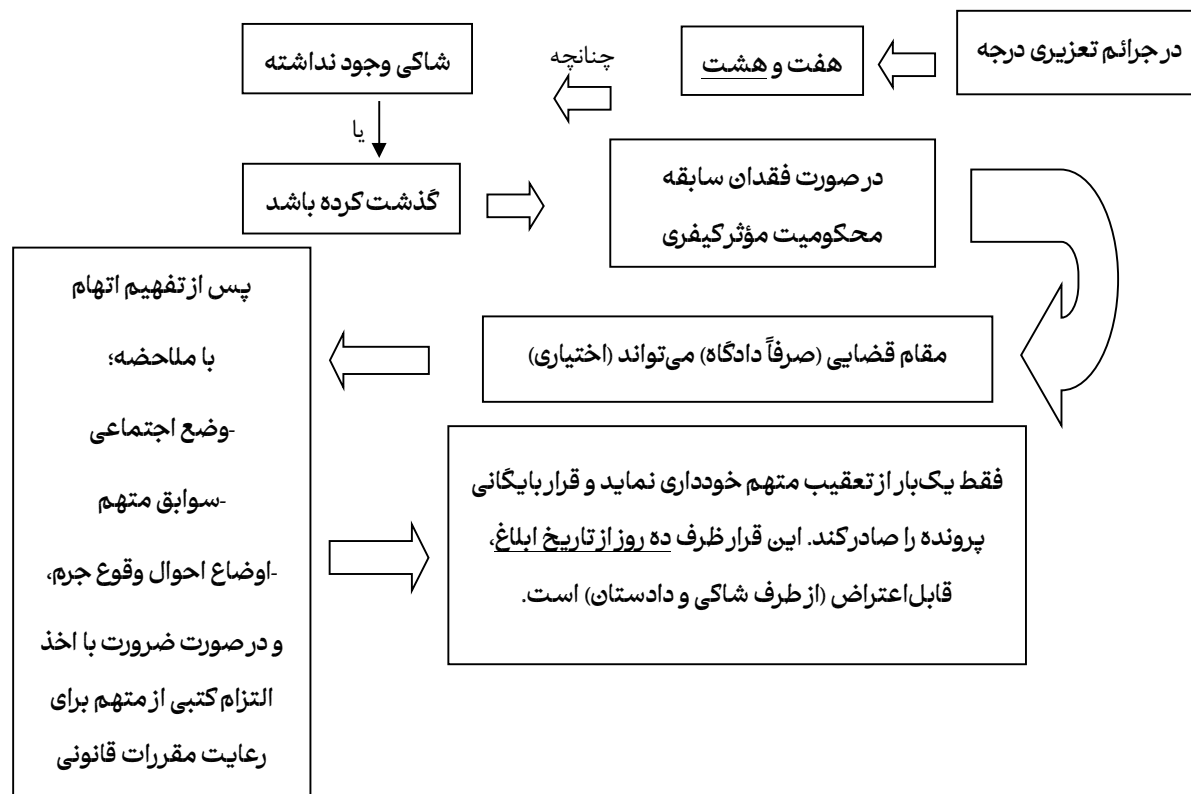
- این قرار **غیرقابل اعتراض و قطعی** است و با صدور آن پرونده بایگانی می‌شود.

- پس از صدور این قرار، تا **یک سال و یک بار** از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را درخواست کند.

فقدان ← سابقه محکومیت مؤثر { شرط نیست.  
گذشت شاکی

- با صدور این قرار کلیه قرارهای تأمین و نظارت قضایی لغو می‌شود.

• **قرار بایگانی کردن پرونده:**



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

✓ نکات تکمیلی:

- ✓ از اعتبار امر مختومه برخوردار است.
- ✓ طبقه ۶۳ ق. مبارزه با قاچاق کالا این قرار در اتهام مزبور تحت هیچ شرایطی جایز نیست.
- ✓ صدور قرار بایگانی پرونده به طور غیابی ممنوع است.
- ✓ تنها در جرائم غیرقابل گذشت صادر می شود.
- ✓ علاوه بر دادستان، شاکی و متهم و وکلای آنان نیز دارای حق اعتراض می باشند.

• قرار تعلیق تعقیب:

- صدور این قرار در تعزیرات درجه ۶ تا ۸ که مجازات آن قابل تعلیق است ممکن می باشد. صدور این قرار اختیاری است. (شامل حدود، قصاص، دیات، تعزیر ۱ تا ۵ و تعزیر منصوص شرعی و جرائم ماده ۴۷ ق.م.ا نمی شود).

- این قرار در جرائم قابل گذشت  
غیر قابل گذشت

شرایط  
۱- گذشت شاکی یا عدم وجود شاکی  
۲- جبران خسارت یا ترتیب جبران خسارت  
۳- فقدان سابقه محکومیت مؤثر  
این  
۴- موافقت متهم (نظارت الکترونیکی، نظام نیمه آزادی، خدمات عمومی رایگان)  
قرار  
- صدور این قرار موجب لغو تأمین و نظارت قضایی می شود اما در صورت ضرورت تأمین جدید اخذ می شود.

دادستان در تعزیر درجه ۶  
مرجع صادر کننده  
قاضی دادگاه  
در تعزیر درجه ۷ و ۸  
درجه ۶ اشخاص زیر ۱۵ سال  
جرائم منافی عفت درجه ۶

بازپرس می تواند صدور آن را از دادستان درخواست کند.

- مدت تعلیق ۶ ماه تا دو سال است که ضمن آن ممکن است دستورات مراقبتی حصری در ماده ۸۱ داده شود.

در دادسرا: ظرف ۱۰ روز ← مرجع اعتراض دادگاه صالح است.  
قابل اعتراض  
در دادگاه: ظرف ۱۰ روز ← مرجع اعتراض دادگاه تجدیدنظر است.

در رابطه با اشخاصی که حق اعتراض دارند چنانچه این قرار از سوی دادگاه صادر شده باشد متهم، شاکی و دادستان و چنانچه از سوی دادستان صادر شده باشد متهم و شاکی دارای حق اعتراض هستند.

موارد لغو قرار تعلیق تعقیب  
- تخلف از دستورات مقام قضایی و عدم رعایت ترتیبات در قرار  
- معلوم شدن داشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری برای متهم  
- مرتکب جرم موجب حد، قصاص یا تعزیر درجه ۱ تا ۷ شود و منتهی به صدور کیفرخواست گردد.

- در موارد لغو قرار تعلیق تعقیب، مدت معلق جزء مدت مرور زمان صدور حکم محسوب نمی شود.

- در صورت تخلف از دستورات: لغو قرار تعلیق تعقیب + ادامه تعقیب متهم.

-در صورت ارتکاب جرم جدید: که موجب حد، قصاص، تعزیر درجه ۱ تا ۷ در صورتی که منتهی به صدور کیفرخواست شود قرار تعلیق تعقیب جرم اول لغو و هر دو جرم طبق قواعد تعدد در دادگاه مطرح می‌شود؛ در صورتی که در خصوص اتهام دوم، حکم برائت صادر شود، دادگاه قرار تعلیق تعقیب را ابقا می‌کند.

-در صورت خاتمه مدت تعلیق و عدم ارتکاب جرم یا تخلف از دستورات، تعقیب انجام نشده و سوءپیشینه محسوب نمی‌شود.

-صدور این قرار مطابق با ماده ۶۳ ق.مبارزه با قاچاق کالا و ارز در این اتهام تحت هیچ شرایطی جایز نیست.

-مدت این قرار ۶ ماه تا دو سال است، اما مدت دستوراتی که ضمن صدور این قرار داده می‌شود حداکثر یک سال است مگر در ترک اعتیاد و منع خروج از کشور که حداکثر شش ماه است.

-منع حمل سلاح دارای مجوز، منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و منع خروج از کشور از مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ ق.م.ا محسوب می‌شود که اجرايان مستلزم ابطال مجوز حمل سلاح، گواهی‌نامه یا گذرنامه است اما در قرار تعلیق تعقیب با توجه به آنکه مجرمیت فرد محرز نشده بحث ابطال منتفی است.

-ارتکاب کلیه جرائم به جز جرائم تعزیری درجه ۸ و جرائم مستوجب ديه موجب لغو قرار تعلیق می‌گردد.

قانون‌گذار شرط لغو قرار تعلیق تعقیب را صدور کیفرخواست در جرم جدید دانسته است.

○ اعطای مهلت برای جلب گذشت شاکی منوط به وجود شرایط زیر است:

۱-جرم تعزیری درجه ۶ تا ۸:

در اعطای مهلت، تفاوتی بین جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت نیست؛

در جرائم قابل گذشت: با گذشت شاکی — قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

در جرائم غیرقابل گذشت: با گذشت شاکی — تعلیق تعقیب به تشخیص مقام قضایی ممکن است.

-مرجع اتخاذ تصمیم در تعزیرات درجه ۶ تا ۸:

در تعزیرات درجه ۶ — دادستان مرجع اتخاذ تصمیم است.

در تعزیرات درجه ۷ و ۸ — قاضی دادگاه تصمیم‌گیرنده است.

◆ نکته مهم: مرجع تصمیم بستگی به درجه جرم تعزیری دارد.

۲-مجازات جرم قابل تعلیق باشد:

به جرائمی که مجازات آن‌ها غیرقابل تعلیق است در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین خاص نظیر قانون تشدید مجازات اسیدپاشی اشاره شده است و در این جرائم، حتی اگر درجه ۶ تا ۸ باشند هم اعطای مهلت جایز نیست.

۳-از متهم تأمین کیفری مناسب اخذ شده باشد:

برای جلب گذشت شاکی، صدور قرار تأمین کیفری در هر حال الزامی است.

۴-تقاضای متهم و پذیرش شاکی.

۵-فقدان سابقه محکومیت مؤثر و گذشت شاکی نیست.

۶-این نهاد غیرقابل اعتراض است.

-گذشت نکند: تعقیب ادامه می‌یابد.

-قابل گذشت: قرار موقوفی تعقیب

-گذشت کند:

-غیرقابل گذشت: قرار تعلیق تعقیب

در مدت میانجی‌گری اگر شاکی:

-در مواردی که یکی از طرفین اختلاف یا هردوی آن‌ها کمتر از ۱۸ سال داشته باشند؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد